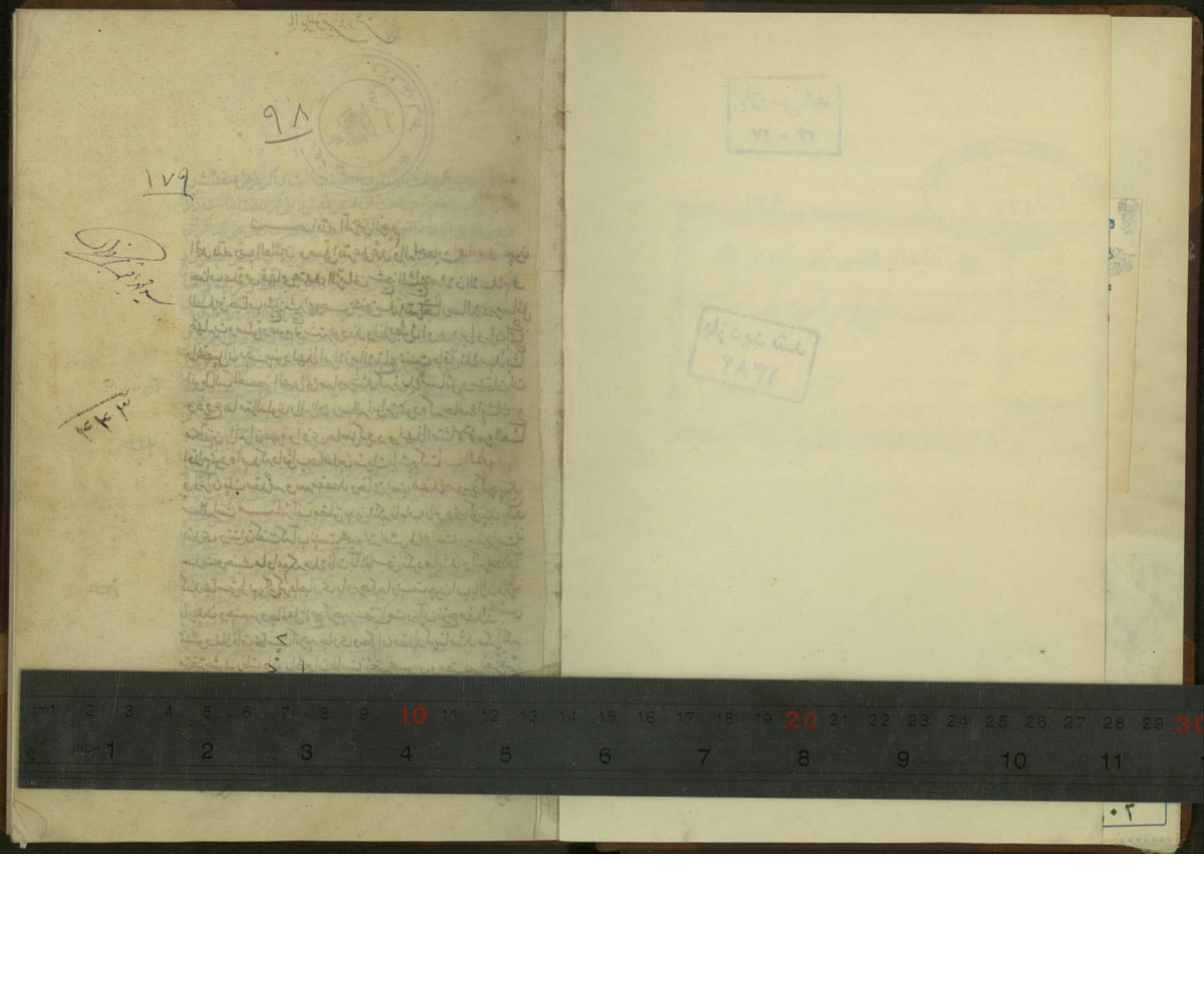

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
خطی «فهرست شده»
۲۸۰۳


بازرسی شد
۳۶ - ۲۷
بازدید شد
۱۳۸۲
کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
کتاب
مؤلف
موضوع
شماره قفسه
۷۴۲۰۲
۷۰۰۸



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله اجمعین اما بعد چون
جناب علامی فهامی مجتهد الزمانی شیخ المشایخ ملاذ الاسلام و
المسلمین جناب شیخ شیخ محمد حسن نجفی سلمه الله تعالی رساله در مسائل
طهارت و صلوة و صوم نوشته بودند و نظر بطول او همه برادران ایمانی
را تحصیل آن میسر نبود لهذا امر لازم الاتباع نسبت باقل تلامیذ ابن
ابو طالب الحسینی الهمدانی صادر شد که زبده مسائل و مهمات آن
و فروع عامة البلوی را از آن رساله ابراز نموده که عامهٔ ایمانی و
مکلفین را از آن بهره وافری حاصل گردد لهذا امتثالا لامره العالی
اقدام نموده امید که بثواب عاملین شریک باشم **کتاب الطهارة**
و در آن یک مقدمه و سه مقصد و خاتمه است **مقدمه** در ذکر چند
مسئله است **مسئله** آب مطلق یعنی آنکه نام آب را بر وی گویند بدون
قیدی و نتوان گفت که آب نیست بجمیع اقسامش طاهر است و مطهر است از
حدث و خبث مادامیکه ملاقات با نجاستی نکرده باشد و اگر ملاقات
کند نجاستی را پس اگر کر یا جاری یا در حکم جاری است چون آب باران در حال
باریدن و چشمه و چاه علی الاصح اگرچه مستحب است در آن نزح مقدر نجس
نمیشود بملاقات نجاست اگرچه جاری و حکم آن مقدار کر نباشد مگر آنکه
متغیر شود رنگ یا بو یا طعم آن بنجاست بتغییر محسوس و معتبر در تغییر
بصفت نجاست است نه بصفت متنجس پس اگر متغیر شود آب بصفت متنجس
چون رنگ شیرهٔ نجس و طعم سرکهٔ نجس و بوی گلاب نجس بنحوی که اگر وصف
متنجس نبود متغیر نمیشد آب نجس نمیشود و هم چنین معتبر تغییر حسی است

نه تقدیری

نه تقدیری پس اگر نجاست مسلوب الصفة است و اگر فرض صفتش
میکردیم آب را متغیر میساخت آب نجس نمیشود بلی اگر صفت نجاست در آب
بروز نکند بجهة مانعی که در آب هست از صفت عارضی بنحوی که اگر نمی
بود صفت نجاست بروز میکرد پس در این صورت آب نجس میشود و
نجس نمیشود آب بتغیر بمجاورة دون ملاقات و نه بغلظ و حرارت و امثال
اینها اگرچه احوط اجتناب است و اگر آب مذکور راکد و غیر کر باشد پس
آن نجس میشود بملاقات نجاسة خواه نجاست وارد او شود یا او وارد بر
نجاست شود علی الاصح بلی هرگاه سیلان داشته باشد از طرف علو بر نجاست
چون لولهٔ آفتابه و ابریق و امثال آن جزء متصل بنجس نجس است دون ما
فوق آن در حال سیلان قطعا و هرگاه آب قلیل نجس را تتمیم کنند تا کر
شود پاک نمیشود و کر بحسب مساحت چهل و سه وجب الا ثمن وجب است
اگرچه این مقدار بتکسیر حاصل شود بهر شکلی که بوده باشد خواه متساوی
باشد سطوح آن یا مختلف و بحسب وزن هزار و دویست رطل است بارطال
عراق و هر رطلی صد و سی درهم است و هر درهمی نیم مثقال و خمس مثقال
شرعی است پس هر ده درهم هفت مثقال است و هر مثقال شرعی سه ربع مثقال
صیرفی است پس هر رطلی نود و یک مثقال شرعی است و شصت و هشت مثقال
و ربع مثقال صیرفی است و هر شش رطل یک صاع است بصاع عراق که کرد و حقه
است که عبارت از ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی و معادل
من تبریزی هشت عباسی الا بیست و پنج و سه ربع مثقال صیرفی است پس
کر بعبارت عراق صد و سی و سه صاع و ثلث صاع است و بعبارت تبریزی
عباسی صد و بیست و هشت من الا بیست مثقال صیرفیست و هرگاه نجس شود آب
پس اگر نابع است پاک میشود بمجرد نبعان و جریان هرچند متغیر باشد بشرط زوال
تغیر و لو من قبل نفسه و اگر غیر نابع است پس آن پاک میشود باتصال بجاری

با صدق وحدت عرفا و با القای کر طاهری بران بیکد فعه یا بعکس بشرط زوال تغیّر و بقاء مطهّر بر عدم تغیر و زوال تغیر بخودی خود یا بعلاج دیر غیر نابع مطهّر نیست **مسئله** آب مستعمل در رفع حدث اصغر و اکبر طاهر است قطعا و مطهّر است از حدث وخبث علی الاصح و اب مستعمل در ازالهٔ نجاست یعنی غسل و تطهیری که تغیر از ان میشود بغساله نجاست وضو و غسل بان نمیتوان کرد و اقوی جواز ازالهٔ نجاست است بان ولکن احتیاط و عمل حقیر بر اجتناب است و این در صورتی است که متغیّر بنجاست نشده باشد و الّا نجس است خود و محلّ ان و اگر مستصحب باشد اجزای نجاست را با عدم تغیّر اقوی طهارة و افادهٔ تطهیر محلّ است مثل اب استنجا **مسئله** اب طاهری که مشتبه بنجس شده باشد و شبهه محصوره باشد از اله نمیکند حدث را خواه استعمال یکی کند یا استعمال هر دو کند متعاقبا و ایضا رفع خبث نمیکند مگر باستعمال هر دو و متعاقبا اگرچه احوط اجتناب است مطلقا و اب مشتبه بمغصوب بالانحصار رفع حدث نمیکند و رفع خبث میکند مطلقا اگرچه استعمالش حرام است و اب مشتبه بمضاف بالانحصار جایز است رفع حدث وخبث بان بشرط تعاقب و تکرّر عمل **مسئله** اب مضاف یعنی مایعی که در عرف اب نگویند مگر با قید وصحیح باشد سلب اب از ان مثل گلاب و عرق و امثال اینها ازاله نمی‌کند نه حدث و نه خبث را و نجس میشود جمیع اقسام ان بملاقات نجاست قلیلا کان او کثیرا مگر جزء عالی و ما فوق ان که متصل باشد بجزء متصل بنجاست مثل انکه از گلاب پاش گلاب بدست کافر بریزند الجزء متصل بید نجس است دون ما فوق ان بشرط اتصال بعضی ببعض و پاک میشود نجس مضاف با بحر شناختی در مطلق ولی بشرط است خروج از اضافه باطلاق و در حکم مضاف است هر مایعی چون شیره و ماست و امثال آنها **مسئله** سؤر

یعنی اب قلیلی که ملاقات کرده باشد بدن حیوانی را پاک است الّا سؤر کافر و سگ و خنزیر و مکروه است سؤر هر حیوان غیر ماکول اللحم مگر مؤمن **مسئله** واجب است پوشانیدن بشره عورتین که قبل و دبر و خصیتان است از غیر زوجه و کنیز خود و طفل نابالغ اگرچه مکلّف یا مسلم نباشد ان غیر چون مجنون و صبی ممیّز و همچنین حرام است نظر بعورت انها و همچنین حرام است بر متخلّی استدبار و استقبال قبله در حال بول و غایط نیز در حال استبراء و استنجا و مستحب است که شخص خود را بپوشاند در حال تخلّی از نظرها اگرچه بدوری از ناظر باشد **مسئله** مجزی نیست در غسل مخرج بول مگر اب و کفایت میکند شستن یکدفعه اگر از محلّ عادی تجاوز نکرده باشد و احوط انست که کمتر از دو مقابل الخر در سر حشفه است نباشد بلکه احوط دو بار و اولی سه بار شستن است و ظاهر عدم فرق است در احکام مذکوره مابین ذکر و انثی و خنثی و مخرج اصلی و عارضی با اعتیاد و غلاف اغلف در حکم حشفه است اگرچه متمکن از اخراج حشفه باشد و ایضا معیّن است اب از برای غسل مخرج غایط هرگاه تعدی کرده باشد از محلّ معتاد ولی در مقدار متعدّی اگرچه احوط آبست در جمیع و هرگاه تعدّی نکرده باشد مخیّر است در استنجای باب یا باستجمار باحجار و خرق و امثال انها مگر اشیائی که مذکور خواهد شد اگرچه اب افضل است و معتبر در استنجای باب ازالهٔ عین و اثر است که ان عبارة است از اجزای صغار دیگر در اخر باقی میماند و کفایت میکند در استجمار زوال عین فقط و اقوی اعتبار سه است اگرچه با قل نقا حاصل شود و احوط تعدّد انها و عدم کفایت سنگ سه گوشه است در تحصیل احتیاط و شرط است طهارت انها اگرچه بغسل باشد پس اگر استجمار کند باعیان نجسه پاک نمیشود محل و معیّن میشود استعمال اب و مجزی نیست استجمار باستخوان و سرگین و هر محترمی اگرچه حصول طهارة باحجر

قوی است هرگاه مستلزم کفر نشود اگرچه فعل حرام کرده باشد **مسئله** آب
استنجا چه از بول وچه از غایط طاهر است اگرچه مشتمل باشد بر اجزاء
صغار ولکن از للّٰه حدث نمیشود بلی از الۀ نجاست باو میتوان کرد بشرط
علم تغیّر ان بنجاست وعدم تعدّی نجاست از محل معتاد وعدم دخول نجاست
خارجی وضرر ندارد نجاست داخلی چون دم خارج با غایط یا متنجّس دیگر
چون کرم وامثال ان وشرط نیست سبق آب بر ید بلکه اگر بر نیّت استنجا
دست خود را بمخرج رساند وبعد اعراض کند از استنجا بعید نیست لحوق
غسالۀ ید بماء استنجاء **مسئله** مستحبّ است استبراء از بول وفایدۀ
ان حکم بطهارة وحدث نبودن بلل مشتبهی است که بعد از ان خارج شود
بخلاف انکه اگر استبرا نکرده باشد که حکم میشود بنجاست ان ونقض طهارت و
کیفیّت استبراء انست که انکشت را از زیر کذاشته از مقعد بکشد تا بیخ ذکر
سه دفعه واز بیخ ذکر تا سر حشفه سه دفعه وسه دفعۀ دیگر سر ذکر را بکشد و
ظاهرا احتیاج نمودنست بفشار دادن مجموع ذکر بلکه در سه دفعه وسطی وهم
چنین مجزی است مسح نمودن سه دفعه از مقعد تا بیخ انثیین ودو شیلان
ذکر سه دفعه باین نحو که بکذارد انکشت سبابه را مثلا در زیر ذکر وابهام
را در فوق ان ومسح نماید سه دفعه با قوة از بیخ ذکر تا سر ان ودر هر دفعه بدو
سرانرا ولکن احوط قسم اوّل است که نه دفعه ومرتب وهریک از سه دفعه
غیر مفصول از هم باشند وبر زنان استبرائی نیست ولکن سزاوار است که
بعد از بول فی الجمله صبر کنند وتنحنح کنند وفرج خود را از عرض بفشارند
و امّا مقاصد پس اوّل انها در بیان احکام وضوء است ودران چند
مسئله است **مسئله** واجب است در وضو غسل وجه ویدین ومسح
راس ورجلین وحدّ وجه آنست که احاطه کند بران انکشت ابهام ووسطی
از طرف عرض ومیانۀ منبت موی سر وآخر چانه از طرف طول وهرچه در

بان ۳

این میان واقع شود از وجه است وشستن او واجب است وهرچه از این خارج
باشد واجب نیست بلی قدری بیرون از این حد را باید شست تا علم بغسل
تمام وجه حاصل شود وانزع یعنی کسیکه موی پیش سر او بسیار از بالا ریخته
دسته رجوع میکنند بمستوی الخلقه یعنی اغلب مردم ان هرجا که میشویند
او نیز از انجا میشوید خواه مو داشته باشد که اغم است یا نداشته باشد
که انزع است و واجب است در غسل وجه که ابتدا کند از اعلی یعنی از
رستنگاه مو وهم چنین واجب است که سر از بر بشوید پس اگر رو ببالا بشوید
باطل است وکفایت میکند در سر از بر شستن انقدر که در عرف بکویند
که سر از بر میشوید وتخلّف بعض اجزا با عدم صدق نکس مضر نیست واگر آب
را سر بالا برپزد ولکن قصد کند غسل وجه را بر کشتن ان ضرر ندارد و
هرگاه وضوی ارتماسی کند باینکه روی خود را فرو برد بحوض وامثال آن
نیّت میکند غسل از اعلی را واگر یکدفعه آب بزند بر روی خود که اعلی و
اسفل را فرا گیرد پس احوط اگر نکوئیم اقوی تعیین غسل از اعلی است بنیّت
و واجب است شستن ظاهر ان مقدار از جبهه را که احاطه بر وجه کرده و
شستن زاید بران واجب نیست واگر وصله کوشتی در رو رسته باشد
پس واجب است شستن مقداری که در وجه وغیر خارج از حد وجه
است وخارج از وجه شستن ان واجب نیست و واجب نیست شستن
بشرۀ مستوره در زیر ریش وهم چنین شستن مویکه مستور باشد در زیر
مو وفرقی نیست در سقوط غسل بشره که ریش پر باشد یا خفیف باشد
که در وقت تکلّم بعض از بشره پیدا شود بشرط احاطه مو اگرچه احوط
در اخیر رسانیدن آب است ببشره اگر ریش محیط ببشره نباشد بلکه چنان
کوسه باشد که بعضی از صورت مو نداشته باشد پس احوط اگر نکوئیم
اقوی وجوب غسل موضعی است که مو ندارد واگر در وسط ریش موضعی

بالا ۱۳

واغم یعنی کسیکه موی پیش
سرا و بسیار ان پایین
رسته ص

خالی از مو باشد و اطراف او مو رسته باشد چون محل زخم خرما و امثال آن پس احوط وجوب غسل آن موضع است با موی پیش و هم چنین است هرگاه شارب یا موی زیر لب بلند شده باشد و گرفته باشد مکانی را که خالی از مو است و حکم مژگان و ابرو و موی زیر لب حکم ریش است و اگر زن ریش بهم رساند حکم آن حکم ریش مرد است در آنچه مذکور شد و واجب است شستن قدری از باطن بینی از باب مقدمه و مطبق لب یعنی سرخی ظاهر آن داخل ظواهر است و واجب است شستن آن و اما یدان پس حد آن از مرفق است که محل اجتماع استخوان ذراع و عضد است تا سر انگشتان و واجب است ادخال شستن چیزی از بالای مرفق از باب مقدمه و واجب است در یدین بدئه باعلا و سرازیر شستن چنانکه در وجه گفتیم و جایز نیست باقی گذاشتن چیزی از آن اگرچه مقدار مولی باشد و واجب است ازاله موانع تا آب به بشره برسد مثل انگشتر و دست بند و امثال آنها و اگر دست مودار باشد واجب است شستن بشره با مو بنا بر احوط اگر نگوییم اقوی است و اگر در زیر ناخن چرک باشد واجب نیست رسانیدن آب بزیر آن مادامی که از قدر معتاد خارج نباشد و اگر ناخن خود را چید واجب است ازاله آن و اگر چیزی در موضع غسل باشد و شک کند که آیا مانع از وصول آب هست یا نه واجب است که ازاله آن کند تا علم بوصول آب به بشره حاصل شود و اگر شک کند که آیا در موضع غسل مانعی هست یا نه تفحص از آن واجب نیست ولکن احوط است و اگر بعض دست را بریده باشند واجب است غسل باقی و اگر از مرفق بریده باشند غسل ساقط است ولی اولی در این صورت غسل تمام عضد است و اگر از بالای مرفق چیزی روییده باشد شستن او واجب نیست اگرچه آویخته باشد تا زیر مرفق و اگر در زیر مرفق باشد شستن او واجب است خواه ذراع تمامی باشد یا انگشت

زیادی یا وصله گوشتی و اگر از منکب دو دست تمام داشته باشد پس اگر معلوم شد که یکی اصلی است واجب است شستن آن فقط و اگر معلوم نشد که کدام اصلی است و کدام عارضی پس واجب است که هر دو را بشوید و ظاهر جواز مسح بهر یک است اگرچه احوط مسح بهر دو است و اما مسح سر پس محل آن ربع پیش سر است و جایز نیست بغیر آن و اولی بلکه احوط مسح ناصیه از مقدم است که جزء بالای پیشانی است و واجب نیست در او شروع از اعلی بلکه سرازیر هم جایز است علی الاصح و کفایت میکند در مقدار آن مسمی ولی احوط عدم کفایت باقل از عرض یک انگشت است و احوط از آن مقدار عرض سه انگشت بهم چسبیده است بلکه احوط مسح با انگشتان ثلثه است دون سایر ید و حکم زن حکم مرد است در آنچه ذکر شد و واجب نیست مسح بر بشره سر بلکه کافی است اگرچه واقع شود بر موی پیش سر بشرط آنکه آن مو مختص بمحل مسح باشد نه اینکه از جای دیگر بلند شده باشد و موضع مسح را گرفته باشد بلکه احوط ترک مسح بر موی مختص پیش سر است که گره زده باشد او را در ناصیه خود شبیه بکاکل یا کاکل و اما آلت مسح پس واجب است بباطن دست خود مسح کند بلی احوط ایمن و اولی اصابع ایمن است و اگر متعذر باشد مسح بباطن بجهة مرضی و غیر آن پس جایز است مسح بسایر ابعاض ید ولی اولی تقدیم ظاهر ید و با تعذر آن مسح بذراع است و واجب است مسح بر طوبتی که در دست باقی مانده و جایز نیست باب جدید و اگر محل مسح تر باشد بنحوی که بمسح منتقل شود اجزای آن تری بدست و مسح واقع شود بهر دو پس واجب است در اینصورت تجفیف یا تقلیل آن که باب وضو چیزی از آن مخلوط نشود و اگر ماسح چندان تر باشد که بمسح آب بر ممسوح جاری شود پس ضرر ندارد هرگاه ناوی مسح باشد یا قاصد غسل نباشد

واگر وضو را تمامی کند پس اگر نیت غسل وضوئی کند به بیرون آوردن
دست خود را از آب جایز است مسح بآن و اگر نیت غسل کند بداخل
کردن در آب یا نگاه داشتن در آب پس اگر دست چپ است جایز
نیست مسح برطوبت آن و همچنین اگر دست راست است و استعمال نکرد
او را در غسل دست چپ و اگر استعمال در غسل دست چپ کردن آن
رطوبت آب وضو محسوب است و جایز است مسح بآن بلی انقدر از آب
وضو که در دست آن باقی مانده مسح با و جایز است اگرچه مکرر امرار
برید دیگر باشد یا مخلوط گردیده باشد برطوبت سایر اعضای وضو گرچه
احتیاط شدید اقتصار بر رطوبت ید است در مسح دون غیر آن از
سایر اعضا و اگر تری دستش خشک شده باشد بجهت نسیان مسح و غیر
آن از سایر اعضای وضو میگیرد و احوط تقدیم رطوبت وجه است از لحیه و
شارب و ابرو و غیر آنها پس اگر در هیچ عضوی باقی نمانده دوباره وضو
میگیرد و اگر بجهت شدت حرارت و تب و امثال آن ممکن نشود باقی ماندن
رطوبت وضو پس مسح میکند بدست خشک و احوط آن است که بعد از آن
مسح کند باب جدید و تیمم هم بکند و اما مسح رجلین پس واجب است
از طرف طول از سر اصابع تا کعب و آن برآمدگی است که در پشت پا است
و واجب است ادخال کعبین در مسح چون مرفقین در غسل و از طرف عرض
کفایت میکند مسمی و ترتیبی در آنها نیست بلکه جایز است کشیدن هر دو
باهم و لکن احوط تقدیم یمنی بر یسری و تخصیص یمنی بیمنی و یسری بیسری است
در مسح و احوط مسح ببشره رجل است اگرچه جواز مسح بموئی که در محل
مسح است خالی از قوة نیست و احوط مسح بهر دو است و جایز نیست در حالت
اختیار مسح کردن بر حایل چون چکمه و بند نعل و غیر آن و اما بجهت تقیه
پس جایز است مخالفت در افعال وضو بنحوی که تقیه بآن حاصل شود

کرده م

رطوبتی م

واکر

واگر تقیه مسح حاصل شود بمسح بر حایل یا غسل پس احوط اختیار غسل است بر
و در صورت مسح بر حایل واجب است که رعایت کند الخ را اگر در مسح
بشره رعایت میکرد آن نداوة وضو و مقدار محل مسح و غیر آن و واجب
نیست که حایل را کم کند اگر متعدد باشد هرچند احوط است و ضرورة
غیر تقیه مثل ضیق وقت یا خوف عدو در حکم تقیه است و در جمیع الخ
ذکر شد سر و پا یک حکم دارد **مسئله** هرگاه وضوی تقیه با جز رسید
و قبل از فعل مشروط بطهارة تقیه یا عذر برطرف شد اقوی کفایت
بآن و احوط اعاده است خصوصا هرگاه در ید رطوبتی باقی مانده باشد
که بتواند بآن مسح کند و اگر در اثنای طهارة رفع شود احتیاط اشد است و
اگر اتمام مستلزم منافی باشد مثل آنکه اخذ کرد ماء جدیدی از برای
مسح و تقیه مرتفع شد قبل از مسح یا الجمله شستن حایل موجود در بدن از جهت
ضرورة و ضرورة مرتفع شد پیش از مسح پس اقوی در امثال این صورت استیناف
وضو است **مسئله** هرگاه در اعضای وضو یا غسل جبیره یا لطوخ بوده
باشد پس اگر ممکن است ازالۀ آن و تطهیر و غسل محل واجب است چنان
کند و الا متعین است مسح بر جبیره و احوط مسح بر جبیره است بنحوی که اقل
غسل بعمل آید و کافی نیست غسل جبیره بغمس و اجراء ماء از مسح بر جبیره و
نه از مسح محل اگرچه احوط با امکان مسح محل جمع بین المسحین است و اگر جبیره
فرا گرفته باشد محل صحیح را نیز پس با امکان واجب است ازالۀ آن از محل
صحیح و الا مسح بر جمیع کند لکن احوط جمع ما بین آن و تیمم است و حکم رمد
غیر حکم جبیره است پس واجب است در آن تیمم و همچنین درد اعضا بنحوی که
متمکن از استعمال آب نباشد شرعا و لا بد است که مسح جبیره باب باشد
و کافی نیست نداوة دست و هرگاه زخم مکشوف باشد اطراف آن را میشوید
و روی زخم را مسح میکند با امکان و الا خرقه بر سر آن میگذارد و بر سر

ان مسح میکند بنحویکه محل صحیح را نگیرد و واجب نیست مسح مابین خیوط
جبیره هرگاه بسته باشند او را و جایز است مسح بر ان اگرچه حریر یا طلا
باشد و اگر غصبی باشد جایز نیست مسح نمودن بر ان و اگر بجنب باشد
خرقه بر سر ان میگذارد و مسح بر ان میکند و هرگاه عذرش بعد از صلوة
رفع شود پس نمازش صحیح است و محتاج باعادهٔ طهارة نیست از برای
نمازهای آینده اگرچه اعاده احوط است بلکه اقوی عدم اعاده است
نیز هرگاه در اثنای طهارة عذرش مرتفع شود **مسئله** شرط است در
وضو اموری چند **اول** شرط است در اب مستعمل در طهارة که طاهر
و مطلق و غیر مغصوب باشد و باید که مستعمل نباشد در ازالهٔ خبث
پس بیک غسل وضو و ازالهٔ خبث حاصل نمیشود بلکه باید قبل از وضو
محل طاهر باشد و ایضا شرط است عدم وجود حایل در محل و شرط است
اباحهٔ مکان غسل و مسح و اما مکانیکه اب در انجا ریخته میشود یا ظرفی
که اب در او هست پس اگر منحصر است در او طهارتش باطل است و اگر منحصر
نیست صحت قویست و ایضا شرط است عدم مانع شرعی از استعمال اب
پس اگر خوف تلف بر نفس خود یا نفس محترمی داشته باشد و استعمال
کند اب را در طهارت طهارتش باطل است و اگر منع شرعی ضیق وقت باشد
پس صحت قویست و احوط استیناف است **دویم** شرط است در وضو ترتیب
بتقدیم وجه پس دست راست پس ایسر پس مسح سر پس مسح پاها و در مسح
پاها ترتیبی نیست چنانکه گذشت لکن احوط است و اگر اخلال کند بترتیب
باینکه دو عضو را باهم بشوید یا مؤخر را مقدم دارد رجوع میکند بترتیب
باینکه عضو مؤخر را دو باره میشوید بنحویکه ترتیب حاصل شود بشرط
حصول موالات و اولی در جمیع انست که عضو مقدم را نیز از سر بگیرد و
اگر در زیر ناودان و آب جاری بایستد که اب بر همهٔ اعضای وضوئش

جاری

جاری شود بجریان متعاقب تعیین میکند ترتیب را بنیت باینکه نیت
کند تقدیم مقدم و تاخیر مؤخر را و اگر در اب واقف یا در زیر باران ایستاد
باشد احوط و اقوی عدم صحت وضوست در صورة عدم تعاقب از منهٔ نیت
و عدم حصول حرکت بدن بنحویکه حاصل شود بسبب ان متمای غسل و
این همه در صورتی است که مستلزم نباشد مسح باب جدید و الا باطل است
سیم موالات است یعنی باید شروع کند در شستن عضو لاحق پیش
از انکه همهٔ عضوهای سابق خشک شده باشد و هرگاه در عضو سابق کمی
متصل است بعضو غسل بلل باقی نمانده باشد اگرچه در عضو سابق بر او باقی
باشد پس اقوی عدم استیناف وضواست اگرچه احوط استیناف است و
معتبر در بقاء بلل زمان معتدل بحسب صنف از زمان است پس هرگاه خشک
نشود بجهة شدت سرما یا اعمال تمدیح که اگر نه ان میبود خشک شده بود
احوط اگر نگوئیم اقوی استینافست و اگر جفاف بجهة شدت گرما یا حرارت
بدن متوضی باشد که اگر نه ان میبود باقی میماند پس اقوی صحت و احوط
استیناف **چهارم** نیت است و ان عبارة است از قصد فعل مکلف بر وجهی
معتبر است در او اخلاص یعنی بجهة محض رضای خدا بعمل اورد فعل را پس اگر از روی
ریا بعمل اورد یعنی منظورش نمودن عمل بدیگری باشد نه رضای خدا پس عملش
باطل است و اگر منضم کند برضای خدا غیر از ریا چیزی را اگر مباح باشد فعل را
بنحو مشترکه یعنی هر یک جزء داعی باشند اقوی بطلان است هرگاه هر یک داعی
مستقل باشند و اگر انضمام تبعی باشد که بدون او نیز عمل را خواهد کرد پس ضرر
او ضرر ندارد و ایضا معتبر است در نیت تعیین عمل هرگاه متعدد باشند و بنا
بر اینکه مذکور شد در نیت واجب نیست پس واجب نیست قصد وجوب
واجب و ندب مندوب و نه قصد رفع حدث و استباحه بلکه مضر نیست
قصد وجوب در ندب یا عکس هرگاه از روی قصد عدم امتثال نباشد

هرچند بسبب تشریع و مضر نیست قصد تجدید در وضو از روی غفلت
واما محل نیت پس آن در چنین غسل جزء اول و جز است اگرچه اقوی جواز
تقدیم اوست در نزد مضمضه و استنشاق نه در نزد غسل یدین علی الاصح
و واجب است نیت وضو را جمله کند پس اگر هر عضوی را مستقلاً نیت
کند باطل است و اگر قصد کند هر عضو را بعنوان جزئیت صحیح است چنانکه
هرگاه قصد کند هر عضو را بمجرد از قصد استقلال و جزئیت اگرچه احوط
در اخیر بطلان است و شرط است در وضو استدامه حکم نیت اگرچه پس
هرگاه مردد شود در اتمام یا قصد کند عدم وضو را و با این حال وضو را اتمام
نماید باطل است و اگر رجوع کند قبل از فوت موالات بحل تردد وضویش
صحیح است و کفایت میکند یک وضو از برای رفع احداث متعدده خواه نیت
جمیع کند یا نیت بعض یا نیت کند عدم رفع بعض را اگرچه در اخیر و اولی در
وسط اعاده است و هرگاه مجتمع شده باشد بر او اسباب حدث اکبر چون جنابت
و مس میت و حیض و غیر ذلک و قصد دفع همه را کرد مرتفع میشود جمیع
احداث و وضو هم ساقط است اگر جنابت در میان آنها باشد و هم چنین
هرگاه قصد کند رفع مطلق حدث را و اگر قصد کند رفع حدث خاصی را
مرتفع میشود او دون غیر او مگر جنابت که قصد آن کفایت میکند از همه
و اگر قصد کند قربت فقط را دون احداث جمیعا یا بعضا پس اقوی بطلان
است و هم چنین است حکم در اغسال مندوبه و مختلطه از وجوب و ندب
با نیت جمیع **پنجم** مباشرة است یعنی باید خود بعمل آورد وضوی خود را
پس اگر دیگری او را وضو دهد با اختیار وضویش باطل است و جایز است تولی
غیر با اضطرار لکن باید خود نیت کند **مسئله** هرگاه قبل از شروع در عمل
مشروط بطهارة یقین داشته باشد که حدثی از او صادر شده و شک
کند که آیا بعد از آن وضو ساخته یا نه محدث است و هم چنین است ظن بطهارة

احوط

مگر

مگر آنکه ظن مستند باشد بدلیل شرعی چون خبر عدل واحد و هرگاه شک
بعد از فراغ از عمل مشروط بطهارة باشد آن عمل صحیح است و از برای اعمال دیگر
وضو میسازد و اگر در این صورت بداند که سبب شک قبل از عمل
محقق بوده و لکن ملتفت بآن نبوده مثل اینکه اگر قبل از عمل ملتفت میشد
هر اینه شک حاصل میشد پس در این صورت عمل را اعاده میکند علی الاحوط
و اگر در اثنای عمل شک کند قطع میکند و احوط اتمام و اعاده است بطهارة
جدیده و اما هرگاه یقین دارد بطهارة و شک کرد که آیا حدثی از او وا
شده یا نه التفات بشک نمیکند و هرگاه علم بهر دو دارد و شک دارد در
متاخر وضو میسازد خواه زمان احدهما معلوم باشد یا زمان هیچیک
معلوم نباشد علی الاقوی و هرگاه شک کند در غسل عضوی از اعضای
وضو پس اگر بعد از فراغ از وضو است التفات بشک نمیکند و اگر در اثنا است
بعمل میاورد او را و ما بعد او را اگر یقین کند ترک عضوی را بعمل میاورد او را
و ما بعد او را و مراعات میکند در جمیع صور ترتیب و موالات را و حکم ظن غیر
معتبر حکم شک است **مسئله** نواقض وضو چند چیز است **اول** بول و بلل
مشتبهی که خارج شود از محل قبل از استبرا **دویم** غایط اگرچه بمصاحبت
چیزی خارج شود چون کرم و غیره و شرط است در ناقضیت اینها اینکه خارج
شوند از موضع معتاد غالب ناس یا موضعیکه بحسب خلقت اصلی او مخرج است
اگرچه غیر مخرج غالب باشد یا موضعیکه بالعرض مخرج او شده خواه طبیعی
شده باشد یا نه و احوط تجدید وضو است هرگاه خارج شود از غیر محل
معتاد هرگاه آن در تحت معده واقع شده باشد بل مطلقا هرگاه بطریق معتاد
خود خارج شود نه اگر مانند غذا بوده باشد و خصوصا هرگاه در احلیل
یا زیر بیضتین باشد احتیاط را ترک نکند **سیم** ریحی که از محل معتاد
خارج شود بشرط آنکه در عرف صدق ضرط و فسوه بکند اگرچه بو و صدا

قع

نداشته باشد **چهارم** خوابیست که بازدارد گوش را از شنیدن و چشم را از
دیدن خواه این معنی عارض او شود نشسته یا واکشیده یا در راه رفتن و
غیر ان والتفات باو نمیشود اگر شک در حروفش دارد و در حکم نوم است
بیهوشی و دیوانگی و مستی و هر چه در حکم اینها است **پنجم** استحاضهٔ
قلیله است و هم چنین است متوسطه نسبت بظهرین و عشائین و کثیره نسبت
بعصر و عشا **مسئله** کسیکه سلس الحدث باشد خواه بول و خواه اسهال
و خواه ریح و خواه نوم اگر زمانی از برای ایشان میسر میشود که صلوة را
بالطهارت تامه بعمل اورند انتظار آن زمانرا میکشند و الا پس اگر ممکن است در
اثنای نماز تجدید وضو و باخر رسانیدن صلوة از جائیکه قطع شده بود
بدون عسر و حرج چنان کنند و اگر متمکن نباشند از این جهة توالی حدث
پس بجهة هر نمازی وضوئی بگیرند و انچه در اثنا اتفاق افتد معفو است و
لکن واجب است بر آنها منع تعدی نجاست ببدن و جامهٔ خود بضبط کردن
خود بمثل و خرقه و امثال اینها و اقوی آن است که سلس البول در صورة توالی
تقطر بول نسبت بغیر فریضه در حکم متطهر است پس واجب نیست بر او
اعادهٔ وضو از برای نوافل و مس کتابت قران و ممکن است الحاق غیر مسلوس
البول باو در حکم مذکور و لکن احتیاط را ترک نکند **مسئله** واجب نیست
وضو لنفسه بلکه واجب میشود از برای صلوة واجب و اجزای منسیهٔ
او و صلوة احتیاط و سجدهٔ سهو و از برای طواف واجب و از برای مس
کتابت قران و مس اسم جلاله و مس اسماء مختصهٔ الهی هرگاه واجب شده
باشد مس نمودن بجهة نذر و اشباه آن و واجب نیست از برای مس اسماء
انبیاء و ملائکه و کلمات و اسماء مشترکه تابع قصد کاتب است و مراد از
کتابت حصول نقوش اشیاء معهوده است خواه بمداد یا بغیر آن و خواه از کاتب
باشعور یا از جماد حاصل شده باشد و ایضا واجب میشود وضو بنذر و
شبه آن

کیسه

شبه آن **مقصد دوم** در اغسال است **مسئله** حاصل میشود جنابت بدو چیز
اول خروج منی یا انچه در حکم اوست از بلل مشتبه بعد از خروج منی
و قبل از استبراء از موضع معتاد بالاصالة یا بالعرض و اگر خارج شود
منی از سوراخیکه در ذکر یا در زیر بیضتین باشد احوط جنابت است و
انچه مذکور شد در ذکر و انثی است و اما خنثی پس معتبر است در
جنابت او خروج منی از هر دو فرج او مکرها اعتیادیکی اینکه مذکور شد
در صورتی است که علم بهم رساند باینکه خارج منی است و اگر مشتبه شود
پس علامت او در صحیح جهندگی و شهوة و سستی ~~[illegible]~~ بدنست
و در انثی و مریض دو تای اخیر و هر گاه شخص در جامهٔ که مختص اوست بیابد
منی را و علم بهم رساند که از اوست بجنابتی که از او غسل نکرده است غسل میکند
و هر نمازیکه علم دارد بوقوعش بعد از این جنابت اعاده میکند و هر گاه علم
بهم نرساند که از اوست اگر چه ظن داشته باشد احوط اعاده است و از این
حکم جامهٔ مشترک بطریق اولی مفهوم شد و هر گاه جنابت منحصر باشد در
میان دو نفر هیچ یک یقین داشته باشد باینکه منی از یکی از ایشان است
پس هر دو در احکام نفس خود در حکم طاهرند و جایز است اقتدا کردن ثالثی
بیکی از انها و بهر دوی انها در دو فریضه بلکه در فریضهٔ واحده ایضا
که نصفی را بیکی بجا آورد و بجهة عذر دیگری را در نصف دیگر نایب خود
کند بلی جایز نیست اقتدای احدهما بدیگری چنانکه جایز نیست تکمیل
عدد جمعه بایشان **مسئله** حاصل میشود جنابت بغیبوبت حشفه یا مقدار
آن در قبل یا دبر انسان خواه انزال شود یا نشود و خواه واطی یا موطوء زنده
باشند یا یکی مرده باشد و حاصل میشود جنابت خنثی بجماع مرد در دبر او
یا در قبل او و در حالیکه وطی کند او زن را و اگر خنثیان با هم جماع کنند
هیچیک جنب نمیشوند **مسئله** غسل جنابت لنفسه واجب نیست بلکه

واجب میشود از برای امور یکه شناخته در وضو و از برای ادراک صوم
واجب هرگاه با تعمد باشد و از برای مس اسم جلاله و سایر اسماء
انبیاء و ائمه علیهم السلام که مقصود از آن اسماء ایشان باشد و از برای لبث
در مساجد بلکه مطلق دخول مگر از برای گذشتن و همچنین است حکم
مشاهد مشرفه و از برای گذشتن مسجد الحرام و مسجد النبی ص و از برای
دخول بجهت وضع چیزی در مساجد و از برای قرائت چیزی از سوره
عزائم اگرچه بسم الله بقصد آنها باشد هرگاه یکی از اینها واجب باشد
بنذر و امثال آن **مسئله** واجب است در غسل جمیع آنچه شناخته در وضو
از نیت و مقارنه اول عمل و استدامه حکمیه و غیر اینها بلی واجب است در
غسل شستن بشره و کافی نیست غسل ظاهر اگرچه مو باشد بلکه واجب است
که آب به بیخ مو برساند و کافی است شستن عضو را دفعهٔ واحده از برای
ازالهٔ خبث و حصول غسل خصوصی در ارتماس باب کثیر لکن احوط تطهیر
عضو است قبل از غسل و موالات در غسل واجب نیست بلکه هر عضوی
را در آنی میتوان شست و هرگاه بعد از دخول در عضوی شک کند در
عضو سابق اعتنا بشک خود نمیکند بخلاف وضو که تا فارغ از وضو نشده
مشکوک و ما بعد او را بعمل میآورد و کیفیت غسل آنست که بشوید سر و
گردن خود را اولا بعد از آن شق ایمن را و بعد از آن شق ایسر را و مجزی
است تحریک عضو در زیر آب بنحوی که آب بر آن جاری شود و بیرون
آوردن از آب مرور نیست و کفایت میکند ارتماس از ترتیب اگرچه ترتیب
افضل است **مقصد** در تیمم است **مسئله** واجب میشود تیمم بدل
از وضو یا غسل هرگاه عاجز باشد عقلا یا شرعا از استعمال آب باینکه آب
نداشته باشد یا متمکن از ثمن او نباشد یا دفع ثمن مضر بحال او باشد یا
استعمال او باعث هلاکت یا حصول مرض یا بطوء مرض شود اگرچه مرض

خشک

خشک شدن عضو و ترکیدن آن باشد یا آب در جائی باشد که خوف
از درنده و دزد داشته باشد یا آوردن آن با خوف تلف از عطش
بر خود یا نفس محترمه داشته باشد یا وقت گنجایش طهارت بآب
نداشته باشد در جمیع این صور معین است تیمم اینکه مذکور شد که
غیر صلوة جنازه است زیرا که کفایت میکند در آن تیمم با تمکن از
استعمال آب و هرگاه در صحرا باشد پس اگر علم دارد یا دو عادل بلکه یک
عادل خبر دهند بعدم وجود آب در آن اطراف طلب از او ساقط
است و الا واجب است طلب آب تا مقدار دو تیر پرتاب در زمین
هموار و مقدار یکی در کوه و کمر **مسئله** تیمم جایز است بر وجه ارض
مطلقا اگرچه نوره و گچ پیش از پختن باشد و اگرچه رمل و سنگ
باشد بلی معتبر است صدق اسم ارض عرفا پس بر معادن جایز نیست
چون نمک و طلا و نقره و عقیق و فیروزج و غیر اینها که ارضش نگویند و هم
چنین جایز است بخزف و گچ و نوره بعد از پختن و احوط ترک است بلی جایز
نیست بخاکستر و شرط است در آنچه تیمم باو میکند که پاک باشد و غصبی
نباشد و ممتزج بغیر ارض نباشد چون کاه و غیره بنحوی که خارج نشود از
اسم ارض و اگر متمکن از ارض نباشد هرگاه ممکن است که جمع کند غبار
جامه و غیره بنحوی که باو تیمم کند معین است آن و الا تیمم میکند
بنمد و یال اسب و اگر متمکن از او نباشد تیمم میکند بگل اگر خشکانیدن
او ممکن نباشد و الا معین است قبل از نمد و یال اسب و هرگاه متمکن از
هیچیک نباشد نماز ساقط و بعد از تمکن قضا میکند و احوط جمع میان
ادا و قضا است **مسئله** کیفیت تیمم چنان است که بزند باطن هر دو
کف خود را بارض بعد از آن مسح کند بآنها پیشانی و دو جبین خود
را از رستنگاه مو تا بالای دماغ و ابرو و اولی ادخال ابرو است و بعد

ازان مسح کند همه ظاهر کف راست را بباطن کف چپ پس بعد ازان مسح
کند همه ظاهر کف چپ را بباطن کف راست و مسح این همه بیک دست جایز
نیست و بغیر باطن باختیار جایز نیست و باید که مجموع محل مسح بمجموع دو
کف مسح شود اگرچه بطریق توزیع باشد و واجب نیست که هر جزء از
کف بهر جزء از محل برسد و اگر در کف یا محل مسح نجاستی باشد پس اگر
ممکن است ازالهٔ آن چنان کند و اگر ممکن نیست و غیر متعدی باشد
ضرر ندارد مسح بران و بان و اگر در باطن ید است و متعدیست بظاهر
ید مسح کند و اگر در محل مسح حایل و نجاست هم متعدیست مسح کند
بر مقداری ممکن از حایل و اما حکم جبیره و غیر آن چنانکه شناخته در وضو
و در تیمم بدل از وضو یک ضربت بجهت رو و دستها کافیست و در
بدل از ~~وضو یک ضربت~~ غسل دو ضربت لابد است یکی بجهت رو و یکی
بجهت دستها و احوط از برای هر دو دو ضربت است و اگر عاجز شد از
تیمم دیگری او را تیمم میدهد بدستهای خود عاجز نه متولی و با
عجز متولی مباشر میشود **مسئله** جایز نیست تیمم از برای فریضه
قبل از دخول وقت و بعد از دخول وقت جایز است هرچند در سعهٔ وقت
باشد خواه عذر مرجو الزوال باشد یا نباشد و احوط مراعات ضیق
است مطلقا و هرگاه تیمم سابقش باقی باشد جایز است با آن تیمم نماز
دیگر در اول وقت خواه تیمم سابقش بجهت نماز بوده یا سایر اعمال مشروطه
بطهارة و در هر جا که طهارت مائیه مشروع است تیمم بدل از آن مشروع
است با عدم تمکن آب مگر نافله که تیمم در آن جایز نیست و تیمم بدل از
غسل جنابت مغنی از وضو است و بدل از سایر اغسال مغنی نیست پس اگر
بمقدار یکی آب دارد مقدم میدارد غسل را با کفایت آب و اگر کفایت نمیکند مگر
بجهت وضو تیمم بدل از غسل میکند و باب وضو میسازد و اگر هیچ آب ندارد

وتیمم

بدل
دو تیمم میکند یکی بدل از غسل و یکی از وضو و جاری میشود بدل در
تیمم بنحوی که شناخته در اغسال و منتقض میشود تیمم بحدث اصغر اگرچه
بدل از غسل بوده و بوجدان آب پس اگر در اثنای نماز است منتقض میشود
مگر آنکه برکوع رفته باشد و اگر نافله یا طواف است خواه واجب و خواه
مندوب منتقض میشود مطلقا و اگر بدل از غسل میت بوده منتقض میشود
مادامیکه دفن نشده و اقوی درین صورت اعادهٔ صلوات بر او اگر
نماز کرده بودند **خاتمه** در بیان نجاسات و مطهرات است و نجاسات
ده چیز است و غیر اینها نجس نیست **اول** و **دویم** بول و غایط از حیوان
غیر ماکول اللحم اصلا یا عارضا اگر نفس سائله داشته باشد پس نجس است
بول رضیع و حیوان جلال اگرچه ماکول اللحم باشد و نجس نیست بول ماکول
اللحم و غیر ذی نفس سائله مثل ماهی و غیر اینها **سیم** منی از هر حیوانی
که نفس سائله دارد اگرچه ماکول اللحم باشد **چهارم** میته هر حیوانی است که
صاحب نفس سائله باشد و در حکم میته است اجزائیکه از زنده جدا شود
بشرط آنکه حیوة در او حلول کند چون دست و پا و دنبهٔ گوسفند و غیر اینها
اما اگر حیوة در او حلول نکند پس آن طاهر است خواه از زنده جدا شود یا از
مرده چون مو و پشم و کرک و سم و ناخن و سن و استخوان و منقار و امثال
اینها بشرط آنکه آن حیوان نجس العین نباشد چون سگ و خوک و کافر و
الا هیچ چیز او طاهر نیست نزد محققین مثل ثؤلول و حبات و اجزای صغار یکه از بدن
انسان جدا میشود باستعمال و خراشیدن چون پوست لب ~~و~~ و دست
و دانهٔ جرب و دمامیل و قروح پاکست و همچنین نافهٔ مشک که از آهوی زنده
جدا میشود پاکست و اگر از مرده باشد احوط اجتناب است و تخمیکه در شکم مرغ
مرده است پاکست اگر پوست روی او رسیده باشد خواه مرغ ماکول اللحم باشد
یا غیر ماکول اللحم و اگر بر خورد بیضه باید او را شست و همچنین شیریکه در پستان

میته است پاک است اگرچه از غیر ماکول اللحم باشد واحوط در اخیر اجتنابست
و هم چنین انفحه طاهر است و مراد بان شیردان بره و بزغاله است مادامیکه
شیرخوار است و بعد از چریدن مستثنا نیست بلی اگر بر خورد بجائی از میته
باید شسته شود **پنجم** خونست از هر حیوانی که نفس سائله دارد و علقه
یعنی خونیکه از نطفه نجس منکون شده نجس است اگرچه در اندرون تخم باشد
و خونیکه مشتبه است بطهارة و نجاست اولا احوط اجتنابست از او **ششم** و **هفتم**
سگ و خوک بری است و جمیع اجزای انها نجس است و بحری انها طاهرست
و اگر جمع شود یکی از انها با حیوان طاهری معتبر در الحاق صدق اسم است
اگر صدق اسم هیچیک برا و نشود طاهر است اگرچه طرفین آن نجس باشند علی
الاقوی **هشتم** هر مسکر کننده است که بالاصل ابکی باشد خواه از آب
انگور باشد یا غیر ان بخلاف مسکر جامد چون بنگ یا مایع بالعرض که ان
نجس نیست اگر در اب جوش اورند و مایع شود و هم چنین نجس است عصیر
انگور بعد از جوش امدن ان خواه بخودی خود یا باتش و اما اب غیر انگور
چون عصیر مویز و خرما بر اصح طهارة و اقوی حلیت انهاست لکن احوط
اجتنابست خصوص در عصیر زبیبی **نهم** فقاع است و آن شرابی است
که در غالب اوقات از جو بعمل میاورند **دهم** کافر است و او کسی است که
از گروه غیر اسلام باشد یا از زمرة اسلام باشد اما انکار کند یکی از
ضروریات دین را یا صادر شود از او قول یا فعلیکه باعث ارتداد او گردد
پس داخل است در انچه مذکور شد کافر اصلی و اهل ذمه و خارجی و ناصبی
و غالی **مسئله** هر جسم طاهری که ملاقات کند یکی از نجاسات مذکوره را
نجس میشود بشرط انکه احدهما یا هر دو مشتمل بر بلل باشند بنحویکه آن بلل
منتقل شود از یکی بدیگری که باعث تاثر و انفعال شود پس ملاقات جسم
یابس یا مشتبل بنحویکه تاثیر نکند باعث نجاست نمیشود و در ملاقی با رطوبت

نجاست

در غیر

در غیر مایع نجاست تعدی بجمیع ان نمیکند بلکه مختص است بموضع ملاقات و از این
قبیل است هر گاه بلک گوشت و خربزه و خیار یا عضو یکه عرق دارد بنحویکه منتقل
نشود اجزای ان از مکانی بمکان دیگر ملاقات کند با نجاست پس مختص است
نجاست بموضع اتصال **مسئله** حکم نمیشود بنجاست چیزی مگر بعلم یا شهادة
عدلین یا عدل واحد علی الاقوی یا باخبار صاحب ید و بظن و شک نجاست
ثابت نمیشود مگر در بلل مشتبه قبل از استبراء چنانکه گذشت **مسئله** مطهرات
چند چیز است **اول** از جمله مطهرات ابست و ان پاک میکند جمیع نجاسات
را که اب در اعماق ان نفوذ کند پس اگر کثیر یا جاری است پاک میکند بمجرد
ازاله عین نجاست و محتاج بعصر و تعدد نیست در هیچ نجاستی بلی اگر نجاستی است
که محتاج بتعفیر است لابد است از او و اگر آب قلیل است و نجاست غیر بول است
پس شرط است در او ازاله عین و ورود اب بر نجس و عصر یعنی بیرون کردن غساله
را از متنجس و تعدد ضرور نیست در هیچ نجاستی مگر بول غیر صبی که اصح در ان
اعتبار دو مرتبه شستن است خواه در جامه و خواه در بدن و خواه بمکش و
خواه ترشح و خواه بول انسان و خواه بول حیوان غیر ماکول اللحم غیر انسان باشد بلی
در مخرج بول که از محل معتاد خود تعدی نکرده باشد یکدفعه شستن کافی است
و مگر اناء که اگر نجس شود بولوغ سگ یعنی بیاشامد بزبان خود از انچه در ظرف
هست واجب است که سه دفعه بشویند اول دفعه اول بخاک و دو دفعه
بعد باب بشویند و در نیست که حکم لیسیدن ظرف از زبان یا خوردن و
اشامیدن از ظرف اگرچه زبان نداشته باشد این باشد بلکه الحاق مطلق
خوردن بهر عضو قوی است اگرچه اقوی خلاف اوست و اقوی الحاق غیر اناء
است باناء با صدق ولوغ و ظرفیکه نجس شده باشد بشرب خنزیر یا بمردن موش یا
موش صحرائی یا نبیذ یا شراب یا سایر مسکرات حکم او حکم سایر نجاسات است در کفایت
یکدفعه و کافی است در بول رضیع پیش از غذا خوردن او در مدة رضاع

غیر صم

ریختن بر

اب بجوبکه فرا کیرد محل بول را هرکاه چیزها بجس شود و بعد از ان بجس شود
بجو بکه اب در اعماق ان نفوذ نکند چون طلا و نقره و رصاص پس پاک میشود
بغسل مکرر ظاهر ان واکر اب در اعماق ان نفوذ کند چون خمیر نجس که نان پخته
باشند یا خشتیکه از کل نجس ساخته باشند یا چون صابون و کاغذ و
امثال انها پس پاک میشود هرکاه کذارند انرا در اب جاری یا کر بجو بکه اب
نفوذ باعماق ان کند و مستولی بر نجاست شود و اکر اناء نجس را ممکن است
که در اب کثیر و جاری ببرند البته پاک میشود و اکر در اب قلیل بشویند
اب را در او بکردانند بجو بکه جمیع محل را کرفته پس بریزند و اکر اناء از قبیل خمره
و امثال اوست که در زمین نصب شده و حرکت او عسر است اب را در ان جاری
کنند و مجتمع در ته انرا بیرون اورند و اقوی ان است که واجب نیست تطهیر
کردن الت و اکر با و اب انرا بیرون میاورد نزد دست نازح و هم چنین ضرر
ندارد چکیدن قطرایکه در بین نزح میچکد **دویم** از مطهرات ارض است و
ان پاک میکند زیر پا و هر چیز را که در پا میکنند چون کفش و چکمه و نعل و
قبقاب خواه بمشی باشد یا بمالیدن ان بارض و معتبر در تطهیر زوال عین
است نه اثر و نه عصا و نیزه پاک نمیشود و حواشی قدم که نزدیک بکف پا است
در حکم کف پا است **سیم** افتاب است و ان پاک میکند چیزیرا که بنا باید باو
از غیر منقولات چون دیوار و اشجار و احجار و ابواب و اخشاب مثبته و نوکه
و زرع و از منقولات حصر و بواری در او شرط است که تجفیف حاصل
شود از شمس و تابیدن بعد از جفاف مطهر نیست **چهارم** استحاله است
که جسمی بکردد بجسم دیکر که اسم دیکر برا و اطلاق شود خواه بواسطه آتش
باشد چون جسم نجس یا متنجسی که بسوختن خاکستر شود یا دود و بخار شود
و زغال و آجر و خزف شدن مطهر نیست و خواه بغیر اتش باشد چون سک و
امثال ان در معدن نمک افتد و از قبیل ان شود یا نطفه که حیوان شود یا اب نجس که شیر

وعرق

وعرق و بول حیوان ماکول اللحم شود یا نجس و متنجسیکه جزء نواکه و اثمار شود یا
خمر که مستحیل بسرکه شود خواه بخودی خود یا چیزی در او بریزند چون نمک و غیره
که بواسطه او مستحیل شود خواه ان چیز هم مستحیل شود یا مستهلک اصح بخاست
است و هم چنین هرکاه خمر بنجاستی دیکر نجس شود استحاله بخل مطهر او نیست و هم
چنین مستحیل شدن عصیر عنبی بعد از غلیان بخل مطهر اوست بخود ذهاب ثلثی
عصیر که بغلیان امده باشد مطهر اوست خواه باتش باشد یا با افتاب و ذهاب
بغیر این دو چون هوا و غیره مطهر نیست و معتبر در ذهاب ثلثین صدق عرفی است
خواه بکیل و خواه بوزن و خواه بمساحت اکر چه احوط وزن است **ششم**
انتقال نجس است بمحل دیکر بجو بکه مستند شود بمنتقل الیه چون خون بکه منتقل بکیک
و شپش میشود و چون اب نجسیکه جزء زرع شود و هرکاه اسناد باو معلوم نباشد
باقی است بر نجاست چون زلو که بمکد خون را **هفتم** اسلام است و او پاک
میکند جمیع اقسام کافر را مکر مرتد فطری را اکر مرد باشد و توابع بدن او چون
مو ~~و~~ و اب دهن او و امثال انها تابع اوست در طهارت دون
ثیاب او علی اشکال و هرکاه بدنش قبل از اسلام نجس شد بنجاستیکه عین او
باقی نیست اقوی آنست که باسلام پاک میشود **هشتم** تبعیت است چون
تابع شدن اولاد کفار نابالغ بناشند پدر و جد و مادر را که مسلم شود در
اسلام و چون تابع شدن اسیر مسلمی را که اسیر کرده باشند او را هرکاه هیچیک
از ابوین همراهش نباشند و چون تبعیت حواشی چاه و دلو و ریسمان و ابکش
طهارت چاه را و اوانی خمر که خل شود و اسباب و ادوات عصیر که ذهاب ثلثین
او شود و اسباب و ادوات که میت را با و غسل میدهند از قبیل تخته و خرقه که
موضوع بر آنست و جامه که بان غسل داده شده است میت و دست غسل دهنده
او جمیع تابعند متبوع خود را در طهارت **نهم** زوال عین نجاست است از بواطن
انسان و از حیوانات ظاهرا و باطنا **دهم** غیبت است و او پاک میکند انسانی

یا بحال خود باقی باند و اکر
قطره خمری در سرکه
بریزند خواه مستحیل شود صح
صح

جامه و اوانی و فرش و جمیع توابع او را با علم او بنجاست و احتمال تطهیر بلکه اقوی طهارت
است با احتمال حصول طهارت هرچند خود آن شخص عالم باو نباشد یا غیر مکلف
باشد چون مجنون و مقلد قایل بطهارة **یازدهم** استبراء حیوان نجاست
خوار است پس هرگاه حبس و منع کند او را از نجاست خواری بقدری که سلب
اسم نجاست خوار از او شود پاک میشود **مسئله** حرام است نگه داشتن اوانی
طلا و نقره خواه بجهت ذخیره کردن باشد و خواه بجهت زینت الطاق و طاقچه و
مشاهد مشرفه باشد و همچنین حرام است اکل و شرب در اینها و اوانی شامل
میشود هر جوره [illegible] ظرفی را چون کاسه و بلونی و طشت و آفتابه و لگن و سینی
و قاشق و ترپاک دان و عطردان و سرمه دان و کفگیر و صافی و قلیان و سر
قلیان و زیر شطب و شمع دان و پیه سوز و امثال اینها بلی اگر روکش کرده باشند
طلا و نقره را یا بطلا و نقره بنحوی که در عرف هر دو یک آناء محسوب شوند اقوی
عدم حرمت است و حرام نیست الحمد قاب دعا باشد اگرچه غیر از حرز جواد باشد
و همچنین حرام نیست الحمد نقش بطلا و نقره کرده باشند و همچنین ظرفی اگر از طلا
یا نقره و چیز دیگر ساخته باشند و جایز است استعمال اوانی دیگر اگرچه از جواهر ثمینه
باشد و همچنین جایز است استعمال اوانی کفار مادامیکه علم بنجاست آنها ندارد و
الله العالم

کتاب الصلوة

و در آن چند مقصد است **مقصد اول**
در مقدمات نماز است و آن پنج است **مقدمه اولی** در بیان انواع صلوة و اوقات
آنها است **مسئله** نماز در شرع بر دو قسم است واجب و مستحب و واجب پنج
نوع است **اول** یومیه و مندرج میشود در آن جمعه **دویم** آیات **سیم** طواف
واجب **چهارم** نمازیکه واجب شده باشد بنذر و شبه آن **پنجم** صلوة اموات و
نماز یومیه پنج است صبح و آن دو رکعت است و مغرب و آن سه رکعت است و ظهر و
عصر و عشا هر یک چهار رکعت است نسبت بکسی که مسافر نباشد و ایمن از خوف
باشد و مستحب انواع بسیار است از جمله اینها نوافل یومیه است که در نزد اولیاء [illegible]

و سر شطب و امثال آن
محل اینها است از
ذیل [illegible] قلیان صح

یا باجاره ص

و دو رکعت است نسبت
بمسافر یا خائف اگرچه
در وطن خود باشد صح

و چهار رکعت

واجب است و این نوافل از برای شخص غیر مسافر سی و چهار رکعت است ظهر و عصر
هر یک هشت رکعت است پیش از فریضه و مغرب چهار رکعت بعد از آن و عشا
دو رکعت نشسته بعد از فریضه و یک رکعت و نماز شب یازده رکعت است
که ده رکعت از آن هر دو رکعت به یک سلام است و دو رکعت اخری شفع است و یک
رکعت وتر است به یک سلام و در روز جمعه زیاده میشود چهار رکعت بر
نافله ظهر و عصر که مجموع بیست رکعت میشود که قبل از زوال باید کرد و
از جمله نوافل غفیله است و آن دو رکعت است در میان مغرب و عشا و کیفیت
آن در محل خود مذکور است **مسئله** وقت فریضه ظهر اول زوال است
تا بگذرد مقدار فعل چهار رکعت نماز از برای حاضر و مقدار دو رکعت از
برای مسافر پس مشترک است وقت در میان ظهر و عصر تا بماند بغروب مقدار
چهار رکعت از برای حاضر و مقدار دو رکعت از برای مسافر و وقت فریضه
مغرب از اول مغرب است که ذهاب حمره مشرقیه است علی الاصح تا بگذرد مقدار
سه رکعت پس مشترک میشوند مغرب و عشا تا بماند مقدار چهار رکعت از برای
حاضر و دو رکعت از برای مسافر بنصف شب پس مختص میشود بعشا و اخیر آن است
کسیکه مضطر است چون نائم و ناسی و حائض و امثال اینها ممتد است وقت
از برای او تا طلوع صبح اگرچه مختص میشود بعشا از آخر وقت بمقدار ادای آن و اولی
از برای مضطر بلکه عامد عدم تعرض نیت ادا و قضا است و داخل میشود وقت
فریضه صبح بطلوع صبح صادق در افق مصلی و ممتد است وقت آن تا طلوع آفتاب و
فائده اختصاص وقت بفریضه عدم صحت خصوص فریضه مشترکه است در آن وقت
خواه عمدا و خواه سهوا مانند وقوع فریضه در خارج وقت و این در صورتی است
که فریضه صاحب وقت بوجه صحیحی بعمل نیامده باشد و اگر بعمل آمده باشد مثل اینکه
از روی فراموشی فریضه عصر را مقدم داشت در وقت مشترک پس بخاطرش آمد
که ظهر را نکرده و از وقت باقی نمانده مگر مقدار چهار رکعت بغروب پس ظاهر صحت

ظهر است در این وقت و هم چنین نسبت بمغرب و عشا و هرگاه باقی بماند بغروب
یا با آخر وقت عشا مقدار پنج رکعت مزاحم میشود فریضهٔ اولی صاحبهٔ وقت
را اگرچه سه رکعت او در وقت مختص بآن واقع شود و اگر باقی بماند با آخر وقت
عشا مقدار چهار رکعت مزاحم نمیشود مغرب او را بلکه مختص است بعشا و وقت
فضیلت ظهر از اول زوال است تا سایهٔ حادث شاخص بمقدار شاخص شود و
فضیلت عصر ممتد است تا سایه شاخص حادث بمثلین گردد و مقابل آن گردد و
اولی آنست که مبدء فضیلت عصر را از اول مثل دوم گیرد اگرچه اقوی است که
مبدء فضیلت عصر بعد از حدوث ظل است بمقدار چهار سبع شاخص و مبدء
فضیلت ظهر بعد از گردیدن ظل حادث مقدار دو سبع و وقت فضیلت مغرب از
غروب است که ذهاب حمرهٔ مشرقیه است از سمت الرأس تا برطرف شدن شفق
که حمرهٔ مغربیه است پس وقت فضیلت عشا داخل میشود و ممتد است تا ثلث
شب و وقت فضیلت صبح از طلوع صبح است تا روشن شدن روز که حاصل میشود
بطلوع حمرهٔ مشرقیه و افضل در جمیع اوقات فضیلت و اجزا تعجیل است در اول وقت
و وقت نافلهٔ ظهر از اول زوال است تا اینکه باقی بماند مقدار فریضهٔ ظهر از ظل
ظل حادث بمقدار دو سبع شاخص و نافلهٔ عصر ممتد است تا اینکه باقی باشد مقدار
فریضهٔ عصر از چهار سبع و اگر بگذرد این مقدار و هنوز شروع بنافله نکرده پس
اولی آنکه شروع کرده مخففه را بآخر رساند با اینکه حمد تنها میخواند و وقت نافلهٔ مغرب
بعد از فراغ از اوست تا برطرف شدن حمرهٔ مغربیه و ممتد است وقت وتیره
بامتداد وقت فریضهٔ عشا و اولی ایقاع اوست بعد از هر نافله که در آن شب
بنا دارد ایقاع آنرا و وقت نافلهٔ صبح از طلوع فجر اول است تا باقی بماند بطلوع
حمرهٔ مشرقیه مقدار ادای فریضهٔ صبح و جایز است ایقاع آنرا با صلوة شب لکن
اگر قبل از صبح بخواب رفته افضل اعادهٔ اوست قبل از فریضه و وقت صلوة لیل
از نصف شب است تا طلوع فجر صادق و سحر که عبارت از ثلث آخر شب است

شروع بفریضه است و اگر صح

افضل است

افضل است و اقرب بصبح افضل است و تقدیم صلوة شب بر نصف شب جایز نیست
مگر از برای کسیکه خوف دارد عدم ادراک او را در وقت خود بجهت سفر یا
خواب یا احتلام یا سایر اعذار و قضای آن افضل از تقدیم است **مسئله**
هرگاه مکلف را عارض شود عذری که مستوعب باشد تمام وقت را چون جنون
و اغما و حیض ساقط است از او نماز و هرگاه ادراک کند از اول وقت مقدار
عمل آوردن تمام نماز را با جمیع شرایط و هنوز بعمل نیاورده عذر عارض شود واجب
است بر او قضا و هرگاه عذر او مرتفع شود در آخر وقت و ادراک کند از آخر وقت
مقدار یک رکعت را با شرایط واجب است بر او اقدام و اگر نکرد قضا بر او واجب است
مسئله ثابت میشود وقت بعلم و بر بیّنهٔ عادله و بخبر عدل واحد اگرچه
احوط عدم ثبوت بدو تای آخر است و ثابت نمیشود بظن و نه بامارات
چون ساعت و امثال آن مگر مفید علم شود و نه باذان مؤذن اگرچه عدل
عارف باوقات نماز باشد بلی جایز است اکتفای بظن از برای کسیکه متمکن
از علم نباشد چون کور و محبوس و وجود ابر اگرچه افضل تاخیر است تا علم
بهم رسد و اگر عالم یا ظان با جواز عمل بظن نماز کرد و معلوم شد خطای او پس
اگر همه نماز در خارج وقت واقع شده استیناف میکند و اگر بعضی از آن
در وقت واقع شده اگرچه سلام تنها باشد اعاده نمیکند علی الاقوی و اگر
پیش از دخول وقت شروع بنماز کرد پس اگر عمدا یا سهوا یا جهلا بالحکم یا از
روی شک و ظن بوقت بوده در مقامیکه ظن او معتبر نباشد اعاده میکند
و اگر یقین بدخول وقت داشت و مبیّن شد خطای او حکم آنست که مذکور
شد و اگر با غفلت از مراعات وقت نماز کرده و معلوم شد وقوع همه نماز
در وقت اقوی صحت نماز اوست و احوط اعاده است و هم چنین جاهل بوجوب
مراعات اگر نیت قربت از برای او ممکن باشد و اگر از روی غفلت بمراعات
شروع بنماز کرد و در اثنای نماز ملتفت شد پس اگر معلوم نشد بر او وقت

استیناف میکند واحوط اتمام واعاده است **مسئله** واجب است ترتیب در
صلوة پس جایز نیست تقدیم عصر بر ظهر و نه عشا بر مغرب عمدا واگر سهوا
تقدیم داشت و در وقت مشترك واقع شد پس اگر در اثنا بخواطرش آمد
عدول میکند بسابق واگر بعد از فراغ بخواطرش اید صحیح است واگر در وقت
مختص بعصر بوده و در اثنا بخواطرش آید عدول میکند ولکن احوط اگر
نگوئیم اقوی اتمام واعاده است و ترتیبی در میان فائته وحاضره نیست پس
واجب نیست عدول از حاضره بفائته ولکن مستحب است وافضل ایقاع هر
نمازیست در وقت فضیلت ان مگر در عصر جمعه و عرفه که جمع میکند در
میان ظهر وعصر ومگر در عشای عرفات که تاخیر می اندازد اورا بمزدلفه اگرچه
تا ثلث شب بگذرد ومگر از برای تحصیل حضور قلب و اعتدال هوا و دراك
جماعت و رفع انتظار رفقه و رفع منازعه نفس در صائم و جمع میان دو نماز
از برای مستحاضه کبری و مربیه صبی که نماز ظهر و مغرب را تاخیر می اندازند تا جمع
کنند با عصر و عشا و هم چنین از برای هر صاحب عذریکه امید زوال عذر خود داشته
ومکروه است ایقاع نوافل مبتدئه در وقت طلوع افتاب و بلند شدن آن و غروب
ان و نوافل ذات اسباب چون نماز زیارت وحاجت واستخاره چنین نیست
مقدمه ثانیه در قبله است **مسئله** قبله عبارة است از مکانیکه خانه کعبه
شرفها الله تعالی در ان واقع شده از تخوم ارض تا عنان سما و فرقی در میان قریب و
بعید ومشاهد وغیر مشاهد نیست وحجر اسمعیل داخل نیست پس محاذات ان کافی
نیست هرگاه مستلزم محاذات بیت نباشد وکافی است در استقبال صدق عرفی اگرچه
بعض اجزای بدن خارج باشد واحوط محاذات تمام بدن است واستقبال ان برای قریب
مشاهد واضح است واما از برای بعید غیر مشاهد پس طریق معرفت او امور چند
است **اول** حصول علم خواه بمحرابی باشد که معصومی در او نماز کرده یا بقواعد
رصدیه واخبار متکثره که موجب حصول علم شود یا برجوع باماراتی است که در

عراق

شرع علامت قبله قرار داده شده چون گردانیدن جدی خلف منکب ایمن از برای اواسط
عراق چون کوفه و بغداد و مراد بمنکب میانه کتف و گردن است واحوط اعتبار
جزء محاذی گوش است و چون گردانیدن جدی را در گوش راست از برای اطراف
شرقی عراق چون بصره و چون گردانیدن جدی را بین الکتفین از برای اطراف
غربی آن چون موصل و چون گردانیدن جدی را خلف کتف ایسر از برای اهل
شام ومثل گذاشتن افتاب در وقت زوال از مقابل بینی از برای اهل عراق
و هم چنین گردانیدن مشرق اعتدالی را بر یسار و مغرب اعتدالی را بر یمین
از برای اهل عراق وامثال اینها از امارات مذکوره در علم هیئت و غیر ان
اقوی مساوات این امارات شرعیه است با علم واحوط تقدیم علم است واعتماد میتوان
نمود بقبله بلد مسلمانان در خصوص مساجد ومحاریب و قبور ایشان
واقوی تقدیم قبله بلد است بر اجتهاد خود واگر میسر نشود رجوع بعلامات
شرعیه رجوع باجتهاد و ظن خود میکند از هر جائیکه بهم رسد اگرچه از حدس
کافر مظنه بهم رسد و فرق در این خصوص در میان کور وبینا وصاحب بصیرة وغیر
ان نیست بلکه هر یك مکلف میباشند بظن خود واگر تحصیل ظن هم ممکن نباشد
کفایت میکند بجهت عرفیه یعنی طرفیکه بداند که قبله خارج از این طرف نیست هرچند
احتمال انحراف یمین و یسار دهد بقدریکه بنقطه مغرب و مشرق نرسد واگر
معرفت جهت قبله هم متعذر باشد پس مکرر میکند نماز خود را پس اگر جمیع جهات
علی السواست چهار نماز میکند بچهار طرف واگر وسعت هر چهار ندارد بقدر وسعت
وقت میکند اگرچه یکی باشد واگر علم بخروج قبله از جهتی دارد مکرر میکند بعدد
جهات مشتبه فیها واحوط اقتصار بر حصر علمی است اگرچه قوة دارد الحاق حصر ظنی
بعلمی و واجب نیست رعایت اتحاد جهت در صلوة پس هرگاه بعد از تکرار ظهر در
غیر جهات مذکوره کرد باید بجهات اخیره نماز کند واحوط آنست که در نمازهای
مرتبه چون ظهر وعصر و مغرب و عشا شروع بمتاخره نکند مگر بعد از فراغ از تکرار صلوة

ادلی مسئله واجبست استقبال قبله در جمیع فرایض کلاً و جزءاً چون
فرایض یومیه و جمعه و عیدین و صلوة جنازه و اجزاء منسیّه انها و سجده سهو
بجهة فراموشی و هم چنین در فرایض معادّه استحبابا چون معاده بجهت ادراک
جماعت و در نوافل واجبه بنذر و شبه ان علی الاحوط و هم چنین واجبست استقبال
قبله در نوافل اصلیه هرگاه نماز کند در حال استقرار بمکانی و اما اگر در حال سواری
و راه رفتن است پس واجب نیست استقبال در انها مطلقا مسئله هرگاه عمداً
بر خلاف جهة قبله بایستد اعاده میکند در وقت و خارج ان خواه در
مابین یمین و یسار باشد یا بنقطه مشرق و مغرب و حدّ استدبار رسد
و هم چنین است جاهل و ناسی هرگاه از میانه یمین و یسار در برود خواه
باستدبار رسد یا از نقطه مشرق و مغرب در برود و اگر ظان و ناسی و
جاهل واقع شود نماز او در مابین یمین و یسار پس اگر در اثنای نماز خطائش
معلوم شد بر میگردد در باقی و اگر بعد از فراغ معلوم شد اعاده نمیکند خواه
در وقت و خواه در خارج ان و اگر معلوم شود خروجش از مابین یمین و یسار
اگرچه بحد استدبار برسد پس ظان اعاده میکند در وقت و اگر وقت خارج
شده بر او چیزی نیست مطلقا خواه بحد استدبار رسیده باشد یا از نقطه مشرق
و مغرب در رفته باشد و ناسی و جاهل اعاده میکنند مطلقا چنانکه دانستی
و اگر ظان یک رکعت را در وقت کند بعد از ان معلوم شود که استقبال عین
مشرق و مغرب یا استدبار قبله کرده بوده بر میگردد رو بقبله و نمازش صحیح است
مقدمه سیّم در بیان ستر و ساتر است مسئله واجبست بر شخص
مختار ستر بشره عورت خود را در نماز خواه فریضه و خواه نافله خواه کلاً یا ابعاض
انها چه ناظری باشد و چه نباشد و چه مانعی از نظر بعورتش باشد چون
کوری و ظلمت و حایل یا نباشد و احوط مراعات پوشانیدن حجم و قطر عورتست
اگر غافل شود از ستر عورت مثل انکه اعتقادش ان بود که عورتش مستور است بعد

معلوم

معلوم شد که در لباس او سوراخی بوده که عورتش نمایان بوده یا باد عورتش
را مکشوف کرده پس واجب است پوشانیدن بمجرّد التفات و گذشته مضر
نیست اگرچه احوط اتمام و اعاده است و اگر فراموش کند ستر را بعد از علم بکشف
خواه از اول یا در اثنا پس اقوی اعاده است و عورت رجل عبارتست از ذکر
و خصیتان و دبر و احوط پوشانیدن مابین دبر و بیخ خصیتین و مابین
ناف و زانو است و عورة زن در نماز جمیع بدن و موی اوست مگر رو بقدری که
شستن ان در وضو واجبست و مگر دو دست تا بند دست و
دو پا تا ساق ظاهر انها و باطن انها و حکم در مستثناة است حکمش
حکم انها است چون زینت و خضاب و جاریه اگر مبعض است یعنی چیزی از او
آزاد شده حکمش حکم ازاد است و اگر برقیت خود باقی است جایز است از برای
او کشف سرش و اگر در اثنای نماز ازاد شد واجبست پوشانیدن سرش
و اگر در اثنای با علم و عمد ترک کند نمازش باطل است بلی اگر مطلع نشد از ازاد
شدنش یا مطلع شد وقتی که گنجایش تحصیل ساتر نداشت یا متمکن از تحصیل ساتر
نبود نمازش صحیح است و دختر نابالغ معتبر نیست در صحت صلوة او پوشانیدن
سر او مسئله شرط است در چیزی که با و ستر عورت خود میکند طهارت
از نجاست و اینکه غصبی نباشد و اینکه از اجزای میته که حیوة در او حلول میکند
نباشد و اینکه طلا و حریر محض نباشد از برای مردان و گل مالیدن و نوره
مالیدن کفایت از ستر میکند و اگر متمکن از ساتر نباشد پس اگر ایمن است از ناظر
محترم نماز میکند مثل مختار با رکوع و سجود و اگر ایمن از ناظر محترم نیست نشسته
نماز میکند و بجهت رکوع و سجود اشاره میکند و در اشاره بجهت سجود سر خود را
پائین تر برد و اگر بیابد چیزی که شرعا ساتر نیست در نماز ولکن باعث ستر
عورت میشود از ناظر چون لطوخ بگل و نوره یا داخل شدن گودالی یا آب گل
آلودی یا حجره چنان کند و ایستاده نماز کند پس اگر میتواند که رکوع و سجود

کند بنحوی که عورتش از ناظر مستور باشد چنان کند والا ایما کند پس وجاهت
از برای عراة جماعت در نماز پس اگر متوانند که عورت خود را از یکدیگر
مستور کنند اگرچه بجل و مکان تاریکی باشد نماز مختار کنند و همچنین است
اگر بعضی متمکن باشند دون بعضی والا با ایما نماز کنند نشسته و هرگاه
مشتبه شود ساتر مباح بغیر محلل در نماز و غیر نماز چون مغصوب و طلا و حریر
از هردو اجتناب کند و عاریا نماز کند و هرگاه مشتبه شود بغیر محلل در صلوة
چون نجس و غیر ماکول اللحم هر دو نماز کند و هرگاه شک کند در ساتر که آیا
حریر و غیر ماکول اللحم است یا غیر حریر و ماکول اللحم است پس اگر جامه دیگری
دارد که صحیح باشد نماز دران معین است نماز دران و اگر منحصر است باین
اقوی جواز نماز دراوست مسئله واجب نیست پوشانیدن عورت را
از طرف زیر مگر آنکه بایستد در حال نماز بر سر سوراخی که زیر او معبر
باشد یا بر سر بحره یا بطرف بامی که ممکن باشد اطلاع بر عورتش پس
واجبست در این صورت ستر از طرف زیر هم اگرچه بالفعل ناظری نباشد و
اگر پیراهنش چندان گشاد باشد که در اثنای نماز عورتش پیدا شود واجبست
پوشانیدن و اگر در ساتر سوراخی باشد و او را بدست بپوشاند کافی
است مقدمه چهارم در مکان مصلی است مسئله شرط است در
مکان مصلی اینکه مباح باشد پس جایز نیست نماز در مکان مغصوب خواه فریضه
باشد یا نافله عینش مغصوب باشد یا منفعتش عالم باشد بحرمت یا
بطلان یا جاهل باشد در صورتیکه معذور نباشد یا علم بغصبیت ملک
یا وقف خاص یا تعلق گرفته باشد باو حق تحجیر و مناط در غصبیت حرمت است
نه مجرد عدم اذن پس اگر جاهل بغصبیت باشد یا یقین باباحه داشت و بعد
از فراغ معلوم شد که غصبی بوده یا فراموش کرده بود غصبیت را یا محبوس باشد
دران مکان بغیر حق یا مجال بیرون رفتن نیست با ضیق وقت یا مالک امر کرد او را

بخروج

بخروج اگرچه غیر غاصب بود یا ضیق وقت یا در اول ماذون بود و بعد از تلبس
بصلوة منع کرد مالک او را در جمیع این صور صلوتش صحیح است و کذا تحقق میشود غصبیت
باذن مالک صریحا یا فحوی یا بشهادت حال مانند مهمان خانه‌ها و تماشاگاه و
چمن و امثال اینها و مانند انچه سیره ناس جاری شده بارتکاب ان مانند اراضی و
صحاری متسعه که متعذر یا متعسر است اجتناب از انها اگرچه احتمال دهد که مالک
مولی علیه است بلکه با علم باین بلکه با علم بعدم رضا و هرگاه غصب کند مکان
مشترکی را چون مساجد و مشاهد و مشاعر پس اقوی صحت صلوة اوست اگر
چه از کسی باشد که سبقت گرفته بود براو دران مکان و مراد بمکان صلوة
انست که بدن مصلی مستقر است دران اگرچه بچند واسطه باشد و همچنین است
فضائی که شاغل است او را در قیام و رکوع و سجود و سقف خانه و دیوار و خیمه
و اطناب و اوتاد و دیرک ان اگر مغصوب باشد باعث بطلان صلوة نمیشود
بلکه احوط در جمیع اینها و در نعل دابه که براو نماز میکند خاصه زین و جل و پالان ان
اجتنابست مسئله اقوی کراهة تقدم زن و محاذات ان با مرد است در نماز
اگرچه بدون حایل و فاصله باشد و احوط ترکست باینکه حایلی که مانع از مشاهده
باشد قرار دهند یا بمقدار ده ذراع بل ربع ید از موقف زن و مسجد مرد فاصله
قرار دهند و کافی است بودن یکی از انها در مکان بلندی که صدق محاذاة و تقدم
زن نکند عرفا و علی ای حال پس کراهت مخصوص متاخر است در صورت علم بر فرض
افتراق و شامل هردو است بر فرض اقتران مسئله شرط است از برای مصلی اینکه
محل سجده او ارض باشد یا گیاهی که بر ارض میروید یا کاغذ باشد و بر غیر اینها سجده
جایز نیست با اختیار و مراد بارض چیزیست که تیمم باو جایز باشد چنانکه پیش
دانستی و مراد بنبات ارض غیر ماکول و ملبوس است که متعارف است در نزد مردم پس
جایز نیست سجده بر ماکولات از گندم و جو و سایر حبوبات ماکوله و فواکه و
خضروات ماکوله و همچنین است ثمرة اشجار خواه وقت چیدنش رسیده باشد یا نه

یا ماکول هم

موسم خوردنش شده باشد یا اول شکوفهٔ او باشد خواه خود او و خواه پوست او اگر چه از او جدا شده باشد بلی ضرر ندارد سجده بر نبات غیر ماکول بحسب متعارف چون ماکول سال قحط یا ماکول بسبیل دوا چون عقاقیر اطبا و جایز نیست سجده بر آنچه میروید در روی آب و جایز است سجده بر تنباکو و حکم ملبوس حکم ماکول است در آنچه مذکور شد پس جایز نیست سجده بر گیاه کتان و خود پنبه هرگاه بسر حد رشتن و تابیدن رسیده باشد و باکی نیست سجده بچوب انها و هم چنین باکی نیست بسجده بر چیزی که مهیا شده برای لباس اگر از او لباس نسازند چون حصیر و ورق و چوب کرد از انها لبلبی و قبقاب میسازند و جایز است سجده بکاغذ اگر خالی از حایلی باشد که جایز نیست سجده بر او چون مرکب و آهار و امثال اینها و اگر مصبوغ باشد بنحوی که جرم نداشته باشد مضر نیست و اگر جرم او مما یصح السجود علیه باشد هم مضر نیست و افضل این سه چیز ارض است و افضل ارض تربت حسین علیه السلام است مسئله هرگاه نیابد چیزی از ما یصح السجود علیه را یا متمکن از سجدهٔ بر آن نباشد ساقط است اعتبار آن و مخیر است که بهر چه خواهد سجده کند لکن اولی تقدیم قطن و کتان است و بعد از ان معادن ارضیه چون عقیق و فیروزج و بعد از ان پشت کف دست خود مسئله شرط است در محل سجده استقرار پس سجده بگل نرم جایز نیست و اگر سجده بگل محتاج یا خاک نرم کند و چیزی از جبهه اش بچسبد واجب است در سجده ثانیه ازاله آن که واقع شود سجده بر ارض بدون حایل و حکم ترنگبین که بر پیشانی بچسبد این است و اگر مکان مصلی گل باشد بنحوی که بدون تلطخ بدن او بگل آلوده شود جایز است که نماز کند با ایماء و اشاره مسئله شرط است در مکان اینکه مستقر باشد پس اگر متحرک باشد بنحوی که اطمینان و استقرار عرفی صدق نکند نماز در آن باطل است با اختیار چون تخت روان و کشتی متحرک و حال سواری در راه رفتن و اما اگر بنحوی باشد که استقرار و اطمینان عرفی صدق کند ضرر ندارد چون

کشتی

کشتی در حال راه رفتن لیکن شرط رعایت سایر شرایط از استقبال و غیره و اگر در اول وقوف یا سجود مضطرب باشد و بعد از ان استقرار گیرد مبطل نیست و لکن در حین اضطراب اذکار و قرائت واجبه خود را نخواند و جایز است نماز کردن در مکان مستقر اگر چه اطمینان بر استقرار او نداشته باشد پس اگر باقی ماند با استقرار و الا استیناف میکند و احوط تحصیل اطمینان و الا اجتناب است و اگر مضطر باشد بنماز در مکان غیر مستقر پس اتیان میکند بشرایط از استقبال و استقرار و غیر اینها بقدر امکان پس اگر ممکن است که در صورت انحراف کشتی و دابه روی خود را بقبله بگرداند چنان کند بقدر امکان مسئله مستحب است نماز کردن در مساجد و مشاهد افضل است از مساجد و در روایت وارد شده که نماز در نزد علی علیه السلام برابر است با دویست هزار نماز اللهم لا تسلبنا نعمتک التی انعمت بها علینا مقدمه پنجم در اذان و اقامه است مسئله مستحب مؤکد است اذان و اقامه در نماز فرایض مطلقا مگر آنچه بعد مذکور خواهد شد خواه فریضه ادا باشد یا قضا و خواه شخص مسافر باشد یا حاضر و خواه صحیح باشد یا مریض خواه بجماعت نماز کند یا با انفراد خواه مرد باشد یا زن اگر چه استحباب تاکید شدید دارد بجهت اولی جمیع اینها بلی اذان ساقط میشود در چند موضع اول در عصر جمعه هرگاه جمع کند آن را با جمعه یا ظهر و اگر تفریق کند ساقط نیست دویم عصر عرفه هرگاه جمع کند او را با ظهر در وقت جمع سیم نماز خفتن که تاخیر انداخته او را بمزدلفه چهارم عصر و عشای مستحاضهٔ کبری که جمع کند انها را با مغرب و ظهر و ساقط میشود اذان و اقامه هرگاه بعضی از اهل جماعت در نماز بعمل آورد انها را از هر کسیکه حاضر شود آن جماعت را خواه با ایشان جماعت کند یا با دیگری یا منفرد باشد خواه در مسجد باشد یا غیر ان متحد باشد فرضش با فرض جماعت یا مختلف و اتفاق باشند در ادا و قضا یا مخالف علی الاحوط و شرط است در سقوط حضور

با رسیدن قبل از تفرق جماعت و تفرق حاصل میشود بخروج اکثر بلکه بمجرد روان شدن جماعت اگرچه بی ملاحظه قلت و کثرت باشد بلکه بمجرد اعراض جماعت از آن و تعقیب آن اگرچه جمعیت ایشان باقی باشند باشتغال بشغل دیگر و سقوط اذان درین مقام عزیمت است نه رخصت **مسئله** فصول اذان مجموعا است تکبیر چهار مرتبه و شهادت بتوحید و شهادت برسالت و حیعلات ثلاثه و تکبیر و تهلیل هر یک دو مرتبه و در اقامه ساقط میشود از اول دو تکبیر و از آخر یک تهلیل و زیاد میشود بعد از حیعلات قد قامت الصلوة دو مرتبه پس فصول آن هفده است بلی مستحب است در نزد شهادت برسالت صلوات بر محمد و آل او و ضم شهادت بامارت امیر المؤمنین و ولی الله و باکی نیست بزیاد کردن حی علی الصلوة و حی علی الفلاح از برای مبالغه در اجتماع ناس و لیکن از اینها جزء نیستند **مسئله** شرط است در مؤذن و مقیم جماعت عقل و اسلام و ایمان علی الاقوی و اما بلوغ پس شرط نیست در اذان و احوط اشتراط اوست در اقامه و شرط است که مؤذن مرد باشد اگر از برای مردان اذان میگوید و همچنین شرط است در آنها ترتیب بنحوی که مذکور شد و موالات در ما بین فصول و ما بین اذان و اقامه و نماز و شرط است اتیان بآنها بنحو عربی یعنی غلط نخواند خواه در کلمه و خواه در اعراب و شرط است در آنها دخول وقت فریضه در تمام یا در اثنا و چنانکه شناختی در وقت فریضه بلی جایز است قبل از فجر اذان اعلام و او غیر اذان فریضه است **مسئله** مستحب است طهارت از حدث و بر پا ایستادن و حرف نزدن در اثنا و استقبال قبله در اذان و اقامه و در اقامه فریضه طهارت از حدث شرط است علی الاقوی و مستحب است وقف در اواخر فصول آنها باناه در اذان و بستن سرهم گفتن در اقامه و مستحب است حکایت اذان و کافی است حکایت و سماع آن از اعاده خواه مؤذن یا حاکی امام باشد و خواه ماموم و خواه منفرد و اگر کم کند مؤذن یا حاکی فصلی را حاکی و سامع

وقت

تمام کند

تمام کند پس مشروع شد مرکب از قول و سماع **مسئله** هرگاه عمدا ترک کرد اذان و اقامه را یا یکی را و داخل نماز شد جایز نیست از برای او رجوع و اگر عمدا نکرد و فراموش کرد و بعد از تلبس بخاطرش آمد جایز است که برگردد مادامیکه برکوع نرفته و اگر یکی را فراموش کرده برنمیگردد اگرچه اقامه باشد علی الاحوط و اگر در اثنای اذان یا اقامه از برای او عذری بهم رسد چون نوم و اغماء و ارتداد ملی پس رفع شود قبل از فوت موالات جایز است بنا با مراعات طهارة در اقامه و الله العالم **مقصد ثانی** در افعال صلوة است **مسئله** اصول افعال واجبه صلوة یازده است نیت و تکبیرة الاحرام و قیام و رکوع و سجود و قرائة و ذکر و تشهد و تسلیم و ترتیب و موالات و اما خم شدن بجهة رکوع و سجود و سر برداشتن از آنها مقدمه تحصیل آنها است نه آنکه واجب اصلی باشند و نیت و تکبیرة الاحرام و سه دیگر که بعد از آن است ارکان نماز ند یعنی ترک آنها عمدا و سهوا باعث بطلان نماز است و اما باقی پس ترک آنها عمدا مبطل است نه سهوا لکن جزء نماز نیست بلکه شرط است و حکم مجموع آنها در ضمن ده مسئله بیان خواهد شد انشاء الله تعالی **مسئله** نیت چنانکه شناختی در وضو قصد فعل است بعنوان امتثال و فرمان بر داری منعم خواه داعی بر آن اهلیت منعم باشد یا شکر نعمت او یا طلب رضای او یا خوف از عذاب او یا طمع بثواب او باشد اگرچه شایسته اولیاء اول این اقسام است و احوط آنست که توصل بامور دنیویه را غایت عبادت خود قرار ندهد چون انتظام در نزد خلق و امثال آن اگرچه منافی قصد قربت نیست و معتبر نیست در نیت مگر اخلاص عمل لله و مگر تعیین منوی در جائیکه مشترک باشد پس واجب نیست قصد وجوب و ندب و نه ادا و نه قضا و نه قصر و اتمام حتی در مواضع تخییر مگر توقف داشته باشد تعیین بر آنها بلکه مضر نیست قصد وجوب در مندوب و بالعکس هرگاه معین باشد مگر آنکه منظور تشریع

فیسهوا و ترک نیت نیز عمدا و سهوا مبطل است صح

باشد که در اینصورت باطل است و همچنین است ادا و قضا و قصر و اتمام و واجب
نیست در نیت اخطار عمل باینکه بخاطر بگذراند فعل را بلکه کافی است وجود
داعی که وا دارد او را بر عمل بنحویکه عمل از روی سهو و نسیان و غفلت واقع
نشود هرچند آن داعی مرکوز در ضمیرش باشد و در حین عمل التفات تفصیلی
باو نداشته باشد و کاشف از اینست که اگر از او بپرسند این چه کاریست
میکنی بگوید عملی است که از برای خدا میکنم و واجب نیست بر او قصد اجزاء
مند و بر قصد صلوة جمله و کسیکه نماز را تعلیم ندارد نیت کند و
دیگری او را یک یک تعلیم کند و بعمل آورد ضرر ندارد و ریائی که متعلق
باشد بنفس صلوة یا باجزای آن یا باوصاف داخله آن یا باوصاف خارجه
آن مثل نماز را گذاردن بجا در مسجد یا مکان دیگر از امکنه شریفه مبطل
صلوة است بلی عجب و ریائی که بعد از فراغ از عمل باشد مبطل نیست اگرچه
حرام است و ضم امور راجحه بلکه مباحه باعث بطلان نمیشود هرگاه بالتبع مقصود
باشد نه بالاصاله چون نماز کردن در بعض امکنه بجهت تبرد یا تسخن یا
چون بلند کردن آواز در قرائت از برای تفهیم غیر بلی اگر قصد کند بفعلی
صلوة و غیر آنرا باطل است مثل آنکه قصد کند بقرائت ادخلوها بسلام آمنین
تتمیم سوره و اذن دخول را یا بر کوع و سجود ایشان بر کوع و تعظیم را هرگاه واقع
شود در واجب خواه تدارکش ممکن باشد یا نباشد و احوط الحاق مندوب
است بواجب در آنچه مذکور شد و هرگاه قصد کند بهم زدن نماز را محضا پس اگر
ممکن است تدارک آن بنحویکه مستلزم منافی و فعل کثیری نباشد نماز باطل
نیست و وقت نیت نزد گفتن تکبیرة الاحرام است و واجب است در آن استدامه
حکمیه چنانکه مذکور شد در وضو پس اگر قصد کرد دست برداشتن از نماز
خواه بالفعل یا در رکعات متاخره یا معلق سازد خروج از نماز را با امر ممکن
الحصول چون آمدن فلان یا معلق سازد بر حصول منافی پس رجوع کند بر نیت

جمیع اجزاء صلوة تفصیلا بلکه قصد جمله کافی است و کفایت میکند از قصد صح

اول قبل از فعل منافی و قبل از اتیان فعلی از افعال نماز بعنوان نماز نمازش
صحیح است و احوط استیناف است و اگر متذکر شود که نماز قبل از او بر ذمه
او باقی است عدول میکند بسابقه خواه هر دو ادا یا هر دو قضا یا مختلف
باشند بشرط آنکه از محل عدول نگذشته باشد و اگر گذشتن بقدریست
که داخل رکوع ثالثه قیام را خراب میکند و عدول واجب نیست مگر در
ادائیین و قضائیین مرتبین چون ظهر و عصر اما از ادا بقضا پس مستحب است
نه واجب و جایز نیست عدول کردن از قضا باد او جایز است عدول از
فریضه بنافله هرگاه خوف فوات جماعت باشد و محل عدول نگذشته
باشد مسئله تکبیرة الاحرام رکن است در نماز باطل میشود نماز بترک
آن عمدا و سهوا و همچنین بزیادتی آن پس باطل میشود صلوة بهر نهجی و
صحیح میشود بهر طاقی و صورة آن الله اکبر است پس صحیح نیست بمرادف آن و نه
بترجمه او و نه باخر ملحون باشد خواه لحن در حروف یا لحن در اعراب یا لحن در
قرائت یا بنکه اشباع کند فتحه همزه و با را بنحویکه خارج از صدق اسم تکبیرة
الاحرام در عرف شود و هم چنین باطل است هرگاه اخلال کند بترتیب یا
موالات در آن بلی قوة دارد جواز حذف همزه آن هرگاه وصل کند او را بتکبیر
یا حرف یا دعای افتتاح اگرچه احوط وقف آخر سابق و ابتدای بآن است
و همچنین اقوی جواز وصل آخر تکبیر است بغیر آن و احوط وقف بر او است و
ابتدای از مابعد و هرگاه وصل کند اول آنرا بماقبل حذف همزه و وصل
کند آخر آنرا بمابعد با حذف حرکت نمازش باطل است و هرگاه زیاد کند در آخر
تکبیر مثل من کل شیء یا من ان یوصف و امثال آنرا اقوی صحت است و احوط اتمام
و اعاده است و واجب است که واقع سازد او را در حال قیام و استقرار پس
اگر واقع بسازد او را نشسته یا در حال راه رفتن باطل است خواه عمدا باشد
یا سهوا و واجب است اقتران آن به نیت چون سایر اجزای صلوة و واجب است

در اثنای نماز هم

مثل چی

بلفظ اوردن ان بنحو یکه خود او بشنود حقیقةً یا تقدیراً و هرگاه نتواند درست
بگوید تکبیر را پس واجبست تعلیم گرفتن تا ضیق وقت و اگر تعلیم نگرفت و ممکن
است کسی تلقین کند او را حرفاً حرفاً و بگوید چنان کند و اگر بعضی را
میداند دون بعضی را آن بعضی را که نمیداند ترجمه اش را بگوید و احوط
در این صورت اعاده با ترجمهٔ همه است و اگر هیچ نمیداند ترجمهٔ او را بگوید
بهر لغتی که باشد و جاریست جمیع احکام تکبیر در ترجمه از برای عاجز و اخرس
که نمیتواند هیچ چیز را بگوید عقد قلب خود میکند و اشاره میکند بنحوی که
افاده کند معنی انرا بنحو اشاره بسا بر مطالبش و مستحب است اضافه شش
تکبیر دیگر بر تکبیرة الاحرام و اولی انست که اخیره را تکبیرة الاحرام قرار دهد
مسئله قیام در حال تکبیرة الاحرام و قبل از رکوع یعنی بنحوی که واقع شود
رکوع از قیام رکن است و باطل میشود نماز بترک ان عمداً و سهواً و واجب غیر
رکنی است در حال قرائت و بعد از رکوع و مستحب است در حال قنوت پس حکم
او تابع حکم چیزیست که واقع میشود در او در کیفیت رکنیت و غیر رکنیت و در
وجوب و غیر وجوب پس اگر کسی تمام رکعت را نشسته کند یا قبل یا بعد ان
قرائت بنشیند بعد از ان بخاطرش اید و منقوساً یابد و بی انتصاب برخیزد
برکوع نمازش باطل است و مراد بقیام راست ایستادنست بحسب حال مصلی و
واجب است که اعتماد بهر دو پا باشد پس جایز نیست ایستادن بر یکپا
و احوط انست که بر تمام پا بایستد نه بر سر انگشتان یا پاشنه و هم چنین واجب
است در قیام استقلال اگر میتواند پس هرگاه با وجود تمکن تکیه کند عمداً بچیزی
نمازش باطل است و اگر متعذر باشد ازان پس تکیه کند و مقدم دارد تکیه را
بر جلوس و بر خمیدن فاحشی که از اسم قیام بیرون است و اگر متمکن باشد از
بعض قیام اختیاری یا اضطراری مقدم میدارد او را بر جلوس و نسبت بانچه
متمکن نیست منتقل میشود بما بعد ان و اگر بهیچ وجه متمکن از قیام نباشد

نشسته نماز میکند و مراعات میکند در این نشستن آنچه مراعاة میکرد در
قیام و با تعذر ازان بجانب راست میخوابد و با تعذر ازان بجانب چپ
و با تعذر ازان بر پشت میخوابد و بجهة رکوع و سجود اشاره میکند بسر خود
اگر ممکن است و الا بچشم خود اشاره میکند و خفض و غمض را بجهة سجود بیشتر
میکند و اگر امر او دائر شود در میان قیام با ایماء از برای رکوع و سجود و جلوس
با رکوع و سجود مقدم میدارد قیام را و در هر حالیکه عجز از برای او بهم رسد
منتقل میشود بحالت متاخر و هرگاه بهم رسد منتقل میشود بحالت اولی الاقدم
فالاقدم و شرط است در قیام بلکه در جمیع افعال نماز استقرار پس هرگاه
امر او دائر شود میان قیام با حرکت و جلوس با استقرار اول مقدم است و
اگر دائر شود میان مشی و جلوس ثانی مقدم است مسئله واجب است
خواندن سورهٔ فاتحه و سورهٔ کامله بعد از او در دو رکعت اولی از جمیع فرایض
و ترک سوره جایز نیست مگر بجهة ضرورت چون ضیق وقت و مرض و
استعجال در امر ضروری و جایز نیست خواندن سوره قبل از فاتحه پس
اگر خواند باید اعاده کند سوره را بعد از حمد هرگاه قبل از رکوع بخاطرش
آید و سهواً خوانده بوده و اگر عمداً خوانده بوده نمازش را از سر گیرد مطلقا
و جایز نیست خواندن سورهائی که باعث میشود خروج وقت را پس اگر
عمداً شروع بخواندن همچه سوره کرد نمازش باطل است اگرچه باخر نرساند و
اگر سهواً خواند رجوع میکند بسورهٔ دیگر با وسعت وقت و اگر بعد از فراغ
از سوره بخاطرش آید تمام میکند نماز را و هم چنین جایز نیست خواندن سوره
که سجدهٔ واجب دارد پس اگر عمداً شروع بخواندن سورهٔ عزیمه کرد نماز را از سر
میگیرد و اگر سهواً بوده رجوع میکند بسورهٔ دیگر خواه او را تمام کرده باشد یا نه
بشرط آنکه قبل از رکوع باشد و سجدهٔ انرا تاخیر میاندازد بعد از فریضه و بهتر
آنست که ایماء بجهة سجده بکند و بعد از فراغ نماز را از سر گیرد و هم چنین است

هرگاه گوش بدهد آیه سجده را ودر نافله خواندن ان ضرر ندارد وسجده را در اثنای نماز میکند وکفایت میکند بعد از حمد هر سوره که باشد بغیر از سوره عزایم مگر سوره والضحی که اگر بخواند او را باید الم نشرح را هم بخواند زیرا که هردو یکسوره اند او بسم الله در اثنا را هم باید بخواند بنا بر احوط ودر جمیع سوره بسم الله جزء یک سوره است مگر سوره برآئة وتعیین سوره قبل از شروع واجب نیست اگرچه احوط است وقران یعنی دو سوره خواندن بعد از حمد مکروه است واحوط ترک است وجایز است در اثنای سوره عدول کردن بسوره دیگر هرگاه از نصف آن نگذشته باشد مگر در توحید وجحد که بمجرد شروع در انها عدول بسوره دیگر جایز نیست مگر در جمعه و ظهر که عدول از انها بجمعه ومنافقین جایز است اگر از نصف نگذشته باشد در صورت نسیان واگر عمدا شروع در انها کرده پس احوط عدم عدول است مطلقا وهرگاه ضرورتی باعث بر عدول باشد پس جایز است عدول مطلقا اگرچه توحید وجحد باشند واگرچه از نصف گذشته باشد وواجب است جهر بقرائت حمد وسوره ان برای مردان در صورت علم در نماز صبح ودو رکعت اولی از مغرب وعشا وواجب است اخفات در غیر بسمله در ظهر وعصر در غیر روز جمعه وجهر در مقام جهر ساقط است از زنان اگرچه اخفات در مقام اخفات واجب است بر انها پس زنان مخیرند در نماز جهریه در صورت جهر واخفات با امن سماع اجنبی وجاهل بحکم جهر واخفات معذور است واحوط عدم معذوریت ماموم است که مکلف است باخفات خلف امام در صورت جهل وجاهل بموضع معذور نیست که نمیداند جهر واخفات یعنی جهر وترک کرده انها را در محل خود مستحب است جهر در نماز جمعه وظهر جمعه وواجب است قرائت صحیحه بر وفق قواعد عربیه پس اگر اخلال کند عمدا بحرفی یا حرکتی یا تبدیل کند حرفی وحرکتی را یا ترک کند مد وتشدید را یا اخلال کند بترتیب ایات وحروف انها

بموالات

هم چنانکه الم نشرح والایلاف یکسوره اند
مع

بموالات یا حرفی را از مخرج خود ادا نکند مثل انکه ضاد را از مخرج ظا بعمل آورد یا همزه وصل را در وصل باقی گذارد یا همزه قطع را ساقط کند باطل است قرائت او واولی واحوط ترک وقف بر متحرک ووصل بساکن است وظاهر وجوب رعایت جمیع قواعد صرف ونحو است بلی رعایت انچه قراء ذکر کرده اند در تجوید لازم نیست از قبیل مد غیر واجب واشباع وتفخیم وترقیق وغنه وامالة وامثال اینها حتی ادغام نون ساکنه که بحرف یرملون برسد ولی احوط است واحوط وقوع قرائت است بطریقه یکی از قراء سبعه اگرچه اقوی عدم وجوب انست وکسیکه قراءة درست نمیتواند بخواند پس اگر متمکن از تعلیم نیست بجهة مانعی که در لسان اوست چون فافا که حرف را مبدل بفا میکند وچون تمتام که حرف را مبدل بتا میکند پس میخواند از قرائت انچه را که میتواند واگر متمکن از تعلم هست ولی وقت تنگ شده پس احوط افتدا نمودن است اگر ممکن باشد واگر ممکن نباشد میخواند از قرائت انچه را که میداند هرگاه قران صدق کند بران وبعوض انچه نمیداند از قرائت میخواند از سایر قران بمقدار ان واحوط با وجود این تکرار انچیزیست که میداند از قرائت بمقدار فائت وهرگاه هیچ چیز از قرائت را نمیداند یا قدری میتواند که عرفا صدق قرائت نمیکند میخواند از سایر سورهای قران بعدد ایات قرائت بنحویکه مساوی باشد حروف ان با حروف قرائت یا زاید باشد از ان واگر هیچ چیز نمیداند پس بجای ان تسبیح وتکبیر میگوید واحوط قرائت ذکر در دو رکعت اخیره است همچنانکه احوط مراعات قدر قرائت است در حروف واما سوره پس واجبات تعلم آن اگر نمیداند واگر متعذر است بجهت ضیق وقت یا عدم تمکن از تعلم یا بجهت آفتی که در لسان اوست ظاهر عدم وجوب بدل است بلی واجب است بر اخرس که عقد قلب کند براو واحوط تحریک لسان اوست ایضا واخرسیکه ممکن باشد او را فهم معنی قرائتش بعقد قلب است بلکه تحریک لسان واشاره بدست بنحو بیان سایر

مقاصد و اقوی عدم وجوب قرائت است از حفظ پس جایز است قرائت از روی
قران و بمتابعت کردن کسیکه میخواند ولی احوط جواز آنهاست بعد از تعذر
حفظ و اقتدا و مخیراست در غیر دو رکعت اولی در میان قرائت فاتحه و
ذکر تسبیحات اگرچه افضل ذکر است مطلقا خواه امام باشد و خواه ماموم و
خواه منفرد و صورت ذکر این است سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله
اکبر سه مرتبه و اقوی کفایت یکمرتبه است و احوط اول است و اولی اضافه
استغفار است و اگر متمکن از ان نباشد اتیان میکند بمقداریکه متمکن است
از ان و اگر هیچ متمکن نیست اتیان میکند هر ذکر را که میتواند و اقوی بقای
تخییر است در میان قرائت و تسبیح هرچند بعد از شروع باحدهما باشد اگرچه
احوط بعد از شروع عدم عدول است بدیگری و اگر قصد خواندن یکی از انها را
داشت و دیگری بزبانش جاری شد احوط عدم اکتفای باوست پس بر
میگردد و مخیراست در هریک که خواهد و اگر بدون نیت تعیین احدهما یکی
را خواند و در اثنا یا بعد از فراغ ملتفت شد اقوی اکتفای باوست اگرچه
عادت او برخلاف او بوده و اگرچه در اول نماز قصد دیگری را داشته و لکن
احوط استیناف ان دیگریست و جایز است در یکی از دو رکعت اخیر فاتحه بخواند
و در دیگری تسبیح و واجب است اخفات در دو رکعت اخیر و لکن اگر فاتحه
بخواند مستحب است جهر بتسمیه و ان و جهل و نسیان بجهر و اخفات حکمش
که گذشت **مسئله** واجب است در هر رکعتی از فرایض یک رکوع و ان
رکن است در نماز باطل میشود نماز باخلال بان عمدا و سهوا زیادة و نقصانا
در غیر جماعت و شرط است دران اموری چند **اول** انحنا یعنی خم شدن
مصلی بقدریکه اگر خواهد دست خود را بزانوی خود برساند بتواند و احوط سر
کف دست است اگرچه مجرد اطراف اصابع که از ان جمله است ابهام هم کافی است و معتبر
در طول ید مستوی الخلقه است و غیر ان در مقدار انحنا رجوع بان میکند و اگر متمکن

ازانحنا

از انحنا نیست مطلقا اگرچه بتکیه کردن بچیزی باشد منتقل میشود بجلوس و
رکوع میکند جالسا اگر ممکن هست و الا اشاره میکند بسرش در حالت قیام
اگر ممکن است و الا بچشم اشاره میکند و مدار رکوع جالس بر عرف است و
ظاهر تحقق ان بخوابیدن کمر روی او برابر زانوها پیش برسد و احوط ان است
که برابر شود محل سجده اش را و احوط انست که زانوهای خود را راست کند بعد
از ان برکوع رود و اگر بحسب خلقت منحنی باشد پس اگر ممکن است که راست
بایستد اگرچه بتکیه کردن بعصا و نحو ان باشد واجب است که منتصب شود
از برای قیام بعد از ان منحنی شود بجهت رکوع و اگر ممکن نیست راست شدن
بمقدار معتبر اگرچه فی الجمله ممکن باشد پس تعیین میکند قیام و رکوع را بنیت
و احوط ایماء بسر یا بچشم است از برای رکوع و رفع راس از ان و اگر منحنی شود
از برای غیر رکوع پس برسد بحد راکع و قصد کند رکوع را مجزی است و همچنین است
سجود **دویم** ذکر است و کافی است مطلق ذکر خواه تسبیح و خواه تکبیر و خواه
تهلیل و لکن معتبر است در ذکر مطلق که سه بار بگوید اگرچه بتکرار ذکر و تحمید
باشد بلی مجزی است یک تسبیح کبری که سبحان ربی العظیم و بحمده باشد او غیر
ان و احوط اختیار تسبیح است در میان اذکار و احوط از ان تسبیحه کبری است
و بهتر سه دفعه گفتن است و در صورت تکرار کبری تعیین واجب ضرور نیست
بلی اولی است **سیم** طمانینه و ان عبارة است از استقرار و ارام گرفتن
در حال رکوع بقدر ذکر واجب پس اگر عمدا ارام نگیرد مطلقا یا بقدر ذکر ارام
نگیرد باطل است نماز او و اگر سهوا باشد ضرر ندارد و لکن احوط استیناف است
و هرگاه بعضی از ذکر را در حال هوی بگوید یا بعضی را در حال رفع بگوید نمازش
باطل است و احوط اتمام و اعاده است و احوط این است در ذکر مندوب نیز و
اگر متمکن از طمانینه نباشد میگوید ذکر واجب را بحسب تمکن و لکن تمام کند
او را قبل از انکه از حد راکع در رود **چهارم** رفع راس است از رکوع بنحویکه

بایستد قائما و واجب است طمانینه در این رفع پس اگر قبل از آن بسجود رود
نمازش باطل است **مسئله** واجب است در هر رکعتی از فرایض دو سجده و آن
دو با هم رکنند در نماز ترک هر دو و زیادتی هر دو مطلقا در یک رکعت باعث
بطلان صلوة است و شرط است در سجود چند چیز **اول** وضع جبهه است
بر ارض والحجر در حکم ارض است هم چنانکه شناخته در مکان بنحوی که متحقق شود با آن
مسمای سجده و زیاده و نقیصه و رکنیه و غیر رکنیه با این وضع جبهه متحقق
میشود اگر چه بد و نا مورد بکر باشد که واجب است در سجده چون وضع سایر
اعضا و غیر آن **ثانی** واجب است سجده بر اعضای سبعه که یکی پیشانی است
که شناخته و باطن دو دست و ظاهر دو زانو و سر انگشتان بزرگ پاها و کافی
در باطن دو دست صدق عرفی و استیعاب تمام ضرور نیست و اگر متعذر شود
باطن بظاهر سجده میکند و احوط در وضع ابهامین بنحوی است که ظاهر و باطن
هر دو وضع شوند اگر چه هر یک کافی است و هر گاه پای او قطع شده باشد وضع
میکند هر چه را که باقی مانده و احوط مراعاة محل ابهام است و مراد از جبهه ما
بین قصاص شعر و بالای بینی و ابروها است از طرف طول و ما بین جبینین از
طرف عرض و مسمی کافی است اگر چه احوط آنست که کمتر از یکدرهم مجتمع نشود
واجب است که حایلی در ما بین جبهه و محل آن نباشد خواه چرک و خواه غیر
آن خواه بر پیشانی و خواه بر محل و شناخته در مکان که واجب است وقوع
جبهه بر ما یصح السجود علیه اگر بچسبد به پیشانی واجب است جدا کردن
او که جبهه بر او واقع شود **سیم** ذکر بنحوی که شناخته در رکوع بلی
اولی تبدیل عظیم است باعلی در تسبیح کبری **چهارم** طمانینه بمقدار ذکر
واجب **پنجم** استقرار اجزاء سبعه است در محال خود تا تمام سجده بلی
برداشتن و گذاشتن سایر اعضای غیر جبهه قبل از ذکر مضر نیست خواه بجهت
غرض صحیحی باشد یا نباشد **ششم** رفع راس است از سجده اولی در حالتی

که بنشیند

بطلان نمازش ترک و زیادتی یکی سهوا باعث
صح

غلط
اعضای

که بنشیند و قرار گیرد **هفتم** تساوی محل سجود و موقف او است بنحوی که
زیاده ~~بر این باشد~~ از قدر چهار انگشت پست و بلندی نداشته باشد که اگر زیاده
بر این باشد باطل است و فرقی در میان سراشیبی و غیر آن نیست در عدم جواز
مقدار مذکور و تساوی سایر اعضای غیر موقف و مسجد ضرور نیست پس اگر
زانوها یا کف دستها با هم یا با موقف و مسجد مساوی نباشند ضرر ندارد
باعث سلب اسم سجود نشود و هر گاه واقع شود پیشانی در حال سجده بر مکان
مرتفعی که ارتفاع او زیاده از خشتی باشد خواه عمدا و خواه سهوا جایز است
برداشتن و وضع در محل دیگر و اگر واقع شود بر مکانیکه عدم سجده بر او نه از
جهت ارتفاع او است بلکه از جهت خشونت و پستی و امثال اینها باشد پیشانی
خود را میکشد تا مکان دیگر و بر نمیدارد از جهت احتراز از تعدد سجده و بر فرض
عدم امکان کشیدن بر میدارد و این نماز را تمام میکند و دوباره اعاده میکند
علی الاحوط و هر گاه عاجز شود از انحنا بجهت سجود هر قدر که ممکن است منحنی
میشود و محل سجده را مرتفع میکند بمقدار غیر ممکن و سجده میکند بنحوی که گذشت
و اگر متعذر باشد آن انحنا مطلقا اشاره میکند بسر و اگر متعذر است اشاره
میکند بچشم و هم چنین است حکم مضطجع و مستلقی و اگر بر پیشانی او دملی
باشد که متعذر باشد از سجده گودالی میکند که دمل واقع شود در او و باقی
جبهه بر ارض واقع شود و اگر آن هم متعذر است سجده میکند بر یکی از دو جبینین
و اگر آن هم متعذر است سجده میکند بذقن و اگر آن هم متعذر است خم میشود
بقدر مقدور و اگر چه بکندن گودالی باشد در صورتی که نقصان انحنا او زیاده
از قدر یک خشت باشد و اگر آن هم متعذر است ایماء میکند بسر و الا بعینین
و اگر آن هم متعذر است بخاطر میگذراند سجده را و احوط ضم اشاره ید و غیر آن است
و واجب است سجده سهو در چند موضع که در احکام خلل مذکور خواهد شد
انشاء الله تعالی و هم چنین واجب میشود بخواندن آیه سجده کلا نه بعضا اگر چه لفظ

میکر

سجده موجود در ان ایات باشد و ان در چهار موضع است در اخر والنجم و آخر سوره علق و در الم تنزیل لا یستکبرون و در حم فصلت یعبدون و واجب است که فورا بعمل اورد بعد از خواندن یا استماع کردن پس اگر غفلت کرد فورا واجب است بعمل اورد در ثانی حال و هرگاه ایه سجده بگوش برخورد بی انکه گوش دهد واجب نیست سجده اگرچه مستحب است و واجب است در این سجده اباحه مکان و مساوات محل سجود و موقف مثل سجده نماز و واجب نیست طهارة و نه ستر عورت و نه تکبیر و نه تشهد و نه تسلیم و نه طهارت محل سجده و نه ذکر بلی احوط تکبیر است بجهت رفع راس از ان و مستحب است ذکر در سجود

مسئله واجب است تشهد یکمرتبه در نماز دو رکعتی بعد از سجده ثانیه و دو مرتبه در نماز سه رکعتی بعد از رکعت دوم و سیم و در نماز چهار رکعتی بعد از رکعت دوم و چهارم و واجب است در ان شهادت بتوحید و برسالت و صلوات بر محمد و ال محمد و ترتیب بتقدیم شهادت بر توحید و استظهار بقدر ذکر و ایقاع ان بر وفق لغت عربیه صحیحه پس کفایت میکند گفتن اشهد ان لا اله الا الله ~~وحده لا شریک له~~ و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و ال محمد و واجب است نشستن در حال تشهد اگرچه بنحو اقعاء باشد و اگر متعذر باشد از خواندن ان تعلیم میکرد و اگر متعذر از تعلم و متابعت دیگری است قدر ممکن را میخواند و باقی را حمد میکند و اگر عاجز از تو حمد باشد اولی ذکر کردنست بقدر ان و بهتر حمد کردنست و اگر عاجز از ان باشد پس بهتر نشستن است بقدر تشهد و اخطار نمودن انست از قلب

مسئله واجب است در فرایض تسلیم و ان جزء نماز است و بیرون رفتن از نماز حاصل میشود بان و کافی است یکی از السلام علینا یا السلام علیکم و اما السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته از توابع تشهد است و واجب نیست اگرچه احوط عدم ترک انست و همچنین احوط جمع مابین صیغتین و اضافه و علی عباد الله

الصالحین

و نه استقبال م

اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد و اله

ولی احوط رعایت تشهد متعارف است که بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و صح

الصالحین است در اول و رحمة الله و برکاته در ثانی و خارج میشود از نماز به یک از انها اگرچه قصد خروج نکند و اگرچه قصد عدم کند هرچند احوط استیناف نماز است و جایز نیست قصد تحیت متعارفی کردن بسلام بلی هرگاه منفرد نسبت بملائکه و غیر ایشان قصد کند شبه دعا را بنحوی که قصد تحیت نکند مضر نیست و جایز نیست مخالفت صیغتین اگرچه بمنکر اوردن سلام باشد و حکم عجز انست که گذشت در تشهد مسئله واجب است ترتیب در نماز بنحوی که شناختی پس اگر مقدم دارد مؤخر را یا مؤخر دارد مقدم را نمازش باطل است خواه عمدا و خواه سهوا اگر هر دو رکن باشند و عمدا خواه رکن و خواه غیر رکن باشد و اگر سهوا غیر رکن را مقدم و مؤخر دارد خواه بر رکن و خواه بغیر رکن نمازش باطل نیست لکن بر میگردد بترتیب بالامکان مسئله واجب است موالات در افعال الصلوة باین معنی که فاصله نکند در میان اجزای صلوة بقدری که سلب اسم صلوة شود که اگر همچنین کند نمازش باطل است خواه عمدا و خواه سهوا و همچنین است موالاة در ابعاض قراءة و تسبیح و اذکار معتبره در افعال اگر عمدا باشد و اگر سهوا باشد مضر نیست هرگاه فوت نشود بسبب ان موالاة خود نماز پس اگر محل باقیست اعاده میکند چیزی را که حاصل نشود موالات بسبب ان مکرر اگر واقع شود در تکبیرة الاحرام یا سلام که حکم انها حکم موالاة افعال است در بطلان عمدا و سهوا هرگاه باعث محو صورت تکبیر و سلام شود و اما ترک موالاتی که باعث محو صورت صلوة نشود بلکه باعث محو متابعت عرفی باشد پس او عمدا مبطل است چیزیست که فوت شده است در ان موالاة ولی سهوا مبطل نیست همچنانکه بعد از این مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی

تتمه مستحب است قنوت بعد از قرائت رکعت دوم در هر نماز و در نماز جمعه دو قنوت هست یکی در رکعت اولی قبل از رکوع و یکی در رکعت ثانیه بعد از رکوع و کافی است در ان مطلق دعا و ادعیه ماثوره افضل است و جایز است قنوت خواندن بفارسی و همچنین دعا خواندن در اثنای نماز بفارسی علی الاظهر

مستحب.

اکرچه وظیفه قنوت بعمل نمی آید بغیر عربی و هم چنین است تعقیب بعد از فریضه و نافله و اثر ان در وسعت رزق بیشتر است از طی بلاد در تحصیل رزق و مراد بتعقیب مشغول شدن بادعیه و اذکار و قرائت است بعد از فراغ از نماز و هم چنین مستحب است تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیها بعد از نماز و ان افضل ثناهای الهی است و اکر بهتر از ان میبود پیغمبر صلی الله علیه و آله او را بفاطمه عطا میفرمود و حضرت صادق فرمودند که تسبیح زهرا در هر روزی بعد از هر فریضه دوست تر است در نزد من از انکه در هر روز هزار رکعت نماز کند و کسی که مداومت او کرد شقاوت او را نمیکیرد و کسی که بکوید او را بعد از فریضه پیش از انکه پاهای خود را بکرداند خدا می آمرزد کناهان او را و واجب میشود از برای او بهشت خصوصا بعد از نماز صبح و خصوصا هرکاه بکوید در اخر او لا اله الا الله و استغفار را و مستحب است فراکرفتن تسبیح از قبر مطهر ابا عبد الله علیه السلم و بودن ان در دست ثواب تسبیح دارد اکرچه شخص غافل از ذکر بوده باشد **مقصد سیم** در مبطلات نماز است و ان چند چیز است **اول** حدث اصغر و حدث اکبر است خواه عمدا و خواه سهوا و خواه خطا اکرچه قبل از میم سلام باشد بلی مستثنا است مسلوس و مبطون و کثیر الحدث و مستحاضه چنانکه پیش دانستی **دویم** تکفیر است و مراد بان وضع یکی از دو دست است بر دیکری خواه کف بر کف یا ذراع بر ذراع و خواه بجهت ادب و تخضع یا بجهت غیر ان و خواه بالای ناف یا زیر ان و ان حرام و مبطل نماز است اکر عمدا باشد و در صورت سهو احوط استیناف نماز است و ظاهر اکر بجهت تقیه باشد ضرر ندارد بلکه احوط عدم ترک اوست و ظاهر اقتصار بر ان چیزیست که از روی تکفیر صلوتی باشد پس اکر بجهت غرض صحیح باشد چون خاریدن دست و امثال ان ضرر ندارد و احوط اجتناب در وقت جلوس است نیز **سیم** پشت کردن بقبله و بجانب یمین و یسار

بتمام

بتمام بدن بلکه بمابین یمین و یسار است بنحوی که عرفا از مستقبل قبله خارج شود عمدا مبطل نماز است بلکه سهوا یا بدون اختیار پشت بقبله کند یا از عین مشرق و مغرب بیرون رود هم مبطل است بلی التفات بوجه تنها بیمین و یسار مبطل نیست اکرچه احوط اجتناب اوست در جمیع افعال نماز خصوصا در ارکان و خصوصا در تکبیرة الاحرام **چهارم** کلام آدمیین است و مراد بان تکلم کردن است عمدا بدو حرف اکرچه مهمل باشد یا بیک حرف که مفهم معنی باشد بالاصاله که خارج باشد از قران غیر انچه بکذرد موجب سجده باشد و غیر قران در میان دو سوره و دعائی غیر محرم و تکلم بحرف واحد غیر مفهم بالاصاله مبطل نیست اکرچه بقراین مفهم باشد مادامیکه متصل نکند او را بکلمات نماز خود که باعث فساد او شود و باطل نمیشود نماز بناله کردن و تنحنح کردن و تاوه کردن مادامیکه تکلم باسم آه و اینها نکند اکر اسم اه را ذکر کند پس اکر بجهت خوف از خداست ضرر ندارد هرچند متعلقش چون من ذنوبی و امثال انرا ذکر نکند و احوط اجتناب است هرکاه در ضمن دعاء و مناجاتی واقع نشود و اما کلام غیر آدمیین چون قرائت قران بنحو مزبور و دعا بغیر محرم و ذکر و مناجات پس ضرر ندارد در هر حال صلوة حتی اکر بکوید او را بجهت دلالت بر معنی و غرضی از اغراض ضرر ندارد بشرط انکه استعمال نکند انرا در ان معنی بلکه اکر قصد قران و ان غرض هر دو را کند از لفظ هم باطل است بلکه اکر بکوید لفظی را که مشترک بین قران و محاورات عرفیه باشد و قصد قران نکند هم باطل است و هم چنین باطل میکند نماز را تعریف کردن مؤمنی بظلم اکرچه جاهل الجرمت و بطلان باشد بلی اکر جاهل بایمان اوست بلکه او را غیر مؤمن میداند اکرچه در واقع مؤمن باشد پس ضرر ندارد و هم چنین باطل میشود نماز بذکر الفاظ تحیت و تعارف چون سلام کردن مکیسی و صبحک الله و مساک الله بالخیر و فی امان الله

کفتن وامثال اینها اگر قصد قران و دعا نکند بلی باکی نیست برد سلام بلکه واجبست اگرچه بغیر عبارت سلام علیکم باشد و واجب است رعایت مثلیت واحوط مراعات مماثلت است در رد از حیثیت تعریف وتنکیر وافراد وجمع و هرگاه سلام کند کسی بر مصلی بسلام غلط یا بتقدیم علیکم واجب است رد بجواب صحیح و تقدیم السلم واحوط آنست که با وجود این قصد دعا نیت کند واحوط ازان اتمام والماده است و هرگاه سلام کننده صبی ممیز یا زن اجنبیه یا مرد اجنبی بر زن اجنبیه باشد حکم همانست که مذکور شد در سلام ملحون و واجب است در رد اسماع و فوریت پس هرگاه اخلال کند بفوریت متعارفه و بعد ازان رد کند سلام را نمازش باطل است **پنجم** از مبطلات نماز قهقهه است از روی اختیار یا اضطرار نه از روی سهو و مراد بان خنده ایست که مشتمل باشد بر مد وصوت و ترجیع واقوی الحاق خنده ایست که مشتمل بر این امور باشد تقدیرا مثل اینکه خود را منع کند از خنده یا اینکه دلش پر از خنده شده و رنگش سرخ شده واعضایش بلرزه امده **ششم** کریه است عمدا که مشتمل بر صوت باشد بجهت امر دنیوی **هفتم** از مبطلات نماز فعلی است که ماحی صورت صلوة باشد بنحوی که بگویند که از نماز دست برداشت خواه قلیل باشد و خواه کثیر چون جستن و چپه زدن و با کسی کشتی کرفتن وامثال اینها وان باطل میکند صلوة را خواه عمدا باشد و خواه سهوا و اما اکر فعلی باشد که ماحی صورت صلوة نباشد ولکن متابعت عرفیه را بر طرف کند پس او مبطلست اکر عمدا باشد نه سهوا و بایند مذکور شد مبطلست سکوت طویل و فعل کثیر و کشتن عقرب و مار و سایر افعال را **هشتم** از مبطلات نماز اکل و شربست خواه فریضه و خواه نافله خواه کم و خواه زیاد و اینها فوت موالات میکند نه محو صورت عمدا مبطلست نه سهوا بلی استثنا شده شرب در قنوت صلوة و تر نسبت بکسی که تشنه باشد و در فردای ان شب ناوی صوم است و اب

برابر روی او هست اگرچه محتاج بحرکت و مشی باشد بقدر یک خطوه یا دو خطوه در وقت خوف از طلوع صبح پیش میرود و اب میخورد بقدر انکه سیر شود و دور نیست الحاق غیر قنوت بقنوت و غیر وتر بان بلی غیر شرب و شرب غیر اب ملحق نیست وظاهر عدم فرق میان صوم واجب و مندوبست **نهم** از مبطلات صلوة کفتن امین است بعد از اتمام فاتحه عمدا و اکر سهوا یا بجهة تقیه بکوید ضرر ندارد همچنانکه اکر غیر اواخر فاتحه در سایر احوال صلوة بکوید بقصد دعا ضرر ندارد اگرچه احوط ترک انست در جمیع احوال صلوة **دهم** از مبطلات شکست در عدد رکعات غیر چهار رکعتی از فرایض و در دو رکعت اول چهار رکعتی **یازدهم** زیاده یا نقصان جز ثیست چنانکه مذکور شد واما قران بین السورتین در فرایض پس ان مکروه است در نزد ما چنانکه مذکور شد و جایز نیست قطع کردن فریضه با اختیار و در نافله هم احوط عدم قطع است و واجب میشود کاهی قطع فریضه بجهة ضرورة چون حفظ نفس محترم و مال محترمی که معتد به باشد و اکر در محل وجوب قطع نکند احوط اعاده است و اقوی است در مقام ضرر یکه عادة متحمل ان نمیتوان شد با امکان دفع ان **مقصد چهارم** در بیان نماز ایات است **مسئله** واجب میشود نماز ایات بکسوف شمس و خسوف قمر اگرچه بعض انها باشد و همچنین واجب میشود بزلزله و بادهای غیر معتاد که سیاه و سرخ و زرد باشد و بتاریکی شدید و صیحه و آتشی که پیدا شوند از اسمان که باعث خوف اغلب مردم شود بلکه همین حکم را دارد جمیع ایات مخوفه خواه ارضی و خواه سماوی ایه که باعث خوف بعضی از خلق شود دون غالب موجب صلوة نیست و هرگاه هوا ابر باشد و منجم خبر دهد بکسوف یا خسوف پس اقوی عدم وجوب صلوة است مگر با عدالت منجم واطمینان نفس بخبر او اگرچه از استقراء اخبار وی باشد **مسئله** آیه اکر از جمله ایاتیست که وسعت دارد وقت ان صلوة را چون کسوف و خسوف وامثال انها پس وقت ان از اول حصول ایات است تا تمام ایه و انجلا واحوط آنست که اکر تا شروع

با انجلاء بعمل بنیاورده به نیت قربت مطلقه بعمل اورد بدون تعیین ادا و قضا و اگر
وقت ان ایه موسع نیست چون زلزله و صیحه پس وقت ان اول زمان
متصل بایه است و اگر عصیانا تاخیر انداخت واجب است بکند هر وقتی که باشد
در مدت عمر و اداست و اگر وقت کسوف و خسوف بقدر صلوة طول نکشد بلکه
وسعت مقدار یک رکعت را هم نداشته باشد ظاهر وجوبست مادام العمر و هرگاه
مطلع از ایه گردد وقت ان موسع است چون کسوف و خسوف نشد تا انقضای
وقت که تمام انجلاء است و حال انکه تمام قرص محترق نبوده بر او قضائی نیست
و اگر تمام قرص محترق بوده یا مسامحه کرد اگرچه نسیانا بوده تا وقت خارج شد
اگرچه بعض قرص محترق بوده واجب است قضای ان و اگر بگذرد زمان متصل بان
ایه با عدم اطلاع بر او واجب نیست و اگر ظاهر شود فساد صلوتش بعد از وقت
واجب است بر او قضا و وجوب مخصوص بلد ایه و توابع آنست که در عرف مثل مکان
واحد باشد پس زلزله اصفهان باعث وجوب صلوة بر اهل همدان نمیشود
مسئله هرگاه اتفاق افتد ایه در وقت فریضه پس اگر وقت گنجایش هر دو
دارد مخیر است در تقدیم هر یک که خواهد و اگر شروع کند بنماز ایات در وسعت
وقت پس ظاهر شود ضیق وقت یومیه قطع میکند نماز ایات را و میگذارد نماز یومیه
را و بنا میگذارد بنماز ایات از محل قطع بشرطیکه منافی صلوة بغیر از فصل به یومیه
بعمل نیامده باشد و همچنین ابتدا میکند بنماز ایات در صورتیکه علم نداشته باشد
بوسعت وقت از برای هر دو نماز پس قطع میکند در محل خوف فوات یومیه و
تمام میکند انرا بعد از ان بنا میگذارد بنماز ایات از جای قطع بلکه همچنین است
حکم نیز اگر عالم باشد بضیق وقت از برای هر دو نماز پس شروع میکند بنماز
ایات و قطع مینماید انرا و بنا میگذارد از محل قطع بعد از تمام کردن نماز یومیه لکن
احوط در هر دو صورت اخیر اعاده نماز ایاتست بعد از اتمام ان و نماز آیات
واجب فوریست پس مقدم میدارد انرا بر نماز یومیه در ضیق وقت آن و وسعت

وقت یومیه و اگر وقت صلوة ایات مضیق است و مع ذلک یومیه را مقدم داشت
که باعث شد خروج صلوة ایه را از وقت خود آثم است و نمازش صحیح است و اگر
صلوة ایه استقرار گرفت بر او وجوبش بجهت سعة وقت و شروع باو کرد در زمان
ضیق فریضه نمازش صحیح است و اثم است مسئله کیفیت صلوة ایات آنست که
نیت کرده تکبیر بگوید و قرائت فاتحه نماید و بعد از ان سوره تامه یا آیه از
سوره قران بخواند و برکوع رود و سر بردارد پس اگر در رکوع اول سوره با خر
رسیده بود در رکوع دوم محتاج بقرائت فاتحه است و سوره از قران تماما
یا تفریقا و اگر باخر نرسیده بود واجب است خواندن سوره از انجائیکه قطع
کرده بود و اعاده فاتحه نمیکند مگر انکه رکوع خامس باشد که واجب است در
رکوع سادس که اول رکعت دوم است قرائت فاتحه و از سوره که باقی مانده بود
و همچنین تا پنج رکوع و در هر رکوعی که سوره خلاص شد واجب است در رکوع بعد
از ان قرائت فاتحه و بهمین کیفیت در رکعت ثانی پس مشتمل شد بر دو رکعت
و ده رکوع و هرگاه شک در رکعات او کرد نمازش باطل است مثل سایر فرایض دو
رکعتی و اگر شک در رکوعات کرد هرگاه محلش باقیست بعمل میاورد و اگر گذشته
اعتنا نمیکند مگر اینکه شک در میان رکوع پنجم و ششم باشد یا اینکه معلوم شود
نقصان رکوع پس باطل است نماز او در هر دو صورت و زیادتی و نقیصه ارکان و
رکوعات و مخالفت عمدی در سایر واجباتش مبطل است و مستحب است در انجماعت
و مستحب است قنوت قبل از رکوع دوئمی و جایز است اقتصار برد و قنوت یکی قبل
از پنجم و یکی قبل از دهم بلکه جایز است اقتصار بر یکی قبل از دهم مسئله واجب است
نماز ایات بر همه مکلفین و ادراک میشود باداراک یک رکعت آن در وقت و واجب
میشود بحصول سببش مگر بر حایض و نفسا که موقتات صلوة ایات چون
خسوف و کسوف بر انها واجب نیست مگر ادراک کنند یک رکعت ان را در وقت
با شرایط و اظهر در ذوات اسباب نیز عدم وجوبست اگرچه احوط فعل آنست

بعد از ظاهر شدن او **مقصد پنجم** در حکم خللی است که واقع در نماز شود
بدانکه اگر مصلّی اخلال کند بعضی اجزاء صلوة را عمداً نمازش باطل است خواه
رکن باشد یا غیر رکن خواه کم کند یا زیاد کند خواه موافق باشد یا مخالف و هم
چنین است هرگاه زیاد کند جزوی مثل دعا چون
قنوت و تشهّد زیادی و هم چنین هرگاه زیاد کند بقصد دعا ولکن فعل
کثیر شود که ماحی صورت و هیئت صلوة باشد و هم چنین است هرگاه اخلال
کند برکن پس اگر زیاد کرد نمازش باطل است مطلقا در غیر جماعت و هم چنین
اگر ناقص کرد و ملتفت نشد تا داخل رکن دیگر شد خواه در جماعت یا در غیر آن
واگر قبل از دخول در رکن بخاطرش آید بر میگردد و تدارک میکند فائت
را و ما بعد آنرا و اگر جزو منسی غیر رکنی است چون قرائت و اعراب آن و ترتیب
آن و طمأنینه در آن عود میکند بآن مادامیکه محلّش باقی است یعنی که داخل
رکوع نشده باشد چون امور دیگر مذکور شد یا سران رکوع و سجود بوند اشتر
باشد چون اذکار در رکوع و سجود و شرایط آنها مگر در جهر و اخفات که اگر منسی
باشد صلوتش شود قبل از رکوع بر نمیگردد و اگر ابجز مذکور شد محلّش گذشته
صلوتش صحیح است و قضا نمیکند مگر سجدهٔ منسیه و تشهد یا بعض تشهّد منسی را
بعد از فراغ و هرگاه در اثنای نماز یا بعد از فراغ یقین کند که دو سجده از او
ترک شده و نداند که از یک رکعت است یا دو رکعت نماز را تمام میکند و اعاده
میکند احتیاطاً بعد از قضای سجدتین و اگر بداند که از دو رکعت است قضا
میکند هر دو را بعد از نماز و اگر بعد از دخول در سجده یقین کند که یا قرائت یا
رکوع از او فوت شده و نداند که کدام است و یا بعد از دخول در سجده بداند که
یا رکوع یا یک سجده از او فوت شده تمام میکند نماز را و اعاده میکند احتیاطاً
در هر دو صورت و قضا میکند سجده را در ثانی و اگر بداند فوات دو سجده یا قراءة
را قبل از دخول در رکوع آنها را بعمل میآورد و احتیاطاً اعاده میکند نماز را و

اگر یقین

اگر یقین کند بترک یک رکعت پس اگر قبل از سلام یا بعد از سلام و قبل از وقوع فعلی
که مبطل است سهواً بخاطرش آید بعمل میاورد و رکعت فائته را و اگر بعد از فعل
مبطل بخاطرش آید اعاده میکند **مسئله** در بیان شکوکی که در نماز واقع
میشود و آن چند قسم است **اول** هرگاه کسی شک کند که نماز کرده یا
نه پس اگر بعد از خروج وقت است اعتنا بشک خود نمیکند و اگر در وقت است
بعمل میاورد و اگر در وقت مختص است اکتفا میکند بفریضه وقت و اگر یک رکعت
یا جزو وقت مانده که بخاطرش آید در وجوب اتیان دو وجه است و ظاهر
اینست که حکم ظن حکم شک است **دویم** بعد از فراغ از عمل اگر چه بر بیرون
رفتن از محل فعل باشد اعتنا بشک نمیکند **سویم** اعتنا نمیکند کثیر
الشک بشک خود بلکه بنا بر صحت میگذارد خواه متعلق کثرت شک او در
عدد رکعات باشد یا سایر افعال و اگر کثرة شک او در چیز مخصوصی باشد
دون دیگری نسبت بآن چیز کثیر الشک است و در غیر آن باید رعایت حکم شک
نماید و مرجع در معرفت کثیر الشک عرف است و هم چنین اعتباری بشک ماموم
با امام نیست در عدد رکعات با ضبط دیگری بلکه با ظن دیگری بلکه شاک
از هر یک از آنها رجوع میکند بعالم و ظان و در سهو هر یک حکم منفرد دارند و اگر هر دو
شاک باشند هر دو حکم شک را بعمل میاورند با اتفاق شک ایشان و اگر متعلق
شک ایشان مختلف شد پس اگر رابطه فیمابین ایشان هست مثل آنکه یکی شک
کند در دو و سه و یکی در سه و چهار پس بنا را بر رابطه میگذارند که عبارت باشد
از سه و نماز را تمام میکنند و اگر رابطه نداشته باشند چون شک در دو و سه و شک
در چهار و پنج پس قصد انفراد میکنند و هر یک حکم شک خود را رعایت میکنند
و احوط در اولی اعاده است و هم چنین عبرتی نیست بشک در رکعات احتیاط و عدد
در سجدهٔ سهو بلکه بنا میگذارد بر اکثر اگر مفسد نباشد و الا بنا را میگذارد بر اقل
و شک در عدد نافله مخیر است در بنای بر اقل و اکثر اگر مفسد نباشد یعنی زاید

بر عدد رکعات نافله نشود و اگر مفسد باشد بنا را بر اقل میگذارد و اول افضل است
و اگر بالعرض نافله فریضه یا فریضه نافله شود حکم اول او باقی است و مساوی است
نافله یا فریضه در شک در افعال و اتیان ملتفت با بقاء محل و عدم آن با گذشتن
محل و در بطلان بفوت رکن علی الاقوی و بطلان بزیادتی رکن علی الاحوط ولی
قضای سجده و تشهد و سجدهٔ سهوی در نافله نیست **چهارم** شک در رکعات
نماز دو رکعتی و سه رکعتی و در رکعت اول از چهار رکعتی مبطل است بعد از
استقرار شک و اگر در دو رکعت اخیر از چهار رکعت شک کند بعد از یقین باتیان
بدو رکعت اولی که حاصل میشود برفع راس از سجدهٔ ثانیه رکعت دوم پس
حکم شک را بعمل میاورد و نمازش صحیح است و آن چند صورة است **اول** شک
در میان دو و سه بعد از رفع راس از سجدهٔ آخر بنا را بر سه میگذارد و نماز را
تمام میکند و دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده میکند احتیاطا و احوط
جمع میان هر دو و اعادهٔ صلوة است **دوم** شک میان سه و چهار در هر جا
که باشد حکمش همان است که مذکور شد **سیم** شک میان دو و چهار بعد
از رفع راس از سجدهٔ آخر تمام میکند و احتیاط میکند بدو رکعت ایستاده
چهارم شک میان دو و سه و چهار بعد از رفع راس از سجدهٔ آخر بنا را بر چهار
میگذارد و احتیاط میکند بدو رکعت نشسته و دو رکعت ایستاده و احوط اگر
نگوییم اقوی تقدیم دو رکعت ایستاده است **پنجم** شک میان چهار و پنج است بعد
از رفع راس از سجدهٔ آخر بنا بر چهار میگذارد و تشهد میخواند و سلام میدهد و دو
سجدهٔ سهو میکند **ششم** شک میان چهار و پنج است در حال قیام خراب میکند این
قیام را و برمیگردد شکش به سه و چهار تمام میکند نماز را و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت
نشسته بعمل میاورد **هفتم** شک میان سه و پنج است در حال قیام خراب میکند
رکعت را و برمیگردد شکش میان دو و چهار حکم آنرا بجا میاورد **هشتم** شک
میان سه و چهار و پنج است در حال قیام خراب میکند قیام را و برمیگردد شکش

میان

میان دو و سه و چهار نمازش را تمام میکند و حکم آنرا بجا بعمل میاورد **نهم**
شک در میان پنج و شش است در حال قیام خراب میکند رکعت را و برمیگردد
شکش بچهار و پنج بعد از سجده پس نماز را تمام میکند و دو دفعه دو سجدهٔ
سهو میکند و شش منتهای شک است پس اگر شکش تعدی کند از شش یا
تعدی نکند ولی در غیر فرض مذکور باشد نمازش باطل است و احوط در پنج
شک اخیر اعادهٔ نماز است همچنانکه احوط الحاق بعد از وضع جبهه است
بسر برداشتن از سجود چه قبل از ذکر و چه بعد از آن اگرچه الحاق اول
اضعف است پس بعمل میاورد حکم شک بعد از رفع را و احتیاطا اعاده میکند
و همچنین احوط در شک میان دو و چهار و پنج و سه و چهار و پنج عمل بمقتضای
هر دو شک و استیناف است و شک گردد بعد از بنجاوزان محل در اینکه شک
سابق مفسد بوده یا نه اعتبار ندارد همچنانکه هرگاه در رکعت سیم شک کند
که شک واقع در رکعت دوم میان دو و سه قبل از رفع راس از سجده بوده یا بعد
از آن و هرگاه شک کند بعد از نماز که شکش مقتضی بود ~~یا بعد از آن و هرگاه~~
~~شک کند بعد از نماز که شکش~~ یک رکعت را چون شک دو و سه یا دو رکعت را
چون شک دو و چهار بنا را بر اقل میگذارد بنا بر وجهی و اولی اتیان بهر دو و است و
احوط با وجود این اعاده است و اگر کیفیت شک خود را نمیداند پس اگر منحصر است
در اقسام صحیح حکم همه را بعمل میاورد باینکه دو رکعت نشسته و دو رکعت
ایستاده و دو سجدهٔ سهو میکند و احتیاطا اعاده میکند و اگر حصر در وجوه
صحیح را هم نمیداند اعاده میکند **مسئله** مراد بشک تساوی طرفین است
و اما ظن پس حکمش حکم یقین است و هرگاه شکش مبدل بظن شود مراعات میکند
اخری را پس اگر شکش ظن شود بنا بر ظن میگذارد و اگر ظنش شک شود حکم اول
بعمل میاورد و اگر مورد شکش مختلف شود مثل انتقال شکش در دو و سه بسه و
چهار یا عکس حکم اخیر را بعمل میاورد و اگر شک کند که حالت قبلش شک بود

بالظن در متعلق ان حکم شک را معمول دارد **مسئله** جایز نیست که بعمل آورد منافی صلوة را در میان صلوة و رکعات احتیاط زیرا که ان بمنزله جزء است و واجب است دران انچه واجب است در صلوة بلی اذان و اقامه و قنوت و سوره دران واجب نیست و هم چنین جایز نیست فصل بمنافی در قضای اجزای منسیه چون سجدهٔ واحده و تشهد در میانه انها و صلوة و اگر فاصله کند بچیزی که منافی نماز باشد عمدا و سهوا مثل حدث در میان اجزاء منسیه و صلوة اعاده میکند نماز را و احوط قضای اجزاء و بعد از ان اعاده است و هم چنین است اگر فاصله کند بچیزی که منافی باشد عمدا نه سهوا مثل تکلم نمودن بلی اگر سهوا واقع شود ضرر ندارد و حکم سهو در نماز احتیاط حکم سهو در نفس صلوة است و هم چنین مبطل است در نماز احتیاط کمی و زیادتی ارکان **مسئله** هرگاه منسی شود در اثنای اجزای منسیه مثل تشهد و سجود عدم حاجت بان قطع میکند انرا و اگر منسی شود احتیاج بان تمام میکند نماز احتیاط را بقصد نافله و احوط اضافهٔ رکعت دیگر است اگر یکرکعت بوده و اگر معلوم شود نقص نماز پس اگر قبل از شروع در صلوة احتیاط است حکمش حکم کسی است که نمازش ناقص شده پس اگر فعل منافی بعمل نیاورده تمام میکند و الا از سر میگیرد و اگر بعد از فراغ نماز احتیاط متذکر شود کافی است در صورة توافق و احوط استیناف است و اگر در اثنای نماز است تمام میکند انرا و اکتفا میکند بان اگر در مقدار و کیفیت موافق باشد با منسی و اگر منسی یکرکعت بوده و این بمقتضای شک میان دو و چهار مثلا مشغول بدو رکعت شده بود پس اگر قبل از وصول برکوع رکعت دویم است ان رکعت را اضراب میکند و ان یک رکعت کرده را متمم قرار میدهد و اگر بعد از دخول برکوع ثانی است از ان دست بر میدارد و نماز خود را تمام میکند و اگر اختیار کرده دو رکعت نشسته را دست بر

میدارد و نماز خود را تمام میکند و اگر اختیار کرده دو رکعت نشسته را دست بر میدارد از ان و نماز خود را اتمام میکند **مسئله** واجب میشود سجدهٔ سهو بجهت سلام در غیر محل و کلام در بین نماز سهوا و شک در میان چهار و پنج بعد از سجده و از برای هر زیاده و نقیصه بشرط انکه نقیصه را در محل خود تدارک نکرده باشد و الا سجده ندارد و هر یک از اسباب سجده اگر متعدد شد سجده نیز متعدد میشود و اگر متعدد نشد اگر چه طول کشد چون کلام طویل با صدق کلام واحد در عرف مقتضی یک سجده است و سجدهٔ سهو بعد از رکعات احتیاط و اجزای منسیهٔ صلوة بعمل اورد و احوط تاخیر اجزای منسیه است بر رکعات احتیاط و واجب است در سجدهٔ سهو تعدد و نیت و وضع جبهه و تشهد خفیف و سلام و زیاده بر آن چیزی واجب نیست و احوط رعایت جمیع آنچیزیست که در نماز معتبر است از شرایط و موانع و احوط ذکر در انها بلکه این ذکر خاص که بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد یا بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد یا بگوید بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته و در تشهد شهادتان و صلوات بر محمد و آل او و در سلام السلام علیکم بگوید و الله اعلم **مقصد ششم** در قضای صلوة است **مسئله** واجبست قضای فرایض یومیه مگر جمعه بر هر که بعمل نیاورده باشد انرا در وقت خود مگر بر چند نفر **اول** صبی که در مجموع وقت نابالغ بوده **دویم** دیوانه که در همهٔ وقت دیوانه بوده خواه جنون او مستمر یا ادواری باشد که دور او در وقت صلوة بوده و خواه اصلی و خواه عارضی و خواه بفعل خود یا بفعل غیر و هم چنین اغماء اگر چه از فعل خود ناشی شده باشد بلی احوط از برای مغمی علیه قضای جمیع صلوة است خصوصا اگر بفعل خود بوده و خصوصا اگر بر وجه معصیت بوده **سیم** و **چهارم** حایض و نفساست هرگاه حیض و نفاس انها مستوعب جمیع وقت بوده اگر چه از فعل خود شان باشد

پنجم کافر اصلی است که بعد اسلام بیاورد قضای زمان کفرش بر او واجب نیست اما کافر عرضی که مسلم بوده مرتد شد پس واجب است بر او قضای زمان ارتدادش و اگر سنی شیعه شود و نماز ایام تسنن خود را نکرده یا کرده و بنحوی کرده که در مذهب خود فاسد بوده اگرچه موافق مذهب ما باشد علی الاحوط واجب است بر او قضا بلی اگر بر وفق مذهب خود بعمل آورده بر او قضائی نیست و اگر تسنن او مسبوق بتشیع باشد قضا میکند زمان تسنن مسبوق را اگرچه بر مذهب سنی صحیح بوده و اگر مسلم شود کافر یا مستبصر شود سنی و ادراک کنند وقت را واجب است بر ایشان نماز اگرچه سنی بوده و نماز را بر وفق مذهب خود کرده بوده و واجب است قضا بر فاقد الطهورین و هم چنین واجب است قضا بر کسیکه مست کند خود را در تمام وقت اگرچه بر الحرام باشد چون تداوی و جهل و هم چنین واجب است قضا بر هر یک از مجنون و مغمی علیه و حایض و نفسا هرگاه ادراک کرده بودند از اول وقت مقدار صلوة و شرایط انرا و مستحب است قضای نوافل یومیه باستحباب مؤکد حتی انکه خدا مباهات میکند بر ملائکه از قضا کردن عبد نوافل خود را و اگر قضا نکند تصدق دهد از هر دو رکعت بیک مد که تقریبا یک چهار یک تبریزی میشود از طعام و قضای نوافل را در هر وقت میتوان کرد اگرچه شب را در روز و بعکس هم چنانکه قضای فرایض نیز چنین است اگرچه حضر را در سفر و بعکس و مستحب است عادت دادن اطفال ممیز را بجمیع عبادات و شرایط انها و واجب است بر ولی منع کردن اطفال را از ارتکاب چیزیکه غرض شارع تعلق گرفته بعدم وقوع او و از انجمله است لواط و زنا و شرب خمر و غنا و اکل نجاسات دون متنجس و ضرر دادن ایشان را و طلا از برای انها **مسئله** در غیر صلوة یومیه ترتیبی نیست نه در نفس انها و نه در انها با یومیه پس جایز است تقدیم قضای کسوف متاخر بر خسوف

متقدم

متقدم مثلا هم چنانکه جایز است تقدیم انها بر قضای صلوة یومیه اگرچه یومیه پیش فوت شده باشد و اما یومیه پس اگر علم بکمیت و مقدم و موخر انها دارد بنحو یکه فوت شده بعمل بیاورد و اگر یک صلوة معینه است یا زیاده که مکرر فوت شده چندان کند که مطمئن شود باداء ان و اگر یک صلوة غیر معینه است یک صبح و یک مغرب و یک چهار رکعتی اگر حاضر بوده یا یک مغرب و یک دو رکعتی اگر مسافر بوده بنیت ما فی الذمه بکند و اگر نمازهای بسیاری فوت شده و ترتیب انها را نمیداند پس اگر تحصیل ترتیب مشقت شدید دارد که تحمل ان عسر و حرج است ساقط است و اگر مشقت شدید ندارد تحصیل میکند ترتیب را پس اگر ظهر و عصری از او فوت شده و مقدم را نمیداند ظهری در میان دو عصر یا عکس میکند و اگر هر پنج نماز از او فوت شده و مقدم را نمیداند مکرر میکند تا پنج روز و هر یک نماز که زیاده شود یک روز مکرر میکند و کسیکه قضا از برای دیگری میکند واجب است تحصیل ترتیب کند با علم بان و اگرچند نفر قضا از میتی کنند دفعه واحده با جهل پس در صحت ان اشکال است احوط ترک است بلی جایز است تعدد استیجار بجهت میت دفعه واحده هرگاه عالم نباشند بکیفیت تا دیه نمان و هم چنین ترتیب از ولی و وصی و متبرع ساقط است با جهل بحال و زمان قضا موسع است و فوریت در ان واجب نیست **مسئله** واجبست بر ولی یعنی پسر بزرگ که از ان بزرگ تر نداشته و ندارد قضای انچه فوت شده از مادر یا پدرش از صوم و صلوة بشرط تمکن میت از قضای ان و اهمال کرده در قضا و واجب نیست بر دختر بزرگ و نه بر پسر بزرگ تر از پسرها که بزرگ تر از او دختری باشد یا پسری بوده و فوت شده و اگر توام باشند واجب است بر ایشان موزعا و معتبر نیست در ولی بلوغ و عقل در وقت فوت میت پس اگر بعد بالغ و عاقل شوند بر ایشان واجب میشود و هرگاه اجاره کند ولی کسی را از برای قضای انچه فوت شده از میت یا کسی تبرع کند بر قضای از ولی ساقط

میشود از او **مقصد هفتم** در جماعت است **مسئله** جماعت مستحب است باستحباب مؤکد در جمیع نمازهای واجبی خصوصا در یومیه و خصوصا در اداییه یومیه و خصوصا صبح و مغرب و عشا و خصوصا از برای کسیکه همسایه مسجد باشد بلکه اگر بشنود اذان را و یک رکعت جماعت برابر است با بیست و چهار رکعت که هر رکعتی برابر است با چهل سال عبادت بلکه صلوة جماعت افضل است از صلوة فرادی در مسجد کوفه که صلوة در ان برابر هزار صلوة است بلکه روایت شده که نماز جماعت برابر دو هزار صلوة است و اگر اقتدای بعالمی نماید که اقتدای با او برابر هزار رکعت است هر نمازی برابر سه هزار نماز میشود و اگر جماعت مذکوره واقع شود در مسجد جامع که هر نماز در او برابر صد نماز است برابر سیصد هزار نماز خواهد شد و این در صورتی است که یک ماموم باشد و هرچه یکی زیاد میرود ثوابش دو برابر سابق میشود تا بده عدد برسد و چون از ده گذشت اگر جمیع دریاها مرکب شود و اسمانها کاغذ و درختان قلم و جن و انس نویسنده شوند ثواب یک رکعت را نمیتوانند نوشت و واجب است جماعت در نماز جمعه و عیدین با اجتماع شرایط و حرام است جماعت در نوافل اصلیه ~~در نماز جمعه~~ مگر صلوة استسقا و احوط ترک جماعت است در نافله منذوره و جایز است جماعت در نافله عرضیه چون فریضه معاده استحبابا و صلوة عید و قضای مجری و جایز است اقتدای هر یک از فرایض یومیه بدیگری خواه متحد باشند در ادا و قضا و قصر و اتمام و وجوب و ندب یا مختلف بلکه قوی است قول بجواز اقتدای یومیه بفریضه طواف و عکس ان و هم چنین جایز است اقتدا کردن صلوة ایات و جنایز و عید را بجوره خود و بغیر جوره خود جایز نیست و احوط عدم ائتمام است نیز اگرچه متحد باشند در نظم و احوط ترک جماعت است در صلوة احتیاط و اقل عدد یکه منعقد میشود بان جماعت دو تا است یکی امام و دیگری ماموم و ادراک میشود جماعت بادراک کردن ماموم امام را در رکوع

اگر

شتنه

اگرچه بعد از فراغ از ذکر باشد بشرط انکه هر دو مجتمع شوند در رکوع و اگر ادراک کند امام را بعد از شروع بر فع راس هرچند هنوز از حد راکع نکند باشد احوط بلکه اقوی عدم اجزاء بان است و هرگاه برکوع رفت و ادراک نکرد امام را در رکوع یا شک کرد در ادراک و عدم ان نمازش باطل است و هرگاه برکوع نرفته امام سر برداشت جایز نیست از برای آن که برکوع رود بلکه باید قصد انفراد کند یا انتظار کشد امام را از برای رکعت دوم که رکعت اول خود قرار دهد و اگر رکعت اخر بوده باید قصد انفراد کند و اگر از صف دور باشد بقدریکه جایز باشد با ان بعد اقتدا و بترسد که هرگاه ملحق بصف شود و اقتدا کند انکه امام سر از رکوع بردارد جایز است اقتدا کردن در همان مکانیکه هست و ملحق نمودن خود را بصف در اثنای صلوة و واجب نیست کشیدن پاهای خود را بلکه جایز است بلکه شی بر سبیل متعارف و لکن در حال مشی مشغول بذکر واجب نشود و با منافی صلوة بعمل نیاورد چون استدبار قبله و امثال ان و فرقی نیست در انچه مذکور شد که مشی او بجهت لحوق بصف باشد یا ادراک مکان افضل و خواه مشی او بسوی امام باشد یا بخلاف یا با خذ جانبین باشد خواه مسجد باشد و خواه غیر ان و ادراک میشود فضیلت جماعت بادراک امام در حال تشهد یا در سجده ثانیه یا ما بین سجدتین یا در سجده اولی یا قبل از ان ولی اگر در حال تشهد ادراک ان نمود محتاج باعاده تکبیرة الاحرام نیست بلکه می نشیند تا امام سلام دهد برخواسته نماز را اتمام میکند و در صور دیگر نیت و تکبیره را اعاده میکند و احوط اتمام صلوة بتکبیره اولی و اعاده آنست **مسئله** شرط است در صحت جماعت ماموم چند چیز **اول** انکه مشاهده کند ماموم امام را یا ماموم دیگری را که در جمیع احوال صلوة هست پس اگر حایلی باشد در میان ماموم و کسیکه معتبر است مشاهده او جماعت فاسد است

حرام

خواه دیوار و پرده وحیوان وانسان باشد یا غیر آن واکر حایل نحوی باشد که
در حال جلوس منع کند از مشاهده دون سایر احوال اقوی عدم منع واحوط
اجتناب است وحایلی که منع استطراق کند دون مشاهده چون پنجره اقوی
ادراک وعدم منع است واکر در بعض احوال الصلوة مشاهده ممکن باشد مثل
انکه در بالای حایل سوراخی است که در حال قیام مشاهده میکند یا در
وسط ان سوراخی است که در حال رکوع مشاهده میکند یا در زیر آن
سوراخی است که در حال سجود مشاهده کند پس احوط واقوی منع است واکر
حایل شیشه باشد که منع از مشاهده نمیکند پس احوط اکر نکوئیم اقوی
اجتناب است وظلمت وغبار حایل نیست وانچه مذکور شد حکم مرد است
واما زن پس ضرر ندارد از برای او وجود حایل هرکاه متمکن باشد از متابعت
امام در صورتیکه امام او مرد باشد اکرچه احوط اجتناب است وضرر ندارد
حیلولهٔ راه ونهر هرکاه مستلزم بعد منافی جماعت نباشد وهم چنین ضرر ندارد
بعد از امام با اتصال صفوف هم چنانکه ضرر ندارد که صف دویم بلندتر از
صف اول باشد با اتصال مامومین واکر امام ایستاده باشد در محرابی
که داخل دیوار وهم آنست پس نماز اشخاصیکه در طرف یمین ویسار
محرابند فاسد است بجهت وجود حایل وهرکاه صفی در بیرون مسجد ایستاده
باشد جماعت اشخاصیکه مقابل در ایستاده اند صحیح است واما اشخاصیکه
در یمین ویسار در ایستاده اند اقوی جواز است واحوط در انها اجتناب است
اکر متصل باشد باشخاصیکه مقابل در ایستاده اند والا نماز ایشان باطل است
وهم چنین اشخاصیکه در عقب ستونها ایستاده اند اکر متصل بصف نباشند
جماعت ایشان باطل است وبا اتصال احوط اجتناب است واکر حایل در اثنای
نماز بهم رسد یا در اول بوده واو عالم بان نبود بجهت کوری وغیر آن پس
اقوی بطلان جماعت است بلی حایلی که استقراری ندارد مضر نیست چون

کذشتن

کذشتن انسان یا حیوانی از پیش روی او **دویم** اینکه بلند نباشد
موقف امام از موقف ماموم بمقدار شبر هرکاه بلندی دفعی باشد واکر زمین
سراشیب باشد بنحویکه در عرف ارض منبسطه کویند ضرر ندارد هرچند
زیاده از شبر باشد مکر انکه هم چنان انحداری باشد که از انبساط خارج
باشد چون دامن کوه پس معتبر در ان ملاحظهٔ مقدار شبر است وبلندی
ماموم بر امام ضرر ندارد اکرچه بلندی بسیاری باشد **سیم**
انکه دوری نباشد در میان ماموم وامام یا ماموم وماموم دیکر زیاده
بر ان قدریکه متعارف است در جماعت وافضل تقدیر آنست بیک کام بلند
بمقدار یکی پاها از هم وامیشوند واحوط تقدیر بکام متعارف است واکر
زیاده بر قدر معتبر فاصله باشد پس اکر در صف اول است مبطل جماعت بعید
وما بعد آنست واکر در صفوف متاخره است پس ان ضرر ندارد هرکاه بعید نباشد
از صف پیش روی خود یا احد جانبین زیاده از مقدار معتبر والا جماعتش
فاسد است وجایز است تکبیر کفتن صفوف متاخره قبل از صفوف متقدمه بعد
از مهیا شدن از برای صلوة وهرکاه در اثنای صلوة بعد بهم رسد مثل انکه
صفوف متقدمه قصد انفراد کنند یا نماز ایشان تمام شود پس اقوی
بطلان جماعت صفوف متاخره ولزوم قصد انفراد است هرکاه از احد جانبین
متصل نشود بقریب واکر در صورت عدم وضرر ممکن باشد او را اکر خود را بمکان
قریب برساند بنحویکه منافی بعمل نباید یا انکه رجوع کنند صفوف متقدمه
باقتدا پس اقوی جواز تجدید اقتدا است در باقی نماز **چهارم** انکه مقدم نباشد
ماموم بر امام در موقف بلکه مساوی با او هم نباشد بنا بر قولیکه خالی از قوت
نیست بلکه حکم همین است در جماعت عراة پس لابد است از تقدیم امام بر ایشان
بزانوی خود وهرکاه عمدا یا سهوا یا خطاء یا اکراها مقدم شد بر امام در ابتدا یا در
اثناء پس جماعتش باطل است ولازم است بر او قصد انفراد بلی هرکاه موخر شد از

امام جایز است بتجدید اقتدا علی الاقوی و هرگاه ماموم در موقف موخر از امام است
ولی در محل سجده متقدم شود بر او بجهت طول قامتش پس آن ضرر ندارد و هرگاه
در مسجد الحرام جماعت کنند رزقنا الله ذلک جایز است که صف ماموم مستدیر
زنند باطراف خانهٔ کعبه شرفها الله تعالی و لکن احوط آنست که ماموم مستدیر
اندکی پست تر بایستند که اگر ببرگار دایره کشند ماموم مقدم بر امام نشود
و موخر شود و ازان احوط آنست که نسبت بخانه نیز مقدم نشوند بر امام و
ازان احوط آنست که امام بنحوی بایستد که مقدم بر مامومین باشد هم
بحسب دایره و هم بحسب قربیت بخانه و الله العالم **پنجم** شرط است
در صحت جماعت ماموم نیت اقتدای بامام واحد معینی پس اگر نیت اقتدا
نکند جماعت واقع نمیشود اگرچه اصل نمازش صحیح است مگر در نمازی که جماعت
شرط صحت اوست چون جمعه که نمازش هم باطل است و اگر شک کند در اثنای نماز که
آیا نیت جماعت کرده یا نه پس اگر در حالتی است که بصفت ماموم است چون سکوت
و متابعت امام یا آنکه میداند که اول برخاستن او بنماز بقصد ائتمام بود
بنا بر صحت میگذارد و الا منفرد است و جایز است از برای او تجدید نیت اقتدا
واحوط در صورت اولی نیز تجدید نیت اقتداست و شرط است قصد بامام واحد
معین پس اگر دو نفر پیش روی او باشند و قصد کند اقتدای بیک غیر معین
یا بهر دو را صحیح نیست و کافی است در تعیین آنکه معین کند او را باسم یا بوصف
یا باشاره و لکن اگر شبهه موضوعی کند مثل آنکه قصد کند اقتدای بزید را
یا باین امام معین را باعتقاد آنکه زید است و معلوم شود که غیر اوست پس
اقوی بطلان است و اگر شبهه اسمی کند مثل آنکه اقتدا کند بامام مقدم لکن
باعتقاد آنکه اسمش زید است یا وصفش طول است و بعد معلوم شود خلاف آن
نمازش صحیح است و در صورت فساد کفایت نمیکند قصد انفراد اگرچه قبل از شروع
بقرائت معلوم شود و اگر دو نفر که در نزد یک هم نماز میکنند معلوم شود که یکی

از آنها قصد امامت دیگری کرده بوده نماز هر دو صحیح است و اگر معلوم شود که هر دو
قصد ماموميت کرده بودند نماز هر دو فاسد است و اگر شک کنند در قصد
امامت و ماموميت احوط استیناف است اگرچه صحت خالی از قوت نیست و
اقتدای بماموم جایز نیست مادامیکه بماموميت باقی است و جایز است در اثنای
نماز عدول کند از اقتدای با امامی باقتدای بامام دیگر اختیارا گاه نیت انفراد
واحوط در هر دو صورت اجتناب است و همچنین جایز است در اثنای نماز انفراد
کردن واحوط اجتناب است و هرگاه عارض شود امام را در اثنای نماز عذری چون
حدث و تذکر حدث سابق و بیهوشی یا تمام شود نماز امام بجهت قصر بودن
آن جایز است پیش داشتن یکی از مامومین را و اتمام نماز باو و مکروه است
برای ماموم غیر مسبوق قرائت در خلف امام در دو رکعت اولی نماز اخفاتی
بنا بر اقوی اگرچه احوط ترک آنست بلکه مستحب است در اینها تسبیح و تحمید
صلوة و اقوی و احوط ترک قرائت ماموم است در دو رکعت اول جهریه هرگاه بشنود
صوت امام را اگرچه اقوی عدم وجوب است بلی اگر نشنود حتی همهمه را پس جایز است
از برای او قرائت بلکه استحباب قوی است و احوط ترک آنست و حکم دو رکعت اخیر
از برای ماموم حکم آنست از برای منفرد پس مخیر است در میان قرائت و تسبیح اگرچه
امام قرائت کند و اگر از روی تقیه اقتدا کند بمخالف پس قرائت میکند فاتحه را
اخفاتا اگرچه نماز جهریه باشد و بشنود قرائت امام را اگر امام برکوع رود که نتواند
سوره را بخواند ساقط است از او و اگر نخواند فاتحه نیز تعجیل افتد در رکوع میکند
و لکن احوط اعادهٔ نماز است و اگر امام برکوع رود و ماموم هیچ چیز از فاتحه را نتواند
بخواند نیت میکند و تکبیر میگوید با او و آن یک رکعت محسوب میدارد بنا بر وجهی و لکن
احوط و اقوی اعادهٔ نماز است و همچنین در صورتیکه امام برخیزد و ماموم تشهد را
نتواند نشسته بخواند **مسئله** واجب است متابعت امام در افعالیکه این معنی
که واقع سازد فعل را مقارن با فعل امام یا موخر از او چنان تاخیر بکند فاحش نشود

همهمه باشد و احوط طمانینه
ماموم است در حین قرائت
امام اگرچه صح

خصوصا در وقتیکه در آن
وجه ترجیحی باشد و هم
چنین جایز است اختیارا
صح

و اگر موخر شود عمدا بنا بر فاحش معصیت نموده است و اقتدا و با فتست و
صلوتش صحیح است و احوط استیناف است خصوصا هرگاه پس افتد از امام
در دو رکنی بلکه یک رکن و اگر عمدا پیش افتد از امام پس جایز نیست بر کسی
مثل آنکه پیش از امام سر از رکوع یا سجود بردارد و اگر برگردد در صورت مفروضه
نمازش باطل است بلکه اگر سهوا برگردد در صورت مفروضه یا تعدد رکنی دو ... نیست
حکم ببطلان و اگر سهوا یا خطا ترک کند متابعت را باینکه پیش افتد از امام
سهوا باعتقاد آنکه سر برداشته پس اقوی وجوب رجوع بمتابعت است اگرچه
باعث زیادتی رکن شود و تعدد رکنی در امثال این مقام ضرر ندارد و اگر
ترک متابعت نماید نمازش صحیح است اگرچه آثم است و احوط استیناف است و بر
تقدیر یکه سهوا قبل از امام برکوع یا سجود برود احوط آنست که ذکر رکوع و
سجود را ترک نکند و دو باره با امام نیز بعمل آورد و اگر سهوا در رکوع نماید و امام
مشغول قرائت باشد و رجوع نکند احوط استیناف است و اگر عمدا پیش
افتد در صورت مفروضه یا عمدا سر بردارد از رکوع قبل از ذکر واجب پس اقوی
بطلانست و اما اقوال پس واجب نیست متابعت در غیر تکبیرة الاحرام پس
واجب است متابعت در آن باینکه شروع کند در آن بعد از فراغ امام از آن
و اگر قبل از امام یا با امام بگوید یا قبل از اتمام امام شروع کند صحیح نیست
جماعتش و اما سلام پس وجوب متابعت در آن خالی از وجه نیست و اگر
قبل از امام سلام دهد نمازش صحیح است هرچند سهوا باشد و برنگردد
مسئله واجب است بر ماموم عمل آوردن جمیع اقوال صلوة مگر قرائت
در دو رکعت اولی هرگاه ادراک کند امام را در اول نماز پس متحمل میشود آنرا
امام از ماموم و اگر مسبوق باشد پس واجب است که خود قرائت کند در آن
رکعتی که پس افتاده و واجب است اخفات در آن اگرچه صلوة جهریه باشد
و اگر امام برکوع رود و ممکن نشود ماموم را اتمام حمد و سوره اقتصار میکند بر

باطل است هم

تکبیرة الاحرام و غیر سلام
و لکن احوط هست امام

قدر ممکن اگرچه ببسملهٔ فاتحه باشد و اگر قبل از اقتدا بداند که نمیتواند فاتحه را
تمام کند احوط انتظار است تا امام برکوع رود بعد از آن اقتدا کند و اگر
انتظار نکشید و اقتدا کرد در مفروضه احوط نیت انفراد است و در هر جا
که ماموم مسبوق اقتدا کرد اول جمیع واجبات نماز خود را از رکوع و سجود و
اقوال و افعال بعمل میآورد اگرچه متاخر شود از امام و بعد ملحق میشود مگر
قرائت را چنانکه گذشت و احوط نیت انفراد است هرگاه تخلف کند از امام
در دو رکن بلکه در یک رکن نیز و هرگاه ماموم شروع در نافله کرد و بترسد
از اتمام آن عدم ادراک تمام جماعت را جایز است از برای او قطع آن نافله
و اگر شروع بفریضه کرده بود در صورت مفروضه جایز است عدول بنافله
و اتمام آن با امکان و قطع آن با عدم امکان و اما قطع فریضه بغیر عدول بنافله
جایز نیست **مسئله** شرط است در امام جماعت اینکه عادل باشد پس جایز
نیست اقتدا کردن بفاسق و نیز بمجهول الحال و مراد بعدالت حسن ظاهر است
که عبارتست از اجتناب منافیات مروة که کشف میکند از ارتکاب اینها از
لا مبالاتی در دین و از اجتناب کبایر که از آن جمله است اصرار بر صغایر و مراد
از کبایر معصیتی است که فی نفسها عظیم باشد و معلوم میشود بتنصیص کردن
شرع بر آن و همچنین شرط است که ولد الزنا نباشد و شرط است اینکه نشسته
نباشد هرگاه از برای ایستاده امامت میکند و اینکه مضطجع نباشد اگر از برای
غیر مضطجع امامت میکند و امامت قائم از برای غیر خود و امامت جالس از
برای جالس و مضطجع و امامت مضطجع از برای مضطجع جایز است و همچنین جایز
است امامت هر یک از متیمم و ذی الجبیره از برای جویره خود و متوضی و هم
چنین جایز است امامت کسیکه با نجاست نماز میکند بجهة عذر از برای غیر
خود بلکه ظاهر جواز امامت صاحب سلس و بطن و استحاضه است مطلقا و جایز
نیست اقتدا کردن کسیکه قرائت را درست میخواند بکسیکه نمیتواند درست

صورة صح

بخواند بجهة عیبی که در زبان اوست که باعث میشود ان عیب علم اخراج حرفرا از مخرج خود یا تبدیل حرفی بحرفی یا تبدیل اعرابی باعرابی واکر عیب لسانی در غیر قرائت بلکه در اذکاری باشد که ماموم خود بجامیاورد چون اذکار رکوع وسجود وتشهد وغیرانها پس اقوی جواز اقتدا است وجایز است اقتدای معیوب اللسان بمثل خود با اتحاد محل واحوط ترکست واکر محل مختلف باشد مثل انکه یکی صاد را نمیتواند درست بکوید ودیکری طا را پس جایز نیست اقتدا مکر در صورتیکه ماموم در محل غلط امام قصد انفراد نماید وماموم از برای خود قرائت نماید وجایز است قصد ایتمام بعد از تجاوز محل غلط وواجب نیست بر غیر محسن متابعت کردن محسن هرکاه متمکن از تعلم نباشد وبا تمکن تعلم واجب است وجایز نیست امامت کردن اخرس مکر از برای اخرس وامامت او از برای غیر محسن جایز نیست اکرچه در غیر قرائت باشد علی الاحوط وجایز است اقتدا کردن بکسیکه حروف را بنهج صحیح از مخارج خود ادا میکند هرچند خالی باشد از کمال افصاح وتبیین وصفاتیکه قرا واعتبار انها کرده اند وشرط است در امام جماعت اینکه مرد باشد هرکاه از برای مرد یا خنثی امامت کند ودر جماعت مستحبه لازم نیست علم امام بوجود ماموم واقتدای ان وهم چنین واجب نیست بر امام نیت جماعت بلی در جماعت واجبه چون نماز جمعه با حصول شرایط واجب است بر امام قصد جماعت اکرچه ظاهر کفایت قصد جمعه است وهم چنین متحتم نیت جماعت است در فریضه معاده از برای ادراک ثواب جماعت **مسئله** هرکاه متعدد باشند ائمه جماعت در مکانی پس صاحب مکان اکرچه مستاجر یا مستعیر باشد وهم چنین امام راتب در ان مکان یعنی کسیکه عادتش انست که در انجا امامت میکند اولی است از غیر خود اکرچه ان غیر افضل باشد بلی اولی در صورت افضل بودن غیر آنست که صاحب منزل وامام راتب اذن دهند اورا در نماز واولی

از برای او نیز قبول است وهاشمی اولی از غیر هاشمی است با عدم مرجحی در ان غیر واکر ائمه جماعت نزاع کنند در پیش نمازی ونزاع ایشان نه بجهة اغراض دنیوی باشد بلکه بجهة اغراض اخروی باشد رزقنا الله حسن النیة پس مقدم میدارند کسی را که جمیع ماموین باو راضی باشند بجهة مرجح اخروی نه دنیوی وبا اختلاف مقدم میدارند مجتهد جامع الشرایط را وبا تعدد ان مقدم میدارند کسی را که قرائتش بهتر است وبا تساوی مقدم میدارند کسی را که در اسلام بیشتر عمر کرده وبا تساوی مرجح مرجحات شرعیه است از ورع وتقوی وزهد در دنیا وسایر مرجحاتی که بر اهل شرع مخفی نیست وبا تساوی در جمیع وجوه تخییر واحوط قرعه است **مسئله** مکروه است اقتدا کردن وامامت کردن هریک از حاضر ومسافر بدیکری در نماز یکه مختلف باشد کیفیت ان نماز امام بحسب قصر وتمام چون ظهر وعصر تمام بظهر یا عصر قصر یا بعکس واکر مختلف در کیفیت نباشد چون صبح ومغرب کراهة ندارد وهم چنین است اکر مختلف باشند نه بقصر وتمام چون اقتدای مغرب بظهر نسبت بحاضر یا قضا کذار نسبت باداکذار یا اتفاق کیفیت چون قضای ظهر تمام مسافر با ادای ظهر حاضر وهم چنین قوی است بکراهت اقتدای قضای صلوة قصر بصلوة تمام یا بعکس اکرچه هر دو حاضر یا مسافر باشند واحوط آنست که هریک از امام وماموم که نمازش تمام شد مفارقت کند دیکری را وانتظار تمام صلوة دیکری نکشند خصوصا هرکاه باعث ترک موالاة شود بلی انتظار هریک از امام وماموم دیکری را تا بر سد بسلام وباهم سلام دهند خالی از وجه نیست وهرکاه نماز امام زود تر باخر رسید اولی آنست که نایب خود قرار دهد از ماموین کسی را که تمام کند نماز را برایشان واولی آنست که ان ماموم ادراک فاتحه را کرده باشد ومکروه است هرکاه مسبوق باشد بر کعتی یا بیشتر ومکروه است امامت کردن اجذم وابرص وکسیکه ختنه نشده باشد بجهة عذری وکسیکه ماموین ناخوش میدارند

که مسائل نماز را بهتر میداند وبا تساوی مقدم میدارند کسی را که در مسائل غیر نماز عارف تر است وبا تساوی مقدم میدارند کسی را که
صح

اورا ومتیمم از برای متطهر وجولا وحجامت کن ودباغ از برای غیر امثال خود بلکه اولی عدم امامت هر ناقصی است از برای کامل وهر کاملی از برای اکمل **مسئله** هرکاه ماموم بعد از نماز دانست که امامش کافر یا فاسق بوده یا معلوم شود که نماز امام فاسد بوده بجهة ترک طهارة ونیت وغیر انها پس نماز ماموم صحیح است وبر او اعاده نیست واکر بعد از نماز معلوم شود که امام زن یا مجنون بوده پس احوط واقوی اعاده است واکر در اثنای نماز عالم شود بفساد صلوة امام باینکه طهارة یا نیت نداشته یا با نجاست منسیه نماز کرده واجب است بر او قصد انفراد واحوط بلکه اقوی استیناف قرائت با بقاء محل ان واکر قبل از نماز عالم باشد جایز نیست اقتدا بلی اکر قبل از نماز یا در اثنا عالم شود بنجاست ثوب یا بدن امام بنجاست غیر معفوه با علم بعدم علم امام یا باشک بعلم یا جهل او صحیح است اقتدا باو وبا علم بنسیان اقتدا جایز نیست واکر امام فراموش کند فعلی از افعال صلوة را خواه رکن باشد وخواه غیر ان وماموم عالم بان نشود نماز ماموم صحیح است هرکاه مشارک نباشد امام را در ترک چیزی که باطل میشود نماز بترک نمودن ان اکرچه سهوا باشد واکر عالم شود واجب است تنبیه کند امام را پس اکر تنبیه نکردد فعل منسی غیر رکن بوده نماز ماموم صحیح است واکر مختلف باشند امام وماموم در بعض مسائل مثل انکه ماموم سوره یا طمانینه بعد از سجدتین را واجب میداند وامام واجب نمیداند یا انکه امام پوشیدن سنجاب را در نماز جایز میداند وماموم جایز نمیداند پس اکر امام در مقام عمل بر وفق ماموم رفتار کرد باینکه سوره وطمانینه را بعمل آورد وسنجاب را نپوشید نماز ماموم صحیح است واکر عمل خلاف رای ووفق مذهب خود عمل نماید پس احوط ترک اقتدا بلکه اقوی در ترک سوره قصد انفراد وقرائت آنست **مقصد هشتم** در احکام صلوة مسافر است **مسئله** شرط است در جواز قصر در سفر اموری چند **اول** قطع مسافت شرعی وآن عبارتست از هشت فرسخ متصل که حاصل شود برفتن تنها یا آمدن تنها یا حاصل شود چهار

فرسخ ان برفتن وچهار فرسخ با مدن بشرط انکه رفتن وامدن حاصل شود در یک روز ویکشب حاصل نشود واکر حاصل شود هشت فرسخ مذکوره در ظرف زیاده از یکشب ویکروز بلکه در دو روز وسه روز وچهار روز تا نه روز حاصل شود یعنی بکه ده روز فاصله حاصل نشود با قامه وسایر قواطع سفر از تردد سی روز ومرور بمنزل در بین اتفاق بیفتد پس اقوی ان است که ان نیز مسافت است وواجب است قصر صلوة وافطار صوم ولکن احوط باحتیاط شدید قضای صوم وجمع میان قصر واتمام است ومعتبر است در حصول مسافت علم بان وشک وظن کافی نیست بلی ثابت میشود به بینه عادله بلکه بخبر عدل واحد اکرچه احوط در اخیر جمع است وکسیکه شک در مسافت دارد تمام میکند واکر قصر کرد اعاده میکند اکرچه بعد معلوم شود که مسافت بوده واکر در اثنای مسافت معلوم شود که مسافر است قصر میکند اکرچه باقی کمتر از مسافت باشد وابتدای مسافت در بلاد کوچک ومتوسطه قلعه وشهر است اکر قلعه داشته و آخر خانهای ان است اکر قلعه نداشته ودر بلاد بزرک که بر خلاف بلاد متعارف اغلب بلاد باشد مبداء مسافت اخر محله ایست که از ان بیرون میرود واکرچه در اخیر احوط جمع است ومعتبر در طی مسافت قصد است واتصال سیر ضرور نیست پس اکر هشت فرسخ را در چند روز طی کند ضرر ندارد اکرچه نه بجهة ضرور باشد چون برف وباران وکل وغیر ان بشرط انکه در عرف از صدق مسافر در نرود بجهة طول ان وتنزه در باغ وبستان وصحرا وبیابان والا تمام میکند واحوط جمع است واکر تردد نماید در جائی که بعد ان از وطنش کمتر از چهار فرسخ باشد قصر نمیکند اکرچه تردد ش مکرر شود که از هشت فرسخ بکذرد واکرچه تردد دش در خارج از حد ترخص باشد وهم چنین است حکم هر مسافتی که کمتر از چهار فرسخ باشد هریک از ذهاب وایاب ان پس اکر سفر کند بجائیکه دو راه دارد یکی کمتر از چهار فرسخ ویکی بمقدار مسافت پس اکر از راه مسافت رود قصر میکند واکر از راه

با یکشب یا یکروز ویکشب بدون فاصله شدن شبی در میان رفتن وامدن یعنی مجموع هشت فرسخ در زیاده از یکشب و یکروز صح

کمتر از چهار فرسخ بوده قصر نمیکند هرچند قصدش رجوع کردن باشد از راه مسافت
بلی قصر میکند در وقت رجوع کردن از راه مسافت و اگر آن راه دیگر نیز کمتر از مسافت
باشد قصر نمیکند در وقت رجوع نیز اگرچه یک راه آن یک فرسخ باشد و راه
دیگر هفت فرسخ و اگر مسافر مستدیر باشد و مقصد در بین دائره
باشد پس ذهاب عبارت است از رفتن تا مقصد و رجوع عبارتست از مابقی
پس ملاحظه میشود در قصر بلوغ هر یک از ذهاب و ایاب بچهار فرسخ و اگر
مقصد در آخر دائره باشد مجموع مسافت ذهاب است بنا بر وجه قوی و اگر
قصد کند جائی را که کمتر از مسافت است و بعد از وصول بآن قصد کند کمتر از
مسافت را اگرچه مجموع بیش از مسافت شود با آنکه از اول کم شده و کرخته میرود
و قصد مسافت نکرده باشد اگرچه بیش از مسافت رود قصر نمیکند مگر در
مراجعت هرگاه مقدار مسافت است و اگر بیرون رود از مقدار ترخّص و بحدّ
مسافت نرسد و منتظر باشد قافله را پس اگر اطمینان بحصول قافله دارد قصر
میکند و الّا تمام میکند تا وقتی که قافله بهم رسد و شرط نیست در قصد مسافت
آنکه مستقلّ باشد بلکه اگر تابع دیگری باشد خواه وجوبا چون زوجه و عبد
یا اکراها چون اسیر و مکره یا اختیارا چون نوکر واجبست بر ایشان قصر اگر بدانند
که متبوع ایشان عازم مسافت هست و اگر ندانند قصد متبوع را تمام میکنند و
اگر علم دارند بمفارقت از متبوع پیش از بلوغ مسافت تمام میکنند و اگر عبد و
زوجه و امثال اینها عزم دارند که هرگاه اگر آزاد و مطلّقه شوند مفارقت کنند
مولی و شوهر خود را پس مادامیکه آزادی و طلاق واقع نشده قصر میکنند و
احوط جمع است **دویّم** استمرار قصد است تا طی نماید مقدار چهار فرسخ پس
اگر قبل از بلوغ آنجا از رایش منحرف شود تمام میکند و آنچه قبل از انحراف قصر کرده
محتاج باعاده نیست و اگر بعد از بلوغ او بعد رایش منحرف شود باقی است بحکم
سفر و قصر میکند هرچند در آن روز یا قبل از عشره بر نگردد علی الاصح و عدول از سفری

بسفر

بسفر دیگر مضرّ نیست مثل آنکه بیرون رفت بقصد بغداد و بعد از طی بعضی
طریق بنایش برفتن بصره شد بلی اگر معدول الیه بضم ایمن آمده مقدار مسافت
نباشد تمام میکند و اگر بعد از عدول یا تردّد باز عزمش برفتن شد پس
اگر در حال انحراف و تردّد قطع چیزی از مسافت نکرده حکمش قصر است و اگر
قطع بعض از طریق را در حال انحراف و تردّد نموده پس اگر مقداری از مسافت
که طی نموده بود قبل از تردّد با آن مقدار یکه باقی مانده مسافت است باز حکمش
قصر است و احوط جمع است اگر باقی مانده کمتر از مسافت باشد و آنچه در حال
تردّد طی نموده ملحق نیست در هیچ حال **سیّم** از شرایط قصر آنست که در حین
قصد مسافت نیّتش بر آن نباشد که در اثنای مسافت اقامه ده روز کند
یا مرور کند در اثنای مسافت بوطن خود پس اگر نیّتش این باشد از اوّل امر تمام
میکند و اگر از اوّل متردّد باشد در خصوص اقامه یا مرور بوطن در اثنای باز
تمام میکند و اگر قاصد مسافت باشد و لکن احتمال دهد عروض مانعی را در اثنا
که باعث [illegible] اقامه یا مرور بوطن شود قصر میکند و اگر از مرور بوطن یا از
اقامه عشره رایش برگردد پس اگر آنچه باقی مانده مقدار مسافت است بدون
ضمّ آنچه گذشته قصر میکند و الّا تمام میکند و مرور بوطن و نیّت اقامه همچنانکه
در اوّل امر مانع از قصر است در اثنای سفر اگر واقع شود نیز رجوع بتمام میکند
و همچنین اگر در جائی سی روز متردّد بماند بعد از آن تمام میکند اگرچه یک
نماز باشد و رجوع بحکم قصر محتاج بانشاء مسافت جدید است از محلّ حرکت
اگر اقامه عشره یا تردّد سی روز بوده و از حدّ ترخّص اگر مرور بوطن کرده بود و
احوط در هر دو آنست که مبدء مسافت جدیده را از حدّ ترخّص اعتبار کنند فقط
و اگر فاصله بین الوطنین یا بین الوطن و محلّ اقامه هشت فرسخ است در طریق
قصر میکند و کافی نیست در اینجا چهار فرسخ بجهت انقطاع سفرش در بین پس منتهی
نمیشود ذهاب بایاب **تتمّه** سه چیز است که سفر را قطع میکند و مسافر باید

رجوع بتمام کند **اوّل** مرور مسافر است بوطن خود و مراد از وطن جائیست که
شخص فرا گرفته او را از برای خود مسکن و مقرّ با عزم ماندن در آنجا باستمرار و
عدم عدول از آن و بعد از فرا گرفتن مذکور فرقی نیست که در آنجا ملکی داشته
باشد یا نه وطن اصلیش باشد یا جدید یا سکنایش در آنجا مقدار شش
ماه و زیاده شده باشد یا نه علی الاقوی مختصر باشد محلّ سکنایش در آن یا اوطان
دیگر هم داشته باشد که عزمش بر ماندن جمیع باشد اگرچه باختلاف فصول
بلی نیّت تنها در وطن شدن کفایت نمیکند بلکه لابدّ از ماندن مقداریکه در
عرف متوطّنش در آن مکان گویند و بقای حکم وطن بودن بعد از فرا گرفتن مذکور
مادامیست که اعراض از آن نکند و اگر اعراض کرد و در جائی دیگر سکنی کند پس اگر
در آن وطن ملکی نداشته حکم وطن بودن آن بالمرّه زایل میشود و اگر ملکی داشته
داشته و در آنجا شش ماه توقّف نموده هرچند متفرّقا حکم وطنیّت باقیست
مادامیکه آن ملک باقیست و اگر آن ملک از دستش در رفت حکم وطن
زایل میشود و اگر در آنجا ملکی دارد ولی ششماه در آنجا سکنی نکرده و لکن سکنی
کرده باشد مدّت مزبوره را در غیر آن ملک جاری میشود بر آن حکم وطن بنا بر
وجهی و احوط جمع است و اگر ملکش چیزیست که قابل سکنی نیست چون نخل اقوی
قصر و احوط جمع است و هم چنین است حکم بلدی که ملک در آن دارد ولی قبل
از اتمام شش ماه عدول کرد از استیطان در آن یا بلدی که در آن ملک دارد
و ششماه مانده ولی نه بقصد استیطان بلکه بقصد تجارت و اکتساب علم و
امثال اینها بلکه احوط جمع است در بلدی که منزل و ملکی داشته و ششماه بقصد
استیطان در آنجا مانده و بعد عدول نموده **دویّم** از امور یکه سفر را قطع
میکند اقامه عشره است و مراد بآن آنست که در اثنای سفر عزم کند ماندن
ده روز را با ذر شب اواسط در جائی یا علم داشته باشد بماندن ده روز
اگرچه بعزم و نیّت آن نباشد بلکه بجهت عروض حادثه باشد و ظنّ ببقاء

شك

و شک در آن کافی نیست و کافی است در اتمام یوم منکسر ملفّق از اوّل و یازدهم اگرچه
احوط در آن جمع است و معتبر نیست در اقامه عدم خروج از قلعه بلد بلکه جایز است
قصد بیرون رفتن تا باغها و بوستانها و مزرعها و تکیه‌ها اگرچه مکرّر
باشد بشرط آنکه منافی با صدق اقامه نباشد و از حدّ ترخّص بیرون
نرود علی الاحوط اگر نگوئیم اقوی و معتبر است در محلّ اقامه وحدت محلّ پس اگر
قصد کند ماندن در محالّی را که هر روز در قریه از آن محال باشد جایز
نیست اگر بلاد متعدّده باشند و هم چنین اگر نا وی باشد در اوّل امر خروج
از محلّ اقامه را تا جائی که بمسافت شرعی نرسید و در عرف خارج از حدود
محلّ اقامه باشد چون کاظمین و بغداد و نجف اشرف و مسجد کوفه یا طهران و شاه
عبد العظیم بلی جدا بودن از هم بجهت فاصله باغات و شطّ و امثال آنها ضرر
ندارد با وحدت محلّ عرفا چون جانبین بغداد و حلّه و عمارات داخلی و خارجی
خوانسار یا طهران و نگارستان و هرگاه بلد بسیار بزرگ باشد بنحو یکه
خارق عادت و محلّه‌های آن از هم جدا باشد قصد اقامه میکند در یک محلّه
از آن بلد نه در همه آن و در محلّ اقامه معموره بودن شرط نیست بلی صحیح است
اقامه اگرچه در بیابان بی نهایتی باشد بلی وسعت در محلّ اقامه ندهد بلکه
اقتصار کند بر قدر متیقّن در وحدت محلّ عرفا و در امثال این مقام ترک احتیاط
نشاید و هرگاه اقامه کند در خانهای اعراب و ایلات پس اگر اطمینان بماندن ایشان
تا اتمام اقامه دارد یا بعد از کوچ کردن اینها تا تمام اقامه میماند تمام میکند و الّا قصر
میکند و اگر در جائی قصد اقامه کرد و بعد از آن رایش برگشت پس اگر هنوز نماز
تمامی بآن قصد نکرده قصر میکند و اگر کرده تمام میکند مادامیکه در آنجا هست بلکه
اگر قبل از عدول از روی غفلت تمام کند یا نماز را در وقت ترک کرده و در خارج
وقت قبل از عدول از اقامه تماما قضا کرده بلکه اگر قضا هم نکرده باشد تمام میکند
نیز ولی احوط در هر سه صورت جمع است و فوت صلوة بجهت عذر چون حیض و مثل

هزاده

ان تاثیر در تمام ندارد بلکه بعد از عدول از اقامه قصر میکند و داخل شدن
در رکوع یا قیام رکعت سیم ملحق بنماز تمام نیست بلکه بعد عدول قصر میکند و هرگاه
بعمل آورده باشد چیزی که از برای مسافر جایز نیست چون نوافل مقصوره و صوم
و بعد از آن عدول کند از اقامه قصر میکند و کسیکه قصد اقامه در جائی کرده
بعد از آن که نماز تمام در انجا کرده خواه اقامه اش باخر رسیده باشد یا نه برون
رود بجائیکه کمتر از مسافت باشد و در عرف خارج از بلد اقامه باشد
پس اگر اراده اش آنست که دو باره برگردد بمحل اقامهٔ اولی یا جائی دیگر که
میانه محل اقامهٔ اولی و آن بمقدار مسافت نباشد و دو باره اقامهٔ جدیدی
نماید در این صورت در رفتن و در انجا که میرود و در برگشتن و محل اقامهٔ
جدیده تمام میکند و اگر بر برگشتن و اقامهٔ جدیده بنا ندارد قصر میکند مطلقا
اگر مقصد مسافت باشد و اگر برمیگردد ولکن اقامهٔ جدیده نمیکند پس در رفتن و
در مقصد تمام میکند و در برگشتن و ما بعد آن قصر میکند خصوصا هرگاه محل اقامهٔ
اولی یکی از منازل رجوعش باشد که در سر راه سفر جدیدش واقع شده باشد
و احوط جمع است خصوصا هرگاه مکرر تردد کند در محل اقامه و هم چنین است حکم هرگاه
متردد باشد در عود یا در اقامه بعد از عود یا با غفلت از اقامه و عدمش اگرچه
قایل شدن باتمام در رفتن و در مقصد و بقصر در غیر آن خالی از قوة نیست و اگر
مقیم عزم سفری نمود و پیش از آنکه بمقدار مسافت طی کند رایش بر رجوع و اقامهٔ
جدیده شد قصر میکند تا اقامهٔ جدید کند و اگر بنایش بر رجوع و عدم قصد
اقامه شد قصر میکند مطلقا و هم چنین است اگر باد کشتی او را برگرداند بمحل اقامه یا
بجهة فراموشی چیزی که از او مانده باز گردد و احوط جمع است و اگر قصد اقامه کرده
و داخل نماز شد و بنایش بر سفر شد پیش از دخول در رکعت سیم قصر میکند و
اکتفا میکند بآن بلکه اقوی اینست نیز هرگاه قصد سفر پیش از اتمام نماز باشد و
احوط جمع است و اگر در اثنای نماز قصر بنایش باقامه شد تمام میکند **سیم** از

امور یکه

اموریکه سفر را قطع میکند تردد مسافر است سی روز در بین سفر در رفتن و
ماندن که بسبب آن سفر قطع میشود و میباید بعد از آن نماز را اتمام کند اگرچه
یک نماز باشد و فرقی در میان روز تمام و منکسر و ملفق نیست چنانکه در اقامه
دانستی و در الحاق یکماه هلالی که مصادف شود ترددش با اول ماه با نقصان
آن وجهی است قوی و حکم آن حکم اقامه است در انچه دانستی از اتمام نماز و اعتبار
مسافت جدیده در قصر و ابتدای بمسافت از اول حرکت و در حکم رفتن تا کمتر از
مسافت و غیر اینها بلی معتبر است در قطع سفر باین اینکه تردد او در مکان واحدی
باشد و اما اگر مشغول برفتن است یا تردد سفرش بان تردد قطع نمیشود و اگر
عارض شود تردد او را بعد از بلوغ مسافت و اگر پیش از آنست برمیگردد بحکم تمام
چهارم از شرایط قصر اباحهٔ سفر است پس اگر محرم باشد اصالةً چون اباق
عبد و مسافرت زوجه بدون اذن زوج در غیر واجب یا بالواسطه چون سفر از
برای قطع طریق یا قتل نفس یا گرفتن جریمه از قبیل سلاطین و حکام نمازش تمام است
و فرقی نیست در محرم بودن سفر اینکه ابتدا باشد یا در اثنا عارض شود پس باطل
میکند حکم قصر را در وقت عروض و اتفاق حرمت خارجی که دخلی بسفر نداشته باشد
مضر نیست و اگر دخلی داشته باشد چون سوار شدن دابهٔ مغصوبه پس باطل میکند
سفرش را و سفریکه از برای ترک واجبی میکند قصر میکند اگرچه احوط جمع است
و حکم قصر و تمام دائر مدار معصیت و طاعت است پس اگر اول طاعت بود و بعد
معصیت شد مبدل میشود قصر بتمام و عکس آن عکس است و بعد از عدول
معصیت بطاعت معتبر است تحقق مسافت اگر سفر او که باقی مانده هشت فرسخ
ممتده یا چهار فرسخ ذهاب و چهار ایاب باقی مانده باشد پس اگر کمتر از این است
هرچند ذهاب و رجوع شش باشد قصر نمیکند بجهة عدم وجود مسافت و اگر
سفر بجهة صید کردن لهو باشد تمام میکند در رفتن و قصر میکند در رجوع اگر هشت
فرسخ باشد و اگر از برای تحصیل قوت خود و عیال خود است قصر میکند مطلقا و اگر

و اگر از برای تجارة است صوم را افطار میکند و نماز را جمع میکند اگرچه قول بقصر
مطلقا خالی از قوة نیست و تابع ظالم در ظلم او اگر از روی اکراه یا تحصیل غرض
صحیحی است قصر میکند و الا تمام میکند هرچند سفر متبوع مباح باشد و قصر کند
پنجم از شرایط قصر این است که سفر عمل او نباشد چون مکاری و کشتیبان
و چاپار و قاصد و امثال اینها پس اگر عمل او سفر باشد تمام میکند مطلقا هرچند
اتفاق افتد که از برای خود سفر کند چون نقل کردن مکاری متاع خود را از
جائی بجائی و اگر اشخاصیکه مذکور شد سفریکه عمل ایشان نیست بکنند مثل
آنکه صاحب کشتی از کشتی خود دست بردارد و بسفر زیارت برود یا مکاری
بمکه برود پس قصر میکنند و حرجی که شغل خود قرار داده دوران بلاد را در
همهٔ سال تمام میکند و مدار در جمیع اینها که مذکور شد اینست که سفر عمل او باشد
در عرف اگرچه در یک سفر باشد بجهة طول او بلی شرط است در باقی ماندن
ایشان بر تمام اینکه ده روز در بلد خود نمانند اگرچه بدون نیت باشند
و هم چنین ده روز با نیت اقامه در غیر بلد خود نمانند و اگر ده روز در بلد خود
مطلقا یا در غیر بلد خود با نیت اقامه بمانند رجوع میکنند بقصر و اگر رجوع
کردند بعمل خود همین در سفر اول قصر میکنند و در سفر ثانی و ثالث تمام میکنند
و احوط جمع است در سفر دویم و سیم و صحرانشین که از پی آب و علف میروند
مکان مخصوصی ندارند و بجهة مقر خود جائی اختیار نکرده و هم چنین سیاح
که اختیار هیچ وطنی ننموده و هم چنین شبان که گوسفندان خود را در بیابانها
میچراند و موطن معینی ندارد تمام میکنند هریک از اینها و اگر اختیار کنند سفری
غیر انچه عمل ایشان است چون حج و زیارة قصر میکنند و کسیکه در جائی مقرر
موطنی داشته و اعراض از آن نماید و سیاحت کند قصر میکند **ششم** از
شرایط قصر رسیدن مسافر است بحد ترخص که قبل از آن قصر جایز نیست و
مراد بان یکی از دو چیز است که خفاء اذان و اختفاء جدران باشد و مراد از

اخفاء

اخفاء اذان اخفاء صوت مؤذن است مطلقا اگرچه اکتفا بعدم تمیز نفس فصول
خالی از قوة نیست و اعتبار میشود در بلد و صوت مؤذن و محل اذان بحد
وسط و مقدر میشود غیر آن بان و مراد از اختفاء جدران اشکال است نه
اشباح آن پس اگر شکل جدران مخفی شود هرچند شبح آن نمایان باشد کافی است
بلکه مراد از اختفاء جدران بیوتست نه سور بلد و نه اعلام و قباب و منار
علی الاصح و جدران نیز معتبر در آن متعارف است پس غیر آن چون عمارات رفیعه
جدار یا منخفضه جدا یا واقعه در قلهٔ کوه یا در زیر دره رجوع میشود بمتعارف
و اگر بلد خارق عادت باشد در بزرگی یا بحال معتدل ده باشد اگرچه بلد
اسم داشته باشد چون کیلان و حسکه معتبر اذان و جدران محلهٔ مسافر است
و ترک احتیاط نکند و مسافر سفرش منقطع میشود برسیدن ببلد اقامه یا بمحل
ترخص از وطن خود پس چون این شرایط از برای مسافر جمع شد واجب است
قصر کند پس اگر تمام کند با علم بحکم نمازش باطل است مگر در یکی از امکنهٔ اربعه و اگر
جهل ساذج داشته باشد بحکم قصر و تمام کند بر او اعاده نیست مطلقا و اگر فراموش
کرد سفر را اعاده میکند در وقت نه خارج آن و اگر جهل ببعض مسائل قصر دارد و
تمام کرد در محل قصر اعاده میکند مطلقا **مسئله** عبرت در قصر و اتمام بحال اداست
نه حال وجوب پس اگر بر او داخل شد وقت در حضر و نماز نکرده سفر کرد قصر
میکند چنانکه در عکسش تمام میکند و عبرت در قضا بحال فوات است پس اگر
نماز فوت شد از او در حضر قضا میکند تماما اگرچه در سفر باشد و در
عکسش قضا میکند قصرا اگرچه در حضر باشد **مسئله** مخیر است مسافر در
امکنهٔ اربعه مابین قصر و تمام و اخیر افضل است اگرچه اول احوط است و مراد از
امکنهٔ اربعه مسجد الحرام و مسجد نبی و مسجد کوفه و حایر جناب اباعبدالله الحسین
علیه السلام است و اقوی عدم الحاق غیر این چهار موضع از بلد این امکنه و مشاهد
سایر ائمه علیهم السلام است بلکه ظاهر اختصاص حکم است باصلی از انها نه ملحقات

حادثه داحوط قصر است در محاریبی که داخل حد را نست هم چنانکه احوط قصر است
اکر بعضی مصلی داخل باشد و بعضی خارج وظاهر این است که روضهٔ سید
الشهدا علیه السلم با ان مکانهائیکه زیاد نموده اند داخل حایر است بلکه خالی
از وجه نیست الحاق نمودن رواق بروضهٔ مشرفه واحوط در حایر اقتصار نمودن
است باطراف ضریح مقدس تا مقدار بیست و پنج ذراع بذراع ید **مسئله**
مستحب مؤکد است که مسافر بعد از هر فریضهٔ مقصوره سی مرتبه بکوید سبحان
الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر

کتاب الصوم

ودران چند فصلست **فصل اول** شرط است در صوم داعی یا نیت و
واجب است اخلاص وطاعت داکر مامور باشد به بیشتر از یکنوع از
روزه مثل اینکه بر او لازم باشد روزهٔ قضا و روزهٔ کفاره یا نذر واجب است
تعیین ان واما روزهٔ ماه رمضان پس شرط نیست تعیین دران وصحیح نیست دران
روزه غیر ان هرچند مسافر باشد و فرق نیست میان عالم وجاهل وناسی وکافی است دران
ان نیت روزه فردا بدون تعرض رمضان هرچند متوجه نباشد بجهت کسیکه
ممکن نباشد او را شناختن ماه رمضان بجهت حبس ونحو ان پس لازم است بر او
که سی روز را اختیار کند بجهت روزه وهم چنین لازم نیست نیت رمضان کردن
از برای کسیکه جاهل باشد بعدم صحت روزهٔ غیر رمضان در ماه رمضان و
احوط خصوصا در صورت اخیر که متوجه نه وجاهل باشد قصد رمضان است
واکر جاهل باشد بماه رمضان یا فراموش کرده ونیت غیر روزه رمضان کند
صحیح است واز رمضان محسوب است بخلاف اینکه عالم بوده باشد پس فاسد
خواهد بود هرچند که جاهل باشد بعدم صحت روزهٔ غیر رمضان در رمضان
و پیش از ظهر عالم شود وتجدید نیت کند واما واجب معین بنذر وشبه ان
پس اقوی عدم الحاق آنست بروزهٔ رمضان بلکه لازم است قصد صنف مخصوص
از روزه مثل نذر مطلق وکفارة ونذر معین وقضاء رمضان هرچند واجب

فصل دوم

دیکر بر ذمهٔ مکلف نبوده باشد یا وقت تنک شده باشد وهم چنین است
مندوب معین مثل روزهٔ ایام البیض پس در جمیع غیر از رمضان نیت تعیین
معتبر است وکافی نیست نیت قربت بتنهائی هرچند غافل باشد بلی کافی است
نیت ما فی الذمه هرکاه متحد باشد وواجب نیست نیت وجوب وندب
وقضا وادا واصالة ونیابت بلکه اکر نیت قضا کند مثلا در موضع ادا
بنحویکه ان نیت موجب تغییر نوع نباشد روزه صحیح خواهد بود هرچند که لازم است
و دانستن اینکه معنی صوم ترک مفطرات است یا بر دل داشتن نفس از انها لازم
نیست بلکه نیز لازم نیست علم بتفصیل مفطرات پس اکر قصد ترک اشیاء معلوم بکی
کند که مفطرات از انها بیرون نباشد صحیح خواهد بود بلکه اکر قصد صوم کند و
اعتقاد او این باشد که جنابت مثلا مبطل نیست ولکن جنب نشد اقوی صحت است
بلی اکر مثلا حضر کند در نیت عدم امساک از جنابت را روزهٔ او باطل است ومحل
نیت صوم واجب از اول شب است تا طلوع فجر ومقارن با طلوع فجر کردن نیز جایز است
وهر کاه اول شب نیت کرد پس واجب است باقی بودن بر عزم بمقتضای نیت ونوم و
تناول مفطر بعد از نیت وقبل فجر ضرر ندارد واکر نیت کند روزهٔ تمام ماه رمضان
را در شب اول یا در اثنای ان نیت بقیه را کند واجب نیست تجدید بجهت هر روز
هرچند احوط تجدید است وغیر رمضان چنین نیست واکر فراموش کند نیت را
در رمضان وغیر ان از واجب معین یا عذر شرعی داشته باشد مثل اینکه نذر کند
که صوم معین است واجب است نیت کردن پیش از ظهر مادامیکه جزء سابق فاسد
نشده باشد باکل مفطر یا ریا ونحو ان وغیر نسیان از عذرها نیز چنین است پس
هرکاه انها تجدید نیت کند قبل از ظهر نه بعد از ان در غیر رمضان وحکم رمضان کند
تا بظهر هرچند بیش از ان مردد باشد یا نیت افطار کرده باشد واکر جزء سابق
از صوم فاسد شود تجدید نیت ثمر ندارد هرچند بیش از ظهر باشد و
وقت نیت صوم مندوب ممتد است از شب تا انکه بماند از روز مقدار یکه دران

ودر صوم غیر معین وقت
اختیاری نیت ممتد است
از اول شب صح

نیت توان کرد و روزهٔ یوم الشک بقصد شعبان مجزیست از رمضان اکر واقعا
از رمضان باشد وهم چنین اکر نیت قضا یا نذر کند واکر در اثنای روز
معلوم کرد که از رمضان است تجدید نیت لازم نیست هرچند احوط است
اکرچه بعد از زوال باشد واکر در یوم الشک نیت رمضان کند یا تردید
کند روزه باطل خواهد بود واکر نیت قربت مطلقه کند اقوی صحت روزه است
اکر تردید در نیت نباشد واحوط قضا است واکر اول روز شک نیت
افطار داشته ومفطری بعمل نیاورد وبعد معلوم شود که از رمضانست
لازم است تجدید نیت تا قبل از زوال واکر بعد از زوال معلوم شود واجب است
امساک وقضا واحوط نیز تجدید نیت است وهرکاه در روزهٔ رمضان نیت
افطار کند از راه معصیت وبعد توبه کند وتجدید نیت کند قبل از زوال یا
بعد از ان اقوی عدم صحت روزه است و واجب است باقی داشتن حکم نیت
باین معنی که قطع نظر از روزه که نیت ان کرده است نکند پس اکر نیت قطع روزه
کند عمدا یا بخیال اینکه روزهٔ او فاسد است روزهٔ او باطل خواهد بود واکر عزم
بر انشاء قطع یا قاطع کند اقوی صحت واحوط بطلان است وتردید در اول و
در اثنا منافی ابقاء حکم نیت است بلی اکر تردید کند در بطلان وعدم بطلان
بجهت عروض عارضی ضرر ندارد هرچند بر ان حال باقی بماند تا انکه سؤال
کند وجایز نیست عدول از صوم واجب بواجب ونه از مندوب ونه از مندوب
بمندوب ونه بواجب **فصل دوم** در بیان انچه امساک از او لازم است و آن
چند چیز است **اول** و **دوم** از روی عمد خوردن وآشامیدن معتاد مثل نان و
اب وغیر معتاد مثل ریک واب برک درخت **سیم** جماع از روی عمد بردن یا زن
یا حیوان از پیش یا پس یا زنده یا مرده کوچک باشد یا بزرک فاعل باشد روزه
دار یا مفعول وهرکاه کسی را جبر کند بر جماع یا فراموش کند یا داخل کند در غیر قبل
ودبر وانزال نشود یا غیر ذکر را داخل کند مثل انکشت ضرر ندارد وهم چنین

معتاد

اکر بقصد غیر فرج جولان دهد ودر فرج فرو رود یا بعکس وهم چنین هرکاه
در اثنای جماع نسیان یا اکراه برطرف شود ودر همان ساعت بیرون آورد
بخلاف اینکه باقی کذارد پس صوم باطل میشود وداخل کردن کمتر از قدر حشفه
ضرر ندارد وهم چنین اکر مقطوع الحشفه ذکر خود را در هم پیچد و داخل کند اقل
از مقدار حشفه را هرچند که اکر بکشاید بیشتر از ان مقدار خواهد بود وهرکاه
شک کند در دخول حشفه یا مقدار ان روزه باطل نخواهد شد **چهارم**
از دانسته دروغ کفتن بر خدا و رسول وائمه وانبیاء واوصیا است خواه
دروغ در دین باشد یا در دنیا فتوی باشد یا اخبار رجوع کند از دروغ یا
بانکند اسناد بدهد بیکی از ائمه یا ندهد توبه کند یا نکند جاهل باشد
یا عالم بعربی باشد یا غیر ان اشاره باشد یا کنایه یا کتابت وهرکاه شب دروغی
بکوید وروز بکوید انچه کفتم راست بود یا بعکس روزهٔ او نیز باطل است بلی اکر
نقل کذب کند یا قصد شوخی کند یا بقصد دروغ بعد مبین شد که راست
بوده یا بعکس یا فراموش کرد که روزه است یا خبر دهد وخطاب با کسی نکند یا
با کسی خطاب کند که معنی انرا نفهمد ضرر ندارد وظاهر این است که تقیه نیز
چنین است **پنجم** سر فرو بردن باب از روی عمد یک دفعه یا کم هرچند تمام
بدن از اب بیرون باشد بلی اکر بعض سر را در اب کذارد وبعض دیکر را بعد از اخراج
اول ضرر ندارد وسر را از سر اپخر از کردن ببالا است نه مقدار یکه سو را خهای
سر در او ست واحوط آنست که انقدر را نیز در زیر اب نکند وموی خوان
که بیرون ماندن ان مانع بطلان نخواهد بود واب بوسر ریختن ضرر ندارد وهم
چنین سر فرو بردن در غیر اب از مایعات هرچند اب مضاف باشد واحوط
اجتناب است خصوصا از مضاف وهم چنین ضرر ندارد اکر در سر او مانعی از رسیدن
اب باشد وهرکاه چیزی بر سر مالیده باشد پس ان محل اشکال است واحوط اجتناب
است واکر شک کند در فرو رفتن تمام سر بنا بر صحت صوم کذارد وخبر یکنفر عادل

منافات با صدق ارتماس
ندارد داخل سر نیست و
بیرون ماندن آن صح

بمنزلهٔ علم است و سر فرو بردن با آب از روی نسیان یا جبر یا اینکه بیفتد در آب
بدون اختیار یا اینکه خود را ببیند از روی باعتقاد اینکه سر در آب فرو نمیرود ضرر
ندارد و اگر صائم در اول زمانی که سر او در آب فرو رود نیت غسل کند و روزه
معین باشد غسل و روزهٔ او باطل و الا غسل صحیح است و اگر روزه را فراموش کند و آب
غصبی باشد غسل فاسد و روزه صحیح و اگر مباح باشد هر دو صحیح است و جاهل بمسئله
معذور و مثل عامد است **ششم** رسانیدن غبار غلیظ و غیره بحلق از روی
عمد بسوان مبطل است هر چند که رسیدن غبار بجهت نرسانیدن دهن و بینی یا
ایستادن در محل غبار باشد و فرقی نیست میان غبار آرد و غیر آن و اینکه خود
برخیزاند غبار را یا باد و اگر فراموش کند یا غافل باشد یا احتمال کند که بحلق
نمیرسد یا غبار رقیقی باشد که محافظت کردن از آن صعب بوده باشد یا
کسی او را جبر کند و غبار بحلق برسد ضرری ندارد و اگر غباری که بسبب
نسیان و نحو آن بحلق رفته بود از حلق بیرون آید بفضای دهن و بعد فرو برد
صوم او فاسد است و اگر در آب دماغ یا آب دهن خود غباری ببیند صوم او
صحیح است مگر اینکه یقین کند که غبار را برو جه محرم بحلق رسانیده و دود تلیان
و نحو آن مفسد است **هفتم** باقی ماندن بر جنابت تا طلوع فجر صادق
عمدا در صوم رمضان و غیر آن واجب معین باشد یا موسع باشد و بلکه
اقوی در قضای رمضان بطلان روزه است بآن هر چند عمدا نباشد بلکه
احوط در روزهٔ واجب غیر معین نیز چنین است و اقوی عدم بطلان صوم
رمضان است اگر فراموش کند غسل را در شب تا یک روز یا بیشتر و
حکم غسل حیض و نفاس مثل حکم غسل جنابت است و غیر رمضان مثل نذر معین
و نحو آن در حکم رمضان است هم چنین که در حکم باقی ماندن با جنابت است
موجود ساختن سبب جنابت در وقتی که وسعت غسل و تیمم را نداشته
باشد و اگر وسعت تیمم را داشته باشد صوم معین صحیح است هر چند که اثم است

تابع است بجنابت غیر عمدی در صوم کفاره مثلا و اقوی نیز بطلان صح

واحوط قضا است و اگر ملاحظه وقت نماید و مظنه حاصل آید که وقت وسعت
دارد بعد معلوم شد که چنین نبود بر او چیزی لازم نیست و اگر ملاحظه
وقت را نکند قضا لازم است و تارک تیمم در محل وجوب آن مثل تارک
غسل است و واجب است که بیدار باشد تا صبح کند با تیمم و هم چنین است
حکم تیممی که بدل است از غسل حیض و نحو آن و هرگاه بیدار شود بعد از صبح
و یقین کند که جنابت از پیش از صبح بوده پس حکم او حکم غیر متعمد است و
اگر یقین نکند در هیچ قسم از روزه ضرر ندارد و هم چنین اگر در اثنای روز
جنب شود یا عذر و احوط آنست که مبادرت کند بغسل کردن و حدث
حیض و نفاس بعد انقطاع خون مثل حدث جنابت است در اینکه باطل
شود روزه بترک غسل عمدا تا صبح و منتقل گردد فرض او بتیمم در جائی که
غسل ممکن نباشد هر چند بجهت تاخیر باشد اختیارا پس تا صبح بیدار بماند
با تیمم بلی هرگاه پیش از صبح از خون پاک شود و فرصت غسل یا تیمم نباشد
یا اینکه ملاحظه کرد و چنین گمان کرد که وقت باقی است پس مشغول شد
بغسل و در اثنا صبح دمید یا اینکه ندانست که از خون پاک شده تا صبح شد
صوم معین او صحیح و غیر آن فاسد است و اما مستحاضه پس مدخلیت ندارد
در روزهٔ او مگر غسلی که در روز بجهت نماز واجب شده پس واجب نیست
تقدیم غسل متوسطه یا کثیره بر فجر هر چند که احوط است و هرگاه مکلف در شب
ماه رمضان جنب شود و بخوابد با احتمال بیدار شدن و بیدار نشود حکم
بعد از فجر صوم او صحیح خواهد بود بلی اگر بیدار شود و ثانیا بخوابد صوم او فاسد
است و فرقی نیست میان جنابت باحتلام و غیر آن و اینکه نیت غسل داشته
باشد یا نه و اگر تا صبح بخوابد با نیت ترک غسل پس آن مثل متعمد است و اگر
هیچ نیت نکند بجهت غفلت یا نحو آن تا صبح شود پس روزهٔ او فاسد است و
احوط لزوم کفاره است و هرگاه جنب دو دفعه بیدار شد و خوابید تا آنکه

صبح دمید کفاره و قضا بر او لازم است هر چند که نیت غسل داشته باشد
و ممکن باشد بیدار شدن دفعهٔ سیم و بد آنکه بیدار شدن از خوابی که
در آن محتلم شده و بیداری در حالت جماع اعتبار ندارد و دفعهٔ اول
محسوب نخواهد بود و حایض و نفسا در دو دفعه بیدار شدن نیز حکم
جنب را دارد و همچنین که احوط الحاق صوم معین است بصوم رمضان حتی
در کفاره اگر روزهٔ نذر و شبیه آن باشد و کسیکه قدرت بر غسل و تیمم
ندارد از او ساقط است و روزهٔ او صحیح **هشتم** انزال منی عمدا بهر نحوی
که باشد حتی باحداث هر فعلی که عادة موجب انزال باشد هر چند قصد
انزال نکند بلکه اقوی وجوب قضا است هرگاه انزال شود بسبب بازی
ملاعبه و نگاه کردن اگر چه قصد انزال نکند هر چند که جایز است در صورتی که
عادة موجب انزال نباشد بلی اگر منی بیرون آید بدون اینکه کاری از آنچه
ذکر کردیم او سر زند صوم او صحیح خواهد بود **نهم** حقنهٔ بمایع عمدا هر چند بجهة
مرض و نحو آن باشد و احوط اجتناب حقنهٔ جامد و حقنهٔ ذکر است و
اقوی آن است که رسانیدن چیزی بباطن بدون از منافذ بدن ضرر ندارد
بشرط آنکه عرفا اکل و شرب و حقنهٔ بمایع نباشد و فرقی نیست میان اینکه
قصد ایصال کند یا نه معتاد باشد یا نه بلی اگر آن برای اکل و شرب منفذی
باشد بغیر دهن هر چند اصلی نباشد و غذای بدن از آن باشد پس آن
حکم دهن را دارد بجهة بخلاف اینکه آن سوراخ در پائین معده باشد **دهم**
مستمای قی کردن از روی عمد و اگر در شب چیزی را فرو برد که واجب باشد
قی کردن در روز بنحوی که اخراج آن بغیر از قی ممکن نباشد صوم او باطل است

فصل سیم در توابع این فصل و در آن چند مبحث است **اول** بدانکه
مکیدن انگشتر و خائیدن چیزی بجهة طفل و نحو آن مفطر نیست بشرط آنکه
بحلق نرسد بلکه هرگاه بغیر قصد یا نسیانا فرو برد نیز ضرر ندارد خواه

بجهة غرض صحیحی در دهن گذاشته باشد یا نه و مکروه است آن برای زن
روزه دار در آب نشستن و از برای مرد و زن جامهٔ تر پوشیدن اندامتن
و چشیدن چیزی و اما مسواک پس آن مستحب است و اولی اختیار چوب
خشک است و نیز مکروه است دندان کندن بلکه مطلق خون بیرون
آوردن از آن و فرو بردن آب دهن ضرر ندارد هر چند جمع شدن آن بسبب
خاطر آوردن دختر خوشگل و نحو آن باشد و هم چنین است فرو بردن آب
بینی که بفضای دهن رسیده باشد و اگر آب دهن و آب بینی از دهن بیرون
آید بعد از آن فرو برد روزهٔ او باطل است و فرقی نیست میان آنکه از خود
باشد یا از غیر تنها بیرون آید یا با ریک و نحو آن که در آب دهن نهاده باشد
مگر آنکه رطوبت ریک مثلا مستهلک گردد در آب دهن بحیثیتی که در عرف
نگویند که آب دهن را فرو برد و هم چنین است حکم چشیدن و خائیدن و
باقی ماندهٔ از آب مضمضه و مسواک تر و مکیدن زبان زن و غیر آنها
و فاسد نمیکند روزه را خائیدن مصطکی و نحو آن اگر چیزی از اجزاء آن را
فرو نبرد و بمجرد تغیر طعم که حاصل شود بمجاورت ضرر ندارد و اگر خون با آب
دهن ممزوج گردد بعد فرو برد پس احوط وجوب قضا بلکه کفاره جمع است
هم چنین که واجب است قضا و کفاره بر کسی که فرو برد انچه را که در بین
دندانها یا از قی و نحو آن مانده باشد و احوط کفاره جمع است اگر از حرام
بوده باشد و اگر سهوا فرو برد ضرر ندارد هر چند تقصیر کند بجهت بیرون
نیاوردن از بین دندانها و احوط قضا است **مبحث دویم** اگر صائم چیزی
خورد نسیانا و چنین گمان کرد که روزهٔ او فاسد شد یا اینکه فراموش کرد
که روزه واجب است بعد عمدا مفطری تناول نمود روزه در هر دو صورت
باطل است و هم چنین اگر او را اکراه کنند بر افطار و او خود بخورد هر چند بجهة
تقیه بوده باشد هم چنانکه افطار کند با ایشان در عید رمضان بلی

اقوی صحت روزه است اگر باکراه در حلق او بریزند ودر نیست صحت صوم
اگر تنا ول کند در مقام تقیه چیزی را کر بمذهب سنیان مفطر نیست یا انکه
افطار کند در وقت غروب افتاب نه معزب بجهة تقیه **مبحث سیم** اگر عمداً
افطار کند بیکی از مفطرها غیر از قی واجب شود برا و قضا و کفاره اگر
از صومهائی باشد که در ان کفاره لازم است مثل روزهٔ رمضان و
قضائی ان بعد از زوال و نذر معین و اعتکاف اگر واجب باشد و اما
روزهٔ نذر مطلق و روزه کفاره و غیر اینها از واجب موسّع و بس پس
او چیزی واجب نیست بلکه بر او گناهی نیست هرچند بعد از زوال باشد
و فرقی نیست در وجوب کفاره میان اینکه عالم باشد یا جاهلی که متنبّه
باشد و تقصیر در سؤال کرده باشد و در غیر ان احوط کفاره است اما
کفارهٔ افطار ماه رمضان پس مکلف مخیّر است میان بنده آزاد کردن
و دو ماه پی در پی روزه گرفتن و شصت مسکین را اطعام دادن و احوط
عدم صوم است در وقتی که آزاد کردن ممکن باشد و عدم اطعام است در
وقتی که صوم ممکن باشد و اگر افطار کند بحرام مثل زنا و مال غصبی و نحو آن
پس اقوی وجوب یک کفاره است هرچند احوط جمع است اگر افطار بمال
غصبی باشد و هرگاه موجب کفاره مکرّر شود در دو روز از یکماه یا دو
ماه کفاره نیز مکرّر شود و اما اگر در یک روز مکرّر شود پس اگر غیر از جماع
باشد کفاره مکرّر نگردد هرچند موجب مختلف باشد یا بعد از موجب
اول کفاره داده باشد و احوط تکرار است مطلقا و اما جماع پس مکرّر
میشود کفاره بتکرّر ان و هرگاه مکلّف گمان کند که شب است و تفحّص نکرد
و چیزی خورد بعد معلوم شود که روز بوده پس اگر بعد از ان مفطری
عمل اورد کفاره بر او لازم نیست هرچند واجب است امساک اگر در ماه
رمضان بوده باشد و هرگاه افطار کند و در اثناء روز حایض شود یا

مجنون

مجنون شود پس اقوی عدم سقوط کفاره است و همچنین اگر مسافر افطار کند
پیش از بیرون رفتن از حدّ ترخص بلی اگر بعد از افطار معلوم شود
که ان روز از شوّال بوده اقوی سقوط کفاره و احوط عدم سقوط است
و هرگاه کسی افطار کند در رمضان از روی علم و عمد باعتقاد اینکه حلال
است ~~دیگر~~ پس او مرتد است و اگر حلال نداند حدّ او بیست و پنج تازیانه
است پس و هم چنین در دفعهٔ دویّم و در دفعهٔ سیّم قتل او واجب است بنابر
قول قوی و احوط در مرتبهٔ چهارم است و هرگاه کسی جماع کند با زوجهٔ
خود در رمضان در حالتیکه اکراه کند زوجه را بر جماع پس بر ان کس دو
کفاره لازم است و تعزیر که پنجاه تازیانه باشد و با رضائی زن بر هر
یک یک کفاره و بیست و پنج تازیانه لازم است و اگر در اثنای جماع راضی شود
احوط دو کفاره بر مرد و یک کفاره بر زن و اقوی ان است که بر هر یک یک
کفاره لازم شود و غیر جماع از مفطرات چنین نیست و اگر زن مرد را اکراه کند
یا شخص دیگری هر دو را اکراه کند یا جماع کند با زنیکه در خواب است یا اکراه
کند کنیز خود را بر جماع یا انکه مرد روزه نباشد بجهة سفر و نحو ان یا اکراه
کند اجنبیّه را پس در جمیع صور متحمّل کفاره نخواهد شد و احوط در اخیر
لزوم کفاره است خصوصاً اگر گمان کند که زن او ست بلکه در این صورت
خالی از قوّة نیست و هرگاه بر کسی واجب شود بنده یا کفاره روزه دو
ماه پی در پی و عاجز گردد از ان هجده روز عوض ان روزه بگیرد پی در پی
و اگر بعد از روزه گرفتن یکماه معلوم گردد که عاجز بوده اقوی انست که هجده
روز را از سر گیرد و اگر بالمرّه از روزه عاجز شود پس تصدّق کند عوض هر
روز بیک مد و احوط ملاحظهٔ شصت روز است و اگر از ان نیز عاجز
باشد بقدر ممکن تصدّق کند و اگر هیچ ممکن نشود استغفار کند هرچند
یکدفعه بوده باشد به نیّت بدل کفاره و اگر بعد از این قادر شود احوط

آنست که بجا اورد و اگر عاجز شود از کفارات ثلث در مثل ماه رمضان پس
مخیّر است در میان روزهٔ هجده روز و تصدّق بانچه بتواند و احوط روزه است
و اگر عاجز شود بجا اورد انچه را اگر ممکن است و الّا استغفار کند و کفاره
دهد بعد از ان ممکن شدن و جایز است تبرّع کردن کفاره را از جانب میّت و
تبرّع کردن از حیّ مجزی نیست **مبحث چهارم** واجب گردد قضا دون
کفاره بچند چیز **اوّل** فعل مفطر بعد از فجر بدون مراعات فجر با قدرت
بر مراعات و با عجز از ان احوط قضا است خصوصاً اگر قادر باشد بر
سؤال کردن از فجر و هم چنین قضا واجب نگردد بر کسیکه نمی شناسد
فجر را یا اینکه ملاحظه کند فجر را و نه بیند و بعد مفطری بعمل اورد و
معلوم شود که بعد از صبح بوده و اما هرگاه ملاحظه کند و شک کند
یا مظنّه کند بطلوع فجر و مفطری بجا اورد پس معلوم شود که بعد از
طلوع فجر بوده پس اقوی وجوب قضا است **دوّیم** فعل مفطر بجهة اعتماد
بر قول غیر هرچند که دو عادل باشد اگر ممکن باشد ملاحظه **سیّم**
فعل مفطری با وجود اینکه مخبری خبر دهد که فجر طالع شد و اعتنا بقول او
نکند و استهزاء پندارد بلکه اقوی وجوب کفاره با قضا است اگر مخبر
عادل باشد بشرط عدم احتمال شوخی و استهزا و این حکم مذکور که
صحیح باشد با قضای صوم مخصوص است بصوم رمضان و در غیر ان اگر
معلوم شود که مبطل بعد از فجر بوده روزه باطل است خواه اینکه روزه
معین باشد یا نه مراعاة وقت کرده باشد یا نه و احوط آنست که روزهٔ معین
و مضیّق را اتمام کند در صورتیکه مراعات وقت کرده باشد پس قضا کند
بلی چیزی لازم نیست بر کسیکه مفطری بجا اورد و نداند که بعد از فجر است در
جمیع اقسام صوم خواه مراعات کرده باشد یا نه مظنّه داشته باشد یا نه
چهارم افطار کردن بتقلید غیر هرچند دو نفر عادل باشند که خبر دهند که

شب

شب داخل شده بعد معلوم شود که روز بوده و اقوی وجوب کفاره است در صورتیکه
تقلید غیر جائز نباشد هرچند جاهل باشد و ظاهرا فرقی نیست میان رمضان
و غیر ان **پنجم** افطار کردن بجهة تاریکی که موجب یقین گردد بدخول شب
پس معلوم شود که خطا بوده و در آسمان مانعی نباشد و هم چنین است اگر
تاریکی موجب شک یا مظنّه شود بلکه شاید وجوب کفاره در این صورت
متجه است هرچند جاهل باشد بعدم جواز افطار بلی هرگاه در اسمان مانعی
باشد که موجب مظنّه گردد پس افطار کند و ظاهر گردد خطای او بر او
لازم نیست نه قضا و نه کفاره و ظاهراً فرقی نیست میان رمضان و غیر ان
ششم انکه اب در دهان کند بجهة خنک شدن پس اب فرو رود هرچند
جایز است اب در دهان کردن و بجهة این کفاره لازم نمیشود و اگر نسیان
اب را فرو برد قضا بر او لازم نیست هرچند احوط قضا است همچنین که
احوط انست که لب سبب اب در دهان کردن حکم ان را دارد که آب در دهن
کند بجهة خنک شدن بلکه خالی از قوّة نیست بلی غیر اب ملحق باب نیست
و فرو رفتن اب بجهة استنشاق موجب قضا نیست و احوط قضا است و فرو
رفتن آب بسبب مضمضه در وضو و غسل مطلقا بلکه بجهة تداوی و ازالهٔ
نجاست موجب قضا نمیگردد بلی مکروه است مبالغه کردن در ان و سزاوار است
که آب دهن را فرو نبرد مگر انکه سه دفعه انرا بیندازد و در ملحق بودن روزهٔ
معین بروزهٔ رمضان در حکم مضمضه که بجهة خنک شدن باشد وجهی است
قوی و اگر غیر معین باشد باطل میگردد هرچند اولی اتمام روزه است
فصل چهارم در انچه مکروه است بجهة روزه دار و آن چند چیز است
اوّل بوسه زدن و دست بازی کردن با زن اگر شهوه را بحرکت آورد
و قصد انزال نکند و از عادت او نباشد که باین چیزها انزال شود و الّا حرام
در روزهٔ معیّن بنا بر وجه قوی و اولی ترک دست بازی و بوسه است هرچند



احتمال حرکت شهوة ضعیف باشد **دویم** سر مه کشیدن خصوصاً اگر بحق
باشد یا در ان مشک باشد یا انکه بحلق برسد یا مظنهء ان باشد یا
انکه طعمش را در دهان بیابد **سیم** خون گرفتن مضعف یا غیر ان که
موجب ضعف شود در صوم رمضان و غیر ان بلکه حرام است در هر صوم
معین اگر موجب غشیان مبطل گردد و ضرورتی داعی نباشد **چهارم**
دخول حمام اگر مظنهء ضعف باشد **پنجم** چیزی به بینی کشیدن و اگر قی
کند که بدماغ یا جوف برسد احوط قضا و کفاره است اگر روزه معین
باشد و اقوی عدم وجوب است **ششم** بوییدن هر گیاه خوشبو است
خصوصا نرگس و غیر ان از بوهای خوش ضرر ندارد و مکروه است که صائم
خود را بمشک خوشبو کند بلکه ترک بو کردن ان و بوهای غلیظی که بحلق
رسد اولی است **فصل پنجم** در زمانی که روزه در ان صحیح است و ان
روز است غیر از روز دو عید که عید قربان و عید فطر باشد پس اگر نذر
کند که هر پنجشنبه روزه بگیرد پس عید بان روز افتد اقوی وجوب قضا است
و هم چنین اگر در ان روز مرضی یا سفری یا حیضی اتفاق افتد و حرام است بر
کسی که در منی است روزه گرفتن یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه هر چند
ناسک نباشد و اول روز طلوع فجر صادق است و اخر ان زایل شدن
سرخی مشرق اما از باب مقدمه واجب است اندکی پیش از اول و اندکی
بعد از اخر بلکه مستحب است تاخیر افطار تا بعد از نماز عشا مگر انکه کسی او را
بجهة افطار انتظار کشد یا انکه افطار کردن و قهوه خوردن بی تاب باشد
که خشوع و اقبال دست ندهد پس افضل افطار است و اولی ان است که جمع
کند میان وقت فضیلت و افطار **فصل ششم** صحیح است روزه از مؤمن
بالغ و عاقل و از غیر بالغ صحیح نیست هر چند که مستحب است عادة دادن او
بروزه و تنگ گرفتن بر او اگر بهفت سالگی رسد و تمیز و طاقت داشته باشد

کند صوم شب یا روز
عید را نذر او منعقد
نخواهد شد بلی اگر
نذر صح

بجهة صح

دفرق

دفرقی نیست میان دختر و پسر و از غیر مؤمن نیز صحیح نیست بلکه اگر در اثنا مرتد
شود پس عود کند باسلام روزهء او صحیح نخواهد بود هر چند روزه معین باشد
و پیش از زوال تجدید نیت کند و هم چنین صحیح نیست روزه مجنون هر چند
ادواری باشد بشرط انکه در بعض روز یا تمام روز باشد و هم چنین صحیح
نیست روزه مست و مدهوش در بعض روز یا تمام ان هر چند پیش از ان نیت
کرده باشد بلی صحیح است روزه از کسی که تمام روز را بخوابد اگر پیش از خواب
نیت کرده باشد و اگر نیت نکرده باشد و روزه معین باشد و ان اول فجر تا
باول زوال در خواب باشد روزهء او فاسد است و قضا واجب است و اگر روزه
موسع باشد اعاده کند بلی گذشت که در ماه رمضان یک نیت بجهة تمام ماه
کافی است و اما روزه مستحب بنا بر فرض مذکور پس کافی است در ان نیت
کردن بعد از زوال و صحیح نیست روزه از حایض و نفسا هر چند باندک
زمانی بعد از فجر منقطع گردد یا باندک زمانی پیش از غروب عارض شود و هم
چنین از مسافری که نماز را قصر میکند اگر عالم بحکم باشد مگر در سه جا **اول**
سه روز روزهء بدل از هدی از عرفات **دویم** هجده روز بدل از شتری که
واجب است بر کسیکه عمدا پیش از غروب از عرفات بیرون آید **سیم** روزهء
نذر که شرط کرده باشد روزه گرفتن انرا در سفر به تنهائی یا با حضر و اقوی
انست که اطلاق نذر کافی نیست و اقوی جواز روزه مستحبی است و احوط
ترک است مگر سه روز روزه بجهة حاجت در مدینه و سزاوار است که چهارشنبه
و پنجشنبه و جمعه باشد و اما مسافری که جاهل باشد بحکم پس روزهء او
مجزی است مگر انکه در اثنا عالم شود و ناسی ملحق بجاهل نیست و روزه صحیح است
مطلقا از مسافری که نماز او قصر نباشد و هم چنین ناخوشی که روزه باو ضرر
نرساند و اگر ضرر رساند هر چند بجهة بهم رسیدن ناخوشی دیگر یا طول

کشیدن ناخوشی یا شدة درد و الوان ان اقسام ضرر باشد بلکه خوف معتد به نیز
از ضرر است هر چند مریض نباشد و بجهة روزه گرفتن خوف ضرر داشته باشد
پس در جمیع صور روزه او صحیح نیست و اگر بگمان اینکه روزه ضرر ندارد
روزه بگیرد و بعد معلوم شود ضرر داورد روزهء او صحیح ... است و احوط قضا است
هرگاه روزهء معین باشد **فصل هفتم** در اقسام روزه است و ان
چهار قسم است واجب و مندوب و مکروه یعنی کم ثواب و محرم پس در این
فصل چهار مبحث است **اول** در واجب و در ان چند فصل است
اول روزه واجب شش قسم است روزهء رمضان و روزهء کفاره و
روزهء قضا و روزهء بدل از هدی متعه در حج و روزه نذر و شبه آن و
روزهء روز سیم از اعتکاف **فصل دویم** هلال رمضان معلوم گردد
بدیدن یا شنیدن بتواتر یا شیاعی که موجب علم گردد و غیر ان از اسباب
علم پس واجب است روزه بر کسی که علم بهم رساند هر چند منفرد باشد در
شهادت دهد و رد شهادة او کنند هم چنین که واجب است بر او افطار در
هلال شوال و بمنزله علم است حکم حاکمی که معلوم نیست خطای او و بینه
شرعیه در پیش کسیکه اقامه بینه در پیش او شده باشد و فرقی نیست میان
اینکه بینه از اهل بلد باشد یا از خارج ان خواه در اسمان مانعی باشد یا نه
بلی اعتباری نیست بشهادت یک عدل و شهادت زنان و بحساب منجمین و نه
بحسابی که همیشه شعبان را ناقص بشمرد و رمضان را تمام و نه بغایب شدن
هلال بعد از شفق مغرب بجهة ثابت کردن اینکه شب پیش اول بوده و نه بدیدن
روز سیام پیش از ظهر و نه بطوق زدن هلال و نه بشمردن پنج روز از اول ماه
در سال گذشته و نه بغیر اینها هر چند ظن حاصل گردد پس جایز نیست که
بجهة این امور یوم الشک را بر نیت رمضان روزه بگیرد و واجب نیست روزه
داشتن یوم الشک و اگر روزه بگیرد و بعد معلوم گردد که از رمضان بوده

واجبات

واجب است قضا و همچنین اگر دو شاهد شهادت داد که شب بیست و نهم اول
شوال است یا خود بر بینه پس واجب است قضای روز سیام شعبان بجهة
اینکه معلوم شد که ان اول رمضان بوده و بر هر حال ضابطه در معلوم شدن
ماه رمضان و غیر ان اموری است که پیشتر گذشت پس مبتنیم و سی روز ماه
گذشته را و اول ماه آینده سی و یکم است و هم چنین است اگر همه ساهها با
پیشتر بر او معلوم نباشد پس هر سی روز را یکماه حساب کند ما دام که علم
نداشته باشد که بعضی از ماهها کم است و هرگاه کسی ماه رمضان را نداند بجهة
محبوس بودن یا غیر ان عمل کند بظن غالب پس اگر معلوم شود که ماه رمضان پیش
از ماهی بود که روزهء او مجزی است و الا واجب است قضا و اگر حاصل شود مظنه
دیگر بغیر انچه اول مظنه داشت و هنوز روزه نگرفته عدول کند با ماهی که مظنه
دارد که رمضان است و اگر هیچ مظنه نداشته باشد مخیر است در هر ماهی که بخواهد
روزه بگیرد بلی باید ما بین ماهی که در سال اول روزه گرفت و ماهیکه در سال
دوم روزه میگیرد یازده ماه فاصله باشد و احوط نیز قضا است بلکه سقوط
ادا و وجوب قضا قوة دارد بلی هرگاه یقین کند که رمضان پیش نبوده پس یا
این ماهی است که ارادهء روزهء ان دارد و یا بعد از ان قوة دارد وجوب روزه به
نیت ما فی الذمه از ادا یا قضا و احوط انست که کفاره و متابعت و غیر اینها از
احکام ماه رمضان نیز جاری است در ماهی که مظنه کرده که ان رمضان است و اگر
معلوم شود که ماه مظنون پیش یا بعد از ماه رمضان بوده احوط کفارهء ماه
رمضان است و اقوی سقوط کفاره است اگر ماه مظنون مقدم باشد و هرگاه موخر
باشد لازم است کفارهء قضا اگر بعد از ظهر اخلال بصوم کند و هرگاه یکماه هلالی
ناقص را روزه گرفت بمظنهء اینکه ماه رمضان است بعد معلوم شد که شوال یا
ذی الحجه بوده قضای دو روز لازم است و اگر غیر این دو ماه باشد قضای یکروز
لازم است و روزی را که افطار میکند بجهة عید فطر در جمیع احکام مثل عید است

روزه داشته

فصل سیم بدانکه واجب میشود روزه بر بالغی که صحیح و عاقل و خالی از حیض و نفاس و حاضر یا در حکم ان باشد پس واجب نیست بر صبی و مجنون مگر انکه کامل شوند پیش از طلوع فجر و احوط در روزه معین ان است که بجا اورد و بعد از ان قضا کند و فرقی نیست میان انکه در تمام روز دیوانه باشد یا در بعض روز و همچنین است کسیکه بی هوش شود هر چند پیش از ان نیت کرده باشد و روزه واجب نیست بر مریضی که روزه با و ضرر داشته باشد هر چند قضا لازم است و هرگاه پیش از ظهر مرض بر طرف گردد و مفطری بعمل نیاورده باشد واجب است تجدید نیت و اتمام روزه رمضان و اگر بعد از ظهر باشد یا مفطری بعمل آورده باشد تجدید واجب نیست هر چند امساک مستحب است بلکه مکروه است سیر شدن و جماع کردن بر کسی که جایز است افطار او در رمضان و ترک آن احوط است و اقوی جواز است و روزه واجب نیست بر مسافریکه پیش از ظهر سفر کند و اگر بعد از ظهر باشد بر روزه خود باقی میماند هر چند در شب نیت سفر نکرده باشد و اگر وارد شود بوطن خود یا محل اقامه خود پیش از ظهر یا بعد از ظهر حکم او حکم مریضی است که در انوقت شفا یابد حتی در وجوب قضا و کثیر السفر خواه مکاری باشد یا غیر ان در حکم مقیم است و هم چنین است حکم عاصی در سفر کردن و کسیکه سی روز با تردد در مکانی بماند بجهت اینکه افطار کردن روزه تابع وجوب قصر است خواه سفر بجهت صید تجارة باشد یا غیر ان هر چند مسافت چهار فرسخ باشد با قصد رجوع در همان روز یلی در اماکن اربعه که مسافر مخیر است در انها میان قصر و اتمام واجب است افطار هر چند نماز را تمام کند هم چنین که واجبست اتمام روزه بر کسیکه بعد از ظهر از محل اقامه یا وطن بیرون رود هر چند نماز او قصر است هم چنین که اگر بعد از ظهر وارد شود نماز او تمام است با اینکه روزه بر او واجب نیست و در کتاب صلوة گذشت که مدار در دخول و خروج وصول بحد ترخص است پس جایز نیست افطار کردن پیش از وصول بان بلکه اگر افطار کند

واجبست

یا نزمع

واجبست قضا و کفاره و جایز است سفر کردن در ماه رمضان و در هر صوم معین و ترک سفر احوط است و اگر در سفر صوم معین شود احوط نیت اقامه است لکن مکروه است سفر در رمضان تا بیست و سیم مگر بجهت حج یا عمره یا خوف مال یا برادر مؤمن و روزه صحیح نیست با حیض یا نفاس هر چند قضا واجب است **فصل چهارم** در شروط وجوب قضا در تمام یا بعض ان بالغ نباشد و اگر شک کند که بلوغ پیشتر بوده یا طلوع صبح کند بنا بر تأخیر معلوم نیست تاریخ او و اگر هر دو مجهول التاریخ باشند اقوی وجوب قضا است **دویم** عقل هم چنانکه در بلوغ گذشت و فرقی نیست میان اینکه جنون بفعل مکلف حاصل اید یا بفعل خدا و مثل جنون است بیهوشی هر گاه بی علاج بمفطر کند یا نه **سیم** اسلام پس واجب نیست قضای روزهائی که در زمان کفر گذشته هر چند در اثنای روز اسلام آورد پیش از ظهر یا بعد از ان و واجب است قضا بر مرتد ملی یا فطری و مراد بملی کافریست که پدر و مادر او در حال انعقاد نطفه او کافر باشند و او اسلام آورد و بعد کافر شود و مراد بفطری کسی است که پدر یا مادر او در ان حال مسلم باشد و او کافر شود و ظاهر این است که حکم مخالف مساوی است با حکم کافر و غیر اشخاصی که ذکر شدند قضا بر ایشان لازم است پس واجب بر نائم و غافل اگر در محل نیت نیت نکرده باشد و واجب است قضا بر مست خواه بحلال مست کرده باشد یا بحرام و هم چنین واجب است قضا بر پیره زن و پیره مرد و کسیکه تشنگی بر او غالب شود که صوم بر ایشان شاق است هر چند که افطار واجب است بر ایشان و قضا نیز واجب است هرگاه ممکن شود بلکه اصح وجوب صدقه است بر ایشان از هر روز یک مد یا قضا و احوط دو مد و اولی از گندم است و فرقی نیست میان اینکه رجا و زوال عطش داشته باشند یا نه و هم چنین واجبست قضا و فدیه بر حامله که نزدیک باشد وضع حمل او و از روزه متضرر گردد و زن شیر دهنده که شیر او کم باشد و فدیه را از مال خود میدهند خواه خوف بر ولد

وان هنگام است اول بلوغ پس واجب نیست قضای روزهای کفر صح

۲ حکم صح

۳ خواه پیش از ان نیت کرده باشد یا نه بدانکه در روز بیهوش صح

باشد یا بر خود بلکه احوط است در صورتیکه خوف ان فاخو شی طفل باشد نه از جوع و عطش و اقوی عدم فرق است میان طفل خود یا طفل غیر خواه مستاجره باشد یا متبرعه و فرقی نیست میان اینکه منحصر باشد مرضعه باو یا نه و اگر کسی تبرعا شیر دهد یا پدر طفل زنی را استیجار کند یا انکه مادر طفل متمکن باشد از استیجار پس بر او چیزی واجب نیست بلکه جایز است که خود شیر دهد هر چند موجب افطار شود و احوط ترک است **فصل پنجم** واجب نیست تعجیل در قضا و مستحب است پی در پی بودن ان هر چند بیش از شش روز باشد و واجب نیست تعیین هر یک از ایام بر ترتیب بلکه اگر تعیین کند اولا و دوم را جزء نیز مجزی خواهد بود و اگر معلوم شود که روزه ان روز صحیح بوده مجزی از غیر ان نخواهد بود بلکه اگر در اثنای روز معلوم شود عدول جایز نیست بنا بر احوط هر چند پیش از ظهر تجدید نیت کند و احوط عدم اعتبار تعیین بعد از فراغ از صوم است و هم چنین ترتیب لازم نیست میان افراد قضا اگر قضای دو رمضان یا بیشتر بر او لازم باشد هر چند بعید نیست وجوب خصوص حاضر اگر وقت مضیق باشد و ان احوط است و هم چنین ترتیبی نیست میان قضا و غیر ان بلی جایز نیست روزه مستحبی گرفتن بر کسیکه روزه واجب در گردن او است خواه در سفر باشد یا در حضر و خواه وجوب صوم بنذر باشد یا غیر ان و خواه نذر ایام مخصوصه کند که ممکن باشد اتیان واجب قبل از ان یا ممکن نباشد و هرگاه فراموش کند صوم واجب را و بعد از اتیان مندوب بیاد ش آید پس صحیح خواهد بود و اگر در اثنای صوم بیادش آید صوم خود را قطع کند و جایز است تجدید نیت روزه واجب پیش از ظهر و هرگاه فوت شود صوم رمضان بمرض یا حیض یا نفاس و در ان حال بمیرد قضا لازم نیست هر چند مستحب است نایب گرفتن و اگر در ان مرض بر طرف نشود تا رمضان دیگر قضا ساقط است بلی کفاره میدهد از هر روزی یک مد و بقضا اکتفا نباید کردن هر چند قضا با کفاره احوط است و

سفر

سفر و غیر ان در انچه گذشت ملحق بمرض نیست پس قضا لازم است هر چند سفر یا عذر دیگر متصل باشد تا رمضان آینده و هم چنین اگر در اثنا بمیرد و اگر بعد از رمضان مرض بر طرف گردد و عزم داشته باشد بر قضا و متمکن باشد و بعد از انکه وقت تنگ شود عذری رو دهد واجب است قضا بدون کفاره و احوط جمع است و اگر عزم بر قضا نداشته باشد تا رمضان دوم یا عذری که مستمر باشد تا رمضان دوم یا عزم دوم لازم و کفاره نیز لازم است از هر روز یک مد و افضل بلکه احوط دو مد است و غیر مرض در اینجا مثل مرض است و هرگاه قضای سال اول را تا سال سیم اتیان نکرد بجهت استمرار مرض یا اهمال و بعد از رمضان دوم تا رمضان سیم بجا نیاورد اصح است که کفاره مکرر نمیگردد بلکه لازم نیست مگر کفاره سال اول و احوط قضاء رمضان دوم است **فصل ششم** واجبست بر ولی قضا کردن از جانب میت خواه مرد باشد یا زن و خواه بنده باشد یا نه انچه را اگر فوت شده عمدا یا بعذری مثل مرض و سفر بشرط انکه در زمان حیات متمکن شود و اهمال کند و احوط قضا است مطلقا در انچه بسفر فوت شود خواه قادر بر اقامه بوده یا نه و فرقی نیست در وجوب قضا بر ولی میان اینکه میت ترکه داشته که ممکن باشد تصدق بان یا نه و اگر ترکه داشته باشد احوط قضا است یا تصدق برضای وارث و مراد از ولی در کتاب صلوة گذشت و اگر میت ولی نداشته باشد اقوی تخییر است میان نایب گرفتن هر چند با اجرت باشد از اصل مال هرگاه وصیت نکرده باشد که از ثلث بدهند و میان اینکه صدقه بدهد از هر روز یک مد و احوط دو مد است و اگر دو ماه پی در پی بر میت واجب بوده بنذر یا غیر ان پس ولی مخیر است میان اینکه دو ماه را روزه بگیرد یا اینکه یک ماه روزه بگیرد و از هر روز از ماه دیگر یک مد تصدق دهد از مال میت خواه ان روزه بر میت معین بوده یا اینکه مخیر بود میان ان و اطعام و عتق رقبه و هرگاه شخصی اجیر شد از جانب میت روزه یا غیر انرا بگیرد ان ولی ساقط است

بر عدم داشته باشد در حالتیکه وقت تنگ باشد قضا بعد از رمضان صح

وهم چنین هرگاه میت وصیت کند که نائبی بگیرند پس اگر ادا کند نیز از ولی ساقط
کردد **فصل هفتم** جایز است افطار کردن پیش از زوال در قضای رمضان هرگاه
مضیق نباشد خواه از خود باشد یا نیابت از غیر و اما بعد از زوال پس حرام است
افطار کردن بلکه واجب است در صورت افطار اطعام ده مسکین هر یک یک
مد و واجب نیست امساک کردن باقی روز و اگر ممکن نشود سه روز روزه
بگیرد و احوط کفارهٔ رمضان است خصوصاً اختیار اطعام شصت مسکین و
جایز است افطار پیش از ظهر و بعد از ظهر در واجب موسّعی که غیر قضای رمضان
باشد و احوط ترک است خصوص بعد از ظهر و کسیکه قضای رمضان را از
جانب غیر تبرع کند یا بر خود لازم کرده باشد بملزم شرعی جایز است از برای
او افطار کردن و احوط ترک است **فصل هشتم** در صوم کفاره است و در آن
چند بحث است **اوّل** بدانکه صوم کفاره سیزده قسم است **اوّل** صوم کفارهٔ قتل
عمد که واجب است با عتق رقبه و اطعام شصت مسکین و احوط کفارهٔ جمع است
در افطار ماه رمضان اگر بشیء محرّم افطار کند **دوم** صوم کفارهٔ قتل خطا که
واجب است بعد از عجز از صوم و هم چنین صوم کفارهٔ ظهار و کفارهٔ افطار در
قضای رمضان که مثل کفارهٔ یمین است و احوط در صوم کفارهٔ افاضه از عرفات
قبل از غروب آنست که بعد از عجز از بدنه بجا آورد و کفارهٔ پیرهن دریدن مرد
بر زن و فرزند خود و روی خراشیدن زن در مصیبت بحیث یکه خون آورد و کفارهٔ
مو کندن زن بنا بر احوط کفارهٔ یمین است و اما مو بریدن او در مصیبت پس کفارهٔ
آن کفارهٔ رمضان است و احوط آنست که مرتب باشد مثل کفارهٔ ظهار که مرتب است
هر چند در جمیع اینها تأمل داریم **سیم** صوم کفارهٔ رمضانست که مخیر است
میان صوم و اطعام و عتق و هم چنین است کفارهٔ اعتکاف و کفارهٔ نذر و عهد و
کفارهٔ سر تراشیدن در احرام هر چند احوط در کفارهٔ اعتکاف ملاحظهٔ ترتیب
کفارهٔ ظهار است **چهارم** صوم کفارهٔ وطی صولی کنیز خود را که باذن او احرام

بسته باشد

بسته باشد که آن سه روز است بعد از عجز از شتر یا گاو بلی در این صورت
مخیر است میان صوم و فدا و یک گوسفند **بحث دوم** واجب است تتابع
یعنی پی در پی بودن در هر یک از این صومها بلکه در مطلق روزه واجب مگر
چهار قسم اوّل صوم نذر و عهد و یمین اگر خالی باشد از قصد تتابع و امّا
اگر در نذر و نحوان قصد تتابع داشته تتابع لازم است **دوم** صوم قضای واجب
نذری یا غیر نذر و احوط مراعات تتابع است در قضای رمضان و قضای نذری
که در آن تتابع واجب باشد **سیم** صوم جزاء صید و احوط مراعات تتابع است
چهارم صوم بدل هدی و احوط نیز تتابع است **بحث سیم** آنچه تتابع در
آن شرط است اگر در اثنای آن عذری بهم رسد مثل مرض و حیض و سفر اختیاری
و اضطراری و فراموش کردن نیت در محل و غیر اینها بنا را بر همان روزه گذارد
کذا ارده و بعد از زوال عذر تمام کند با تتابع در باقی پس واجب نیست
استیناف آن و هم چنین است اگر پیش از واجب شدن کفاره بر او واجب بود که
هر پنجشنبه را روزه بگیرد پس در اثنا بودن پنجشنبه منافی نیست با تتابع و بجهت
آن واجب نیست که اختیار کند عتق یا اطعام را بلی اگر نذر کند صوم دهر را و
بعد کفاره واجب شود لازم است اختیار غیر صوم را از خصال و هرگاه بغیر
عذر را خلال بتتابع نماید واجب است از سر گرفتن مگر اینکه تتابع در صوم
قضا باشد یا بنذر واجب شده باشد هر چند که موجب مخالفت نذر
باشد و هم چنین موجب استیناف نمیشود اگر اخلال بتتابع کند بعد از
آنکه یکماه و یکروز روزه گرفته باشد خواه یکروز پیش از یکماه باشد یا بعد
از آن بلکه بعد از آن تتابع واجب نیست خواه دو ماه روز بکفارهٔ واجب باشد
یا بنذر بشرط آنکه در نذر قصد تتابع جمیع را نکرده باشد و احوط تتابع است
مگر آنکه تتابع یکماه و یک روز را قصد کند و هرگاه نذر کرده باشد که یکماه پی
در پی روزه بگیرد پس اگر پانزده روز پی در پی روزه گرفت و بعد اخلال

بتتابع نمود استیناف واجب نیست و الّا واجب است اگر بدون عذر اخلال
کند و این حکم در غیر ماه جاری نیست و هم چنین است حکم در آنچه واجب
شود بغیر نذر و واجب نیست استیناف بسبب اخلال بتتابع در سه روز
بدل هدی اگر روز ترویه و روز عرفه را روزه بگیرد و بدانکه روز سیم
روز عید است پس روز بعد از عید را بلکه روز بعد از ایام تشریق را
روزه بگیرد و جایز نیست تأخیر از آن و اما اگر روز عرفه بتنهائی را روزه
بگیرد واجب است استیناف و هم چنین اگر فاصله غیر عید باشد و در غیر این روزه
از صومهائی که تتابع در آن شرط است جایز نیست ابتدا کردن با علم با آنکه
عید یا ماه رمضان و نحوان در بین است و هر که بر او دو ماه متوالی واجب شود
جایز نیست که ماه شعبان را روزه بگیرد مگر آنکه یکروز یا بیشتر پیش از آن
روزه گرفته باشد مگر آنکه نداند و جایز نیست اقتصار کردن بر ماه شوال
و یک روز از ذی القعده یا ماه ذی الحجه و یک روز از محرم بجهت اینکه دو عید
فاصله میباشد و فرقی نیست میان اینکه در اشهر حرم قتل کرده باشد یا نه
مبحث سیزدهم در روزه مندوب است و فضیلت بسیار در ثواب آن
وارد شده و در چند موضع در آن تأکید وارد شده اوّل سه روز در هر ماه
و افضل آنست که پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر و چهارشنبه اول از دههٔ آخر
باشد و از این کمتر صوم دو پنجشنبه که میان آنها یک چهارشنبه باشد در سه
دهه ماه یا آنکه در ماه اول چنین کند و در ماه دوم چهارشنبه و پنجشنبه و
چهارشنبه و پنجشنبه و جمع یا یک پنجشنبه میان دو چهارشنبه یا روز دوشنبه و
چهارشنبه و پنجشنبه یا از هر دهه یکروز یا سه روز متوالی یا متفرق از اوّل
یا از آخر و مکروه است مجادله و جهل کردن و زود قسم خوردن بخدا و مستحب
است حلم کردن از کسی که با او جهل کند و اگر صوم مندوب فوت شود هر چند
بجهت سفر یا مرض باشد مستحب است قضا و کافی نیست قضا کردن آن در همان

روز از ماه

روز از ماه دیگر و هرگاه روزهٔ واجبی را در روزی بگیرد که روزهٔ آن مستحب است
با ملاحظهٔ استحباب آن امید است که خدا هر دو فضیلت را با او دهد و مرخّص
است که تأخیر کند از تابستان بزمستان و جایز است تعجیل آن و اگر از روزه عاجز
شود مستحب است که بدل هر روز یکدرهم یا یک مد تصدق دهد بلکه ظاهر
مشروعیه این فدیه است بجهت مطلق ترک صوم این ایام اگر اراده قضا نداشته
باشد **دوم** روزهٔ ایام البیض که سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم روزی که سابقاً
گذشت **سیم** روز غدیر **چهارم** روز مولود پیغمبر که روز هفدهم
ربیع الاول است **پنجم** روز مبعث که بیست و هفتم رجب است **ششم**
روز دحو الارض که بیست و پنجم ذی القعده است **هفتم** روز عرفه بشرط
اینکه اول ماه معلوم باشد و موجب ضعف از دعائی که عزم بر آن دارد نگردد
هشتم روز مباهله که بیست و چهارم ذی الحجه است **نهم** هر پنجشنبه و
جمعه **دهم** اول ذی الحجه بلکه هر یک از نه روز **یازدهم** رجب و شعبان
تمام یا بعض **دوازدهم** روز نوروز **سیزدهم** اول و سیم و هفتم محرّم **چهاردهم**
بیست و نهم ذی القعده **پانزدهم** شش روز بعد از عید فطر و
بعد از سه روز که یکی از آنها عید باشد اولی است **شانزدهم** روز نیمهٔ جمادی
الاول و غیر اینها **مبحث سیم** در صوم مکروه و آن در چند موضع است
اوّل روزهٔ مهمان بغیر اذن مهماندار هر چند نهی کند و احوط ترک است و
روزهٔ پسر بغیر اذن پدر بلکه هر چند منع کند اگر موجب اذیت پدر بجهت شفقت
بر او نگردد و احوط ترک است و فرزند فرزند بنا بر احوط ملحق است بفرزند
و اولی نیز الحاق مادر است و مستحب است بر روزه دار بروزهٔ مستحب با او
موسّع اینکه افطار کند بخواهش برادر مؤمن خواه طعام مهیا باشد یا نه بلکه
در این صورت مکروه است روزه داشتن **مبحث چهارم** حرام است روزه
گرفتن در چند موضع اوّل روز عید فطر و اضحی خواه قتل کرده باشد در اشهر

باشد وچهارشنبه اول
مخالف ایام البیض
و از روز دوم از سه هم

روزهٔ عرفه اگر خوف ضعف
از دعا باشد یا شك در
هلال باشد دویم

حرم که رجب و ذی القعده و ذی الحجه و محرم باشد یا غیر آن دوم ایام تشریق از
برای کسیکه در منی باشد خواه ناسک باشد یا غیر ناسک سیم روز شک از
شعبان بقصد رمضان چهارم روزه وفا از نذر معصیت پنجم صوم
سکوت یعنی قصد امساک از کلام باشد در تمام روز یا بعض و اگر سکوت را
وصف صوم قرار ندهد روزه باطل نیست هرچند تشریع است یا وجوب
کردد ششم صوم وصال که روزه گرفتن یکروز و یک شب تا سحر یا یکشب و دو
روز و احوط عدم تاخیر افطار است تا سحر بدون نیت و ایضا احوط است که
زوجه و مملوک بدون اذن شوهر و مولی روزه مستحبی نگیرند و اقوی جواز
خصوصا اگر منافی با حق زوج نباشد یا زوج ناشز یا غایب باشد بلکه اقوی
جواز است هرچند شوهرش نهی کند **خاتمه** در بیان اعتکاف است و آن
عبارتست از ماندن در مسجد بقصد قربت و شرط نیست قصد عبادت
دیگر و آن در هر وقت مشروع است خصوصا در دهه آخر رمضان و در آن
چند مبحث است **اول** در شرایط اعتکاف و آن چند چیز است **اول** و
دوم بلوغ و عقل است در تمام زمان اعتکاف **سیم** ایمان در تمام زمان
اعتکاف پس اگر در اثنا مرتد شود اعتکاف باطل خواهد بود **چهارم** نیت
بنحوی که در سایر عبادات معتبر است و در مندوب نیت ندب کافی است
هرچند روز سیم واجب خواهد بود لکن احوط آنست که از ابتدای نیت
ملاحظه کند بلکه احوط تجدید نیت وجوب بجهت روز سیم هم در وقت
فجر آن روز و هم در وقت مغرب روز دوم بنحوی که عرفا مقارنه متحقق شود
بنابر داعی که مختار ما است امر سهل است و از اینجا معلوم شد کیفیت در
اول اعتکاف که اول فجر روز اول باشد و احوط آنست که اول مغرب شب
اول نیز نیت کند و جایز است نیابت در آن از حی و میت و جایز نیست عدول
کردن از اعتکافی باعتکافی و از نیابت میت بسوی نیابت غیر آن میت و اگر

وحرام است روزه گرفتن
از کلام اگر غرض صحیحی
نباشد که موجب استحباب
صح

وجوب کند و در واقع مندوب باشد یا بالعکس مجزی خواهد بود اگر به
نیت تشریع نباشد **پنجم** صوم هرچند بجهت غیر اعتکاف باشد مثل صوم
قضا از خود یا از غیر خواه اعتکاف واجب باشد بنذر و شبهه یا نه بلکه
هرگاه نذر اعتکاف کند و صوم نذری بر ذمه او باشد جایز است که آن
روزه را در ایام اعتکاف منذور بگیرد و جایز است اعتکاف واجب بجا
آوردن در زمانی که روزه آن مستحب است پس اگر روزه را قطع نکند
اعتکاف صحیح و الا فاسد خواهد بود و احتیاج باستیناف دارد بلی اگر
اعتکاف منذور معین باشد قطع آن روزه جایز نیست و چون دانستی
که صوم شرط اعتکاف است پس هرچه مفسد صوم است مثل حیض و نفاس و
اینکه در عید اضحی یا عید فطر باشد در اعتکاف نیز مفسد خواهد بود بلکه
اگر شروع در اعتکاف کند پیش از عید بد و در روز صحیح نخواهد بود و اگر سه روز
یا بیشتر باشد صحیح است و اما سفر پس دانستی که روزه مستحبی در سفر جایز
و لهذا اعتکاف در سفر صحیح است هم چنین که صحیح است با صوم واجبی که در سفر
مستثنا است مثل صوم بدل بدنه و غیره که سابقا بیان کردیم **ششم** عدد است
بدانکه اقل اعتکاف سه روز است پس جایز نیست اعتکاف دو روز به تنهائی و
هرگاه نذر کند اعتکاف دو روز یا یکروز بدون قصد عدم زیاده اعتکاف خود را
تمام کند و هرگاه نذر کند که سه روز مخصوص را اعتکاف کند بعد معلوم شود که
یکی از آنها عید است اعتکاف از او ساقط و قضا نیز واجب نیست هرچند احوط است
و مراد از روز ما بین طلوع فجر و غروب سرخی مشرق است و نیت را در وقت
طلوع فجر باید کرد بجهت اینکه شب داخل نیست و احوط آنست که اول شب نیز نیت
کند و شب چهارم داخل اعتکاف نیست بلی دو شب وسطی داخل است و هرگاه شب
اول یا شب چهارم یا بعض اینها داخل اعتکاف شمرد باین معنی که مجموع را یک
اعتکاف داند پس اعتکاف صحیح است بجهت اینکه حدی از برای اکثر اعتکاف

اعتکاف نیست هرچند از برای هر دو روز الحاق روز سیم لازم است و هم چنین اگر
در نصف روز اعتکاف کند تا سه روز متصل شود و اگر نذر کند اعتکاف
سه روز را بدون شب اعتکاف صحیح نیست و اگر نذر کند که یکماه مطلق یا
مخصوص اعتکاف کند شب اول ماه داخل است و ماه هلالی کافیست و اگر
یکماه مطلق نذر کند سی روز نیز مجزی است هرچند سه روز سه روز
روزه بگیرد بلکه بعید نیست یکروز یکروز گرفتن باینطریق که دو روز
دیگر را روزه مستحبی بجا آورد و یکروز از اعتکاف منذور محسوب دارد
بلکه این نیز جایز است هرچند که نذر کند که سه روز اعتکاف بجا آورد بلی
اگر قصد نذر تتابع باشد واجب خواهد بود و در مقام شک احوط تتابع است
و هرگاه اعتکاف ماه معینی را نذر کند و یکروز بعد از سه روز افطار کند
آثم است و لکن واجب است که ماه را تمام کند و قضا کند آنچه را که فوت
شده بلی اگر تتابع را شرط کند بنحوی که اگر اخلال بآن کند فاسد باشد
واجب است استیناف و احوط در این نیز مراعات تتابع است بلکه احوط
آنست که ابتداء قضا بباقی مانده از آن ماه باشد و هم چنین واجب است
قضا هرگاه فراموش کند آن ماه را یا جاهل باشد بآن ماه بجهت حبس و نحو آن
پس حکم او حکم متوحش است که در صوم گذشت اگر اشتباه در جمیع ماهها
باشد و اگر اشتباه در دو ماه یا بیشتر باشد مخیر خواهد بود و هرگاه نذر
کند اعتکاف چهار روز را و بروز چهارم اخلال نمود قضای آن واجب است
با دو روز دیگر تا اعتکاف صحیح شود خواه روز اول را قضا قرار دهد یا
روز دوم یا سیم را و هرگاه نذر کند پنج روز اعتکاف کند واجب است که
روز ششم را نیز اعتکاف کند خواه دو روز اخیر متصل باشد با سه روز اول
یا منفصل **هفتم** مکان است بدانکه اعتکاف صحیح نیست مگر در مسجد و احوط
آنست که در یکی از چهار مسجد یعنی مسجد الحرام و مسجد مدینه و مسجد کوفه و

و مسجد بصره بوده باشد هرچند در مسجد جامع نیز جایز است بخلاف مسجد
قبیله و مسجد سوق و هرگاه در بلدی مسجد جامع متعدد باشد جایز است
اعتکاف در هر یک که خواهد و جایز نیست تشریک در یک اعتکاف باین
معنی که بعض اعتکاف را در جامعی و بعض دیگر را در جامع دیگر بجا آورد و
با عذر از ماندن در وقت نیت اعتکاف باطل است و کافی نیست ماندن
در جامع دیگر هرچند عذر زایل گردد پس واجب است استیناف بر فرض
وجوب اعتکاف و با گذاشتن بر اول مجزی نیست و هم چنین هرگاه در اثنای
اعتکاف ماندن در آن مسجد متعذر گردد بسببی از اسبابی که مکلف را از
ماندن در مسجد بیرون کند و بام مسجد و سرداب مثل بیت الطشت در کوفه
و منبرها و محرابها و امثال اینها داخل در مسجدند مگر آنکه معلوم گردد
خروج آن مثل پشت بند دیوار مسجد و حکم آنچه اضافه میشود بمسجد جامع
حکم اجزا دارد هرگاه آن برای مسجدیت قرار داده شده باشد و قبر مسلم و هانی
داخل مسجد نیست و هرگاه معتکف قصد اعتکاف در محل مخصوص از مسجد
کند قصد او لغو است پس واجب نیست اقتصار بر آن محل بلی ممکن است امتیاز
آن اگر ولی شرعی بجهت مصلحتی تخصیص دهد بمحلی و هرگاه اعتکاف کند در مسجدی
و بعد معلوم شود اینکه جامع نبوده اعتکاف باطل است و جامعیت ثابت
میشود بخبر عدل و شیاع و حکم حاکم شرع و جایز نیست اعتکاف در مشاهد
مشرفه و رواقهای آنها هرچند محل عبادت باشد و حکم زن مثل حکم مرد است
پس جایز نیست اعتکاف او در محلی که بجهت عبادت خود قرار داده **هشتم** اذن
کسیکه شرط است اذن او مثل مولی نسبت به مملوک و مستاجر نسبت باجیر
خاص و احوط مراعات اذن والد و والده و صاحب خانه و زوج نسبت بولد
و مهمان و زوجه و هرگاه نصف غلام آزاد باشد و نصف دیگر مملوک و زمان
را تقسیم کرده باشد پس اگر اعتکاف را در زمانی که قسمت اوست بجا آورد

بلیت

اعتکاف او صحیح است هرچند مولی منع کند و هرگاه مملوک آزاد شود در اثناء
اعتکافی که در آن ماذون نبوده واجب نیست تمام کردن اعتکاف بخلاف
اینکه هرگاه ماذون در شروع بوده باشد و سبب وجوب حاصل شود پس
در این هنگام واجب است **هشتم** استمرار ماندن در مسجد پس اگر اختیاراً
از مسجد بیرون رود بدون مبیح شرعی اعتکاف او باطل است اگر قبل از تمام
سه روز باشد و اگر بعد از آن باشد آنچه گذشته است صحیح و زیاده باطل
است و هرگاه نسیاناً یا قهراً بیرون رود اعتکاف او صحیح است و هرگاه بعض اجزاء
خود را بیرون کند پس اگر در عرف بگویند که در مسجد مانده ضرر ندارد و بلی
جایز نیست که نیت کند اعتکاف بعض بدن را و مراد از مبیح شرعی اموری است
که ضرور است عقلاً یا شرعاً یا عادةً مثل بیت الخلاء رفتن و غسل جنابت
و استحاضه و سطحی یا کبری هرچند در مسجد غسل کردن ممکن باشد بدون
اینکه بنجاست مسجد تعدی کند و هم چنین با جنازه رفتن بجهت برداشتن و
نماز و دفن و تشییع کردن هرچند مختص باو نباشد و عیادة مریض و تشییع
مؤمن و شهادت دادن و بخواندنها بجهت دنیا یا آخرت از برای [illegible] خود یا غیر
هرچند بترک خروج ضرری مترتب نگردد بلی تا ممکن است زیر سایه راه
نرود و ننشیند بلکه احوط آنست که هیچ ننشیند و سزاوار است که از
راه نزدیک برود و بیشتر از قدر حاجة مکث نکند بلکه جایز نیست که مشغول
شود بقدری که صورت اعتکاف محو گردد پس باطل شود عمداً باشد یا
سهواً اختیاراً باشد یا اضطراراً و هرگاه در مسجد مکث با وجود اینکه حرام
باشد بجهت جنابت یا نشستن بر فرش غصبی و نحو آن پس اعتکاف باطل است
بخلاف اینکه بیرون رفتن واجب باشد بجهت اداء دین و نحو آن پس اعتکاف
صحیح است و هم چنین هرگاه در مسجد غصب مکانی کند مثل اینکه کسی را دور
کند و در مکان او بایستد یا اینکه رخت غصبی در بر کند یا با خود دارد یا

اینکه

اینکه در مسجد خاک غصبی ریخته باشد بنحوی که پس هر از آن نشاید یا اینکه
او را قهراً بر فرش غصبی نشانند یا آنکه فراموش کند که غصبی است یا
جاهل باشد و هرگاه زن معتکفه را طلاق بگویند بطلاق رجعی بر گردد
بمنزل خود و عده بگیرد و اگر اعتکاف معین باشد قضا کند **مبحث دوم**
در اقسام اعتکاف است و آن واجب شود بنذر و عهد و یمین و اجاره و نحو
آن و غیر اینها مستحب است از جانب خود بجا آورد یا از جانب غیر و اعتکاف
که واجب معین نباشد واجب نمیگردد بشروع در آن و هم چنین مندوب
لکن احتیاط شدید در هر دو موضع اتمام است و در اعتکاف مندوب بعد
از گذشتن هر دو روز روز سیم واجب گردد هرگاه در حال نیت شرط نکرده
باشد که هر وقت که خواهد رجوع کند و اگر شرط کرده باشد رجوع جایز
است پس اگر شرط عام باشد یعنی شامل هر سه روز باشد عمل بعموم شرط کند
و اگر خاص باشد عمل بخاص کند و جواز شرط مخصوص نیست بعارضی که قطع
اعتکاف کند و نه بمانع از آن و غیر آن پس جایز است شرط کردن مطلقاً بلی
جایز نیست در اعتکاف شرط کردن جماع و غیر آن از منافیات اعتکاف و شرط
مزبور در نذر صحیح است پس اگر نذر کند اعتکاف با شرط و اعتکاف کند
بهمان شرط پس مقتضای شرط ثابت خواهد بود خواه معین باشد یا
مطلق متتابع باشد یا نه و هرگاه عمل بشرط کند قضا و اعاده لازم نیست بخلاف
اینکه شرط در اعتکاف باشد نه در نذر پس جاری گردد در او آنچه در
اعتکاف مندوب گذشت هرگاه متعلق نذر ایام معینه نباشد پس در این
هنگام مثل این است که شرط نکرده باشد و هرگاه در نذر شرط کرده باشد پس
احوط ذکر شرط است در اعتکاف منذور هرچند اگر اعتکاف کند بقصد وفاء
نذر بدون شرط اکتفا کردن بآن خالی از وجه نیست و شرط است در شرط
اعتکاف مقارنه بودن آن با نیت و هرگاه شرط کند و بعد از آن اسقاط کند

حکم شرط را پس او بمنزله کسی است که شرط نکرده باشد بنابر وجهی که موافق
احتیاط است و تعلیق در اعتکاف مبطل است مگر اینکه مؤکد باشد مثل
اینکه معلق کند بر حصول اعتکاف و مسجد بودن مسجد و نحو آن و صحیح نیست
اینکه شرط کند در اعتکاف خود فسخ اعتکاف غیر را یا اعتکاف دیگر خود را
مبحث سیم در احکام اعتکاف است بدانکه چند چیز بر معتکف حرام
است **اول** مباشرة با زن بجماع و لمس و بوسه یا شهوة و آن مبطل است
و احوط اجتناب نظر بشهوة و جماع در غیر و فرج است و حکم مرد مثل حکم زن است
و جماع با مرد و دابه نیز مبطل است و احوط تعمیم لمس و تقبیل بشهوة است
پس فرقی نیست میان تقبیل بشهوة و لمس ذکور و اناث و هرگاه سهواً
جماع کند احوط استیناف اعتکاف است بخلاف لمس و تقبیل **دوم** بوئیدن
بوی خوش بالذات **سیم** طلب منی کردن بنابر قولی که موافق احتیاط است
چهارم بیع و شراء و اقوی حرمت آنها است بلکه احوط اجتناب امور دنیویه است
از اصناف معاش حتی خیاطی و شبه آن مگر چیزی که از لابدّ منه است هم چنین که
احوط اجتناب هر مباحی است که احتیاجی بآن نباشد و غیر آن بیع و شراء مثل
صلح و اجاره و غیر آن حرام نیست و هرگاه مضطر شود بجهت اکل و شرب و غیر آن
جایز است بیع و شراء و سزاوار آن است که در اینصورت غیر را وکیل کند یا
بغیر بیع نقل کند **پنجم** مجادله کردن در امر دینی یا دنیوی بجهت غلبه و اظهار
فضلیت و اما اگر بجهت احقاق حق باشد پس آن افضل طاعات است و احوط آن
است که اجتناب کند از آنچه محرم از او اجتناب میکند هرچند اقوی جواز است
خصوصاً لبس مخیط و ازاله شعر و اکل صید و عقد نکاح پس همه اینها جایز است
هم چنین که جایز است نظر کردن در معاش و مشغول شدن بمباحی که محتاج
الیه است یا غیر آن و فرقی نیست در آنچه گذشت میان اینکه شب باشد یا روز
مگر افطار کردن و هر اعتکافی که واجب شود هرچند بجهت گذشتن دو روز

باشد

باشد هرگاه فوت شود قضای او واجب است هرچند مانع از جانب خود
نباشد و تعجیل واجب نیست هرچند احوط است و قضا در اعتکاف مندوب
مشروع نیست و هرگاه مکلف پیش از اداء اعتکاف بمیرد [illegible] کند و اقوی عدم وجوب
است هرچند میت اهمال کرده باشد بلی هرگاه نذر کند که روزه بگیرد در
حال اعتکاف پس واجب است بر ولی که قضا کند در حال اعتکاف **مبحث**
چهارم هرچه مفسد صوم است نیز مفسد اعتکاف است علاوه بر آنچه
پیشتر گذشت پس هرگاه یکروز را افطار کند اعتکاف او فاسد است بلکه اگر
افساد آن بجماع در شب یا در روز باشد و آن اعتکاف واجب باشد هرچند
وجوب آن بجهت گذشتن دو روز باشد در اعتکافی که شرط رجوع در آن نکرده
باشد پس در این صورت کفاره واجب است و احوط الحاق استمنا است و
احوط از آن الحاق هر مفطری است و احوط از آن کفاره در اعتکاف مندوب
واجب بنذر و غیره است و هرگاه فساد اعتکاف بجماع در رمضان یا در قضای
آن باشد کفاره صوم و کفاره اعتکاف هر دو واجب میشود اگر جماع در روز
باشد در رمضان یا بعد از ظهر باشد در قضای آن بشرط آنکه اعتکاف
معین باشد و هرگاه اکراه کند معتکف زن معتکفه خود را در روز رمضان
یا در قضای آن بعد از ظهر چهار کفاره بر او لازم گردد بشرط آنکه اعتکاف
معین باشد و کفاره اعتکاف مثل کفاره رمضان است و احوط مراعات
ترتیب کفاره ظهار است و الله العالم بحقایق احکامه و حججه الطاهرون
صلوات الله علیهم اجمعین

واجب بنذر [illegible] اشتبهان بمیرد احوط آنست که ولی از جانب او قضا کند صح

بالنسخه صحیحه مقابله شد

